

ژوندون

مجله هفتگی شنبه ۴۴۴۴ قمری ۱۳۵۳
شماره ۳۲



Ketabton.com



اعضای تیم های بزرگشی در حالیکه دسته های گل را با خود دارند مرا تب احترام رادر برابر بناغلی رئیس دولت و صدراعظم قبل از مسابقه بجای آوردند *

بناغلی رئیس دولت و صدر اعظم بیرق

و کپ قهرمانی را به تیم بزرگشی تخار اهدا کردند

شده و تیم ولایت بدخشان باخذ دو نمره حایز درجه دوم و تیم ولایت بغلان با گرفتن یک نمره درجه سوم گردیدند.

در مسابقات چهار شنبه تیم های بزرگشی ولایات بلخ، کندز، تخار، بدخشان، جوزجان، فاریاب، بغلان، سمنگان و بامیان اشتراک داشتند.

بناغلی محمدنعم، دکتر محمد حسن شرق معاون صد ارت عظمی، بعضی از اعضای کمیته مرکزی و هیات کابینه صاحب منصبان ارشد اردوی جمهوری، مامورین عالیرتبه والی کابل و کابل بناروال وعده ای

بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم ساعت ۲ بعد از ظهر اول عقرب از مسابقات بزرگشی درجه دوم منطقه جشن دیدن کردند و بیرق و کپ بزرگ قهرمانی را به رئیس تیم ولایت تخار اهدا نمودند *



بناغلی رئیس دولت و صدر اعظم حینیکه حاجی حضرت قل رئیس تیم بزرگشی ولایت بدخشان را بعد از مسابقه پذیرفتند.

در ختم مسابقات دو سبای تیم های بزرگشی از طرف بناغلی وحید اعتمادی رئیس المپیک به بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم معرفی شدند و رهبر ملی ما جوایز سپو و تر را به آنها اعطا کردند *

از کور دیپلوماتیک مقام کابل برای تماشای مسابقات بزرگشی حضور بهم رسانیده بودند.

همچنان هزاران نفر از اهالی مرکز و اطراف در منطقه چمن برای مشاهده این مسابقات گردآمده بودند.

خبرنگار باختر مینویسد که مسابقات ولایت تخار باخذ سه نمره قهرمان مسابقات در نتیجه دور سوم مسابقه تیم بزرگشی

تیلگرامهای تبریکیه



اعلیحضرت محمد رضا پهلوی شاهنشاه ایران

مدیریت اطلاعات و وزارت امور خارجه خبر داد که از طرف بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم تیلگرام تبریکیه به مناسبت سالگرد تولد اعلیحضرت محمد رضا پهلوی شاهنشاه ایران عنوانی اعلیحضرت موصوف به تهران مغایره گردیده است *

مدیریت اطلاعات و وزارت امور خارجه خبر داد که از طرف بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم به مناسبت روز ملی تریش تیلگرام تبریکیه عنوانی دکتر رودلف گرشلیگر رئیس جمهور آکسبور به و یا نا مغایره گردیده است *

پیام بنیاد علمی رئیس دولت بمناسبت بیست و نهمین سالگرد م

دیرین فرصت که بیست و نهمین سالگرد
ملل متحد را تجلیل میکنیم، آرزو مند از طرف
حکومت و مردم افغانستان روز ملل متحد را به
تمام مردمان صلح دوست جهان تهنیت
بگویم.

مخابره تلگرام شاعلی رئیس

دولت عنوانی سرمنشی

ملل متحد

مدیریت اطلاعات و وزارت امور خارجه خبر
داد که از طرف بنیاد علمی محمد داود رئیس دولت
و صدراعظم بمناسبت بیست و نهمین سالگرد
تاسیس موسسه ملل متحد تلگرامی عنوانی
دکتور کورت والد هاین سرمنشی آن موسسه به
نیویارک مخابره شده است.

طی این تلگرام بنیاد علمی رئیس دولت
و صدراعظم فرموده اند:

در حالیکه بیست و نهمین سالگرد تاسیس
موسسه ملل متحد بر گزار می گردد، موقع
رامفتن شمرده یک باردیگر عقیده عمیق و حمایت
خود را نسبت به اهداف و مفکوره های عالی
موسسه ملل متحد ابراز میدارم.

موفقیت های شایان توجه این موسسه
طی سال گذشته برای تقویه صلح و رفاه بین
المللی در خور تمجید است بنابراین به
نمایندگی از طرف مردم و حکومت جمهوری
افغانستان میخواهم تمنیات قلبی خود را بشما
بعیت سر منشی ملل متحد و همکاران شما
ابراز نمایم.

لطفا آرزوهای صمیمانه ما را برای موفقیت
های مزید شخصی خویش و این موسسه جهانی
که شما انتشار خدمت در آن را دارید
پذیرید.

تلگرام تبریکه

مدیریت اطلاعات و وزارت امور خارجه
خبر داد که از طرف بنیاد علمی محمد داود رئیس
دولت و صدراعظم بمناسبت روز ملی کشور
صومالی تلگرام تبریکه عنوانی جنرال محمد
سعید باری رئیس شورای عالی انقلابی آن کشور
به موکمه دیشو مخابره گردیده است.

شماره ۳۲

که سرزمین های دور و نزدیک دیگر و آن عده
مردم محروم از حقوق حقه و کرامت بشری
که برای تامین آن از سالیان دراز در پیکار
وتلاش هستند نیز به اساس حق خود ارادیت
به حقوق اساسی و انسانی خویش نا پس
خواهند آمد.

اجتماعات ملل متحد در مورد مواد خام و
انکشاف و همچنین کوشش این سازمان برای
تنظیم موضوعات مربوط به حقوق بحر از مره
فعالیت های چشمگیر ملل متحد در سال جاری
بود که امیدواریم نتایج آن برای مردمان سراسر
جهان مفید و نمر بخش باشد.

بقیه در صفحه ۶۳

قابل اجتناب به صلح و رفاه بین المللی بسر
ملاحظات ناشی از کوتاه نظری و عدم توجه
به حقایق مسلم دنیای معاصر غلبه خواهد
کرد.

همچنان لازم میدانم از خدمات ارزنده
ملل متحد در ساحات بشری، فرهنگی و
حقوقی یادآوری کنم که نتایج سودمند آن
برای پیشبرد جامعه انسانی غیر قابل انکار
میباشد.

در طول یکسال گذشته سه کشور دیگر
از یوغ تسلط بیگانه رها گردیده و در قطار
کشور های آزاد به عضویت ملل متحد پذیرفته
شدند. یقین دارم دیری نخواهد گذشت

حکومت افغانستان از بدو سمبول به عضویت
سازمان ملل متحد همواره با اصول منشور
ملل متحد به نظر احترام نگریسته و از اقدامات
این سازمان جهانی به منظور استقرار صلح و
امنیت رفاه و کرامت انسانی صمیمانه پشتیبانی
کرده و برای نیل به صلح و عدالت بین المللی
سهم خود را با حسن نیت کامل ایفا نموده
است.

هر چند اختلاف آراء و عقاید سیاسی ملل
دنیا که انعکاس آن در مباحثات مجمع عمومی
ملل متحد آشکار است بعضا تصمیمات سازمان
ملل متحد را با رکود مواجه میسازد ولی درین
نکته تردید نداریم که بالاخره ضرورت غیر

تجلیل روز جهانی ملل متحد در کشور

طبق یک خبر دیگر:

در محلی که باین مناسبت از طرف بنیاد علمی
کابل ساعت ده قبل از ظهر ۲۳ غروب در سینما
آریا نا ترتیب شده بود بعضی از اعضای
کابینه عده از مامورین عالی رتبه و برخی از
مسوین بنیاد علمی و جمعی از اهالی کابل
اشترک ورزیده بودند.

بقیه در صفحه ۶۳

سالگرد ملل متحد یک نوع تکت فوق العاده
پستی که به سمبول آن موسسه مزین است
طبع نموده است.
یک منبع شمع فلانی آن وزارت گفت
تکت مذکور پس از ۲ غروب در یوسه خانه
های مرکز، پستخستان شهر نو و هو تل
انتر کانتی نکال مورد استفاده قرار
گرفته است.

دوم غروب مصادف با بیست و نهمین
سالگرد تاسیس موسسه ملل متحد بوده و در
سراسر کشور از این روز تجلیل بعمل
آمد.

پیام رهبر ملی ما بنیاد علمی محمد داود رئیس
دولت و صدراعظم بمناسبت این روز ساعت
هشت شب اول غروب از رادیو افغانستان
برود گاست گردید.

به تقریب روز تاسیس ملل متحد ساعت
پنج و نیم عصر اول غروب دعوتی از طرف
بنیاد علمی با تویک آمر اداره پروگرام های
انکشافی آن موسسه در افغانستان در منزلش
ترتیب شده بود که در آن بعضی از اعضای
کابینه و مامورین عالی رتبه دولتی
رئیس و اعضای انجمن دوستان ملل متحد و
کور دیپلو ماتیک مقیم کابل شرکت ورزیده
بودند.

روژنامه های مرکز در شماره های اول
غروب شان فوتوی دکتور کورت والد هاین
سرمنشی موسسه ملل متحد و همچنان پیام
وی را بمناسبت این روز نشر نموده و ضمن
نشر سرمقاله ها و مقالات پیرامون فعالیت
های این موسسه جهانی و همکاری های آن در
ساحات مختلف با ملل عضو ازین روز استقبال
نموده اند.

همچنان روژنامه ها پیام بنیاد علمی بوتیفلیقه
رئیس فعلی مجمع عمومی را چاپ کرده
اند.

وزارت مخابرات نیز بمناسبت تجلیل از



دکتور عبدالحمید وزیر عدلیه بیست و نهمین سالگرد ملل متحد را به بنیاد علمی با تویک آمر
اداره پروگرام های انکشافی ملل متحد در افغانستان تبریک میگوید.

تیلگرام تعزیت و همدردی

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبرداد که از طرف یناغلی محمدنعم تیلگرام تعزیت و همدردی به مناسبت وفات مرحوم شازل تاکا وزیر خارجه عراق به بغداد مخابره شده است.

قراریک خبریناغلی محمدنعم روز ۳۰ میزان به سفارت کبرای عراق رفته در کتابی که به مناسبت وفات مرحوم تاکا گذاشته شده بود مراتب همدردی خود را درج و امضاء نمود.

همچنان عدد از اعضای کابینه و معاونین عالی رتبه دولتی و سفرائ کبر دولتهایه مقیم کابل از ساعت ۱۰ تا ۱۲ ظهر در سفارت کبرای عراق مراتب تعزیت شان را نسبت وفات وزیر خارجه آن کشور در کتاب درج و امضاء نمودند.

همچنان مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبرداد که از طرف یناغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه به مناسبت وفات یناغلی شازل تاکا وزیر خارجه عراق ق تیلگرام تعزیت و همدردی به بغداد مخابره

شماست *

به افتخار رئیس انستیتوت شرق شناسی اکادمی علوم اتحاد شوروی دعوتی ترتیب شده بود

دعوتی از طرف پرو هاند داکتر نوین وزیر اطلاعات و کلتور به افتخار یناغلی بابو جان غفور اوف رئیس انستیتوت شرق شناسی اکادمی علوم اتحاد شوروی و عضوانچون دوستی اتحاد شوروی و افغانستان شب ۳۰ میزان در دستوران باغ بالاترتیب شده بود که در آن روسای موسسات اطلاعاتی و کلتوری یکده دانشمندان و دو ر حسین افغانی سفیر کبر و بعضی اعضای سفارت کبرای اتحاد شوروی اشتراک ور زیده بودند.



گوشه از دعوت وزیر اطلاعات و کلتور به افتخار رئیس انجمن شرق شناسی اکادمی علوم اتحاد شوروی.

یناغلی عباسی بحیث رئیس مؤسسه نشراتی انیس و پوهانند واحدی بحیث رئیس مطابع دولتی مقرر شده اند

بائر پیشنهاد وزارت اطلاعات و کلتور، تصویب مجلس عالی وزراء و منظوری یناغلی رئیس دولت و صدراعظم یناغلی محمد ابراهیم عباسی با مافوق رتبه بحیث رئیس مؤسسه نشراتی انیس و پرو هاند دکتور عبدالله واحدی با حفظ رتبه بحیث رئیس مطابع دولتی مقرر شده اند.



پوهاند دكتور عبد الله وحید
رئیس مطابع دولتی



یناغلی محمد ابراهیم عباسی
رئیس مؤسسه نشراتی انیس

شاغلی عبدالرحمن پژواک مشاور هیات افغانی در بیست

و نهمین جلسات مجمع عمومی ملل متحد

اظهارات بی اساس نماینده پاکستان دارد کرد

چندروز بعد از بیانیه یناغلی وحید عبد الله معین سیاسی وزارت امور خارجه و رئیس هیات افغانی در جلسه بیست و نهم مجمع عمومی ملل متحد که در آن سیاست افغانستان در مورد مسئله پشتونستان و سوابق یگانہ اختلاف سیاسی افغانستان و پاکستان با وضاحت کامل شرح داده شده بود، یناغلی آخند نماینده دایمی پاکستان در ملل متحد هنگام تبصره بر بیانیه رئیس هیات افغانی یكروز قبل از ختم بحث عمومی، مجمع عمومی ملل متحد گفت: چندروز قبل وزیر دولت برای امور خارجه و دفاع پاکستان یناغلی عزیز احمد پالیسی حکومت او را در باره برقراری بهترین روابط ممکنه با افغانستان توضیح کرد و در جواب آن یناغلی معین سیاسی وزارت خارجه افغانستان آمادگی حکومت خود را برای مذاکره

پاکستان برای رفع آنچه را وی یگانہ اختلاف سیاسی بین دو کشور خواند اظهار کرد. پاکستان همواره آماده بوده با افغانستان روی تمام مسایلی که بالای مناسبات دو کشور تاثیر می اندازد مذاکره بعمل آورد.

این گفته یناغلی معین سیاسی وزارت خارجه افغانستان که «افغانستان کاملاً ذیحق بود که اراضی از دست رفته خود را دوباره مطالبه کنده این احساس ناگوار را در نزد ما بجا گذاشت که افغانستان بريك قسمت از خاك پاکستان ادعای ارضی دارد.

یناغلی آخند گفت سرحد بین افغانستان و پاکستان بصورت واضح تعیین شده، بالای اراضی علامه گذاری گردیده و بحیث سرحد بین المللی برسمیت شناخته شده. بقیه در صفحه ۵۷

جاپان معادل ۱۴۷ میلیون

کود کیمیاوی به افغانستان مساعدت میکند

اساسنامه های
تصدی بنادر
تورغندی
شیرخان بندر
وبندر حیرتان
نافذ گردید

اساسنامه های تصدیبای بندر تورغندی، شیرخان بندر
وبندر حیرتان در شماره ۱۴ جریده رسمی
نشر و نافذ گردید.

اساسنامه های مذکوره بتاسی از پیشنهاد
وزارت تجارت به تصویب مجلس عالی و زرا
و منظوری بنامی رئیس دولت و صدر اعظم
رسیده است.

اساسنامه های تصدی های بنادر تورغندی
شیرخان بندر وبندر حیرتان هر یک دا رای
چهارده ماده میباشد.



بنامی علی احمد خرم وزیر پلان و بنامی جی یامادا سفیر کبیر جاپان مقیم کابل
هنگام امضای موافقتنامه امداد بلاعوضی جاپان به افغانستان.

جاپان حاضر بودند. شامل موافقتنامه از طرف مقامات جاپانی تسای
یک منبع وزارت پلان گفت کود کیمیاوی بندر کراچی رسانیده می شود.

موافقتنامه مساعدت بلا عوضی معادل
یکصد و چهل و هفت ملین ین کود کیمیاوی
از طرف کشور جاپان به افغانستان قبل از ظهر
اول عقرب در کابل امضاء شد.
موافقتنامه را از طرف دولت جمهوری
افغانستان بنامی علی احمد خرم و زیر
پلان و از جانب حکومت جاپان بنامی جی یامادا
سفیر کبیر آن کشور مقیم کابل امضاء
گردید.

به مو جب این موافقتنامه معادل مبلغ
مذکوره کود کیمیاوی دای امونیم فاسفیت
برای انکشاف مزید زراعت از طرف حکومت
جاپان پس سترس افغانستان ملایم شده
میشود.

هنگام امضای موافقتنامه رئیس تعالی و ن
اقتصادی وزارت پلان، نماینده وزارت امور
خارج و بعضی از اعضای سفارت کبیر ای

امضای موافقتنامه ده میلیون دالر کمک بلا عوض ایران با افغانستان



موافقتنامه ده میلیون دالر کمک بلا عوض
دولت شاهنشاهی ایران برای انجام مطالعات
تغذیه و اقتصادی یک سلسله پروژه های
اساسی که در نظر است به همکاری آن کشور
روی دست گرفته شود روز ۳۰ میزان در تهران
امضاء گردید.

موافقتنامه رابناملی زلمی محمود غازی
سفیر کبیر دولت جمهوری افغانستان در
تهران و بنامی هوشنگ انصاری وزیر امور
اقتصادی و دارایی ایران امضاء گردید.
یک منبع وزارت پلان ضمن ادا نه این
خبر گفت موافقتنامه با اساسی مذکرات بین
هیات های دو کشور و پروتوکول مورخه ۲
اسد مبنی بر امدادگی ایران در یک سلسله پروژه
های افغانستان منعقد کابل صورت گرفته
است.

منبع علاوه کرد افغانستان از این مبلغ
در تمویل مصارف افغانی و اسعاری مطالعات
تغذیه و اقتصادی پروژه هاییکه مورد موافقت
طرفین قرار گرفته و یاد آورنده در نظر گرفته
شود استفاده می نماید.

دستگاه پودر بیرایت پلخمری افتتاح شد

پوهاند عبدالقیوم وزیر معادن و صنایع
بعد از ظهر ۲۸ میزان دستگاه پودر بیرایت
پلخمری را افتتاح نمود.
وزیر معادن و صنایع زحمت کشی کارکنان
موسسه سمیت غوری را در آماده ساختن دستگاه
تولید بیرایت ستوده موفقیت بیشتر شانرا
آرزو نمود.

انجنیر احمدالله رئیس سمیت غوری
گفت دستگاه تولید بیرایت با صرف یازده
ملین افغانی در ساحه بیست هزار متر مربع
در جوار فابریکه سمیت غوری اعمار گردیده
است.

وی علاوه کرد این دستگاه سالانه بیست
و چهار هزار تن سنگ بیرایت رابه پودر
مبدل خواهد ساخت.

وی افزود از پودر بیرایت در برمه کاری
جای نفت و گاز استفاده بعمل می آید.
وی متذکر شد قبلا برای تهیه پودر بیرایت
از خارج یک مقدار اسعار خود را از دست
میدادیم که با تکمیل این دستگاه احتیاج کشور
ما از خارج رفع گردیده است.

در موقع افتتاح بنامی محمد آصف پاس
یوسفی والی بغلان، روسای موسسات صنعتی
پلخمری و کارکنان فابریکات سمیت و برقی
غوری و دستگاه پودر بیرایت حاضر
بودند.

بنامی زلمی محمود غازی سفیر کبیر دولت جمهوری افغانستان در تهران و بنامی
هوشنگ انصاری وزیر امور اقتصاد و دارایی ایران هنگام امضای موافقتنامه ده میلیون دالر
کمک بلا عوض ایران با افغانستان.

هفته مخصوص سرمیاشت در سر اسر

کشور تجلیل گردید

ارژنده ومشور جمعیت افغانی سره میاشت ایراد
کسر د ند

مخفل با اجرای کنسرت توسط گروه هنری
پرستو خاتمه یافت

در محافل حربی پو هنتون و میرمنو تولنه
رساله های جمعیت افغانی سرمیاشت تحت عنوانین

دافغانی سری میاشتی دتولنی بشری خدمتونه
ونال دادن مریض طرق وتکنیک های آن
که بمناسبت هفته مخصوص بصورت فوق العاده
از طرف مدیریت تبلیغات جمعیت طبع گردیده
به حضار توزیع شد

قرار یک خبر دیگر :

بمناسبت تجلیل از هفته مخصوص
سرمیاشت روز ۳۰ میزان محفلی در استادآباد
مرکز لوی ولسوالی کتر ترتیب یافته بود .
درین محفل عده از نویسندگان درباره اهداف
سرمیاشت مطالبی ایراد نموده کمک پایش
موسسه راجز اخلاق انسانی خواندند .

دراین محفل حاجی محمد لوی ولسوال
کتر دو روزه معاش وسایر مامورین ومعلمین
یکروزه معاش شانرا به جمعیت افغانی سره
میاشت اعانه دادند .

طبق یک خبر دیگر روز ۳۰ میزان محفلی بمناسبت
هفته مخصوص سرمیاشت در لیس حره
جلالی ، چاریکار ترتیب یافته بود . در این
محفل نیز عده از استادان و متعلمین پیرامون
خدمات جمعیت افغانی سره میاشت مقالاتی
ایراد نمودند .



منظره از محفل تجلیل هفته مخصوص جمعیت افغانی سره میاشت از طرف حربی پوهنتون در تالار جمهوری آن پوهنتون.

زینب ننداری بمناسبت هفته مخصوص
سرمیاشت برگزار شد منسوبین میرمنو تولنه
وعده زیادی از میرمنها و بیغله های مرکز
اشتراک کرده برزند .

در این محفل مدیر یوه مجله میرمن
نفسه عباسی مدیر عمومی تبلیغات وزارت
اطلاعات و کلتور و یکعده دیگر از منسوبین
میرمنو تولنه بیانیه های را جمع به خدمات

محفل که تا حوالی ساعت شش شام دوام
یافت کنسرتی توسط ارکستر محلی حربی
پوهنتون و این ملی توسط محصلین آن و
همچنان کنسرتی از طرف هنرمندان را دیو
افغانستان اجرا شد . و محفل باقرعه کشی
لاتری به نفع جمعیت پایان یافت .
قرار یک خبر دیگر در محفل که از طرف
دیرمنو تولنه قبل از ظهر روز ۳۰ میزان در تالار

هفته مخصوص سرمیاشت روز ۳۰ میزان
ضمن محافلی از طرف حربی پوهنتون و
میرمنو تولنه تجلیل گردید .

در محفل که به این مناسبت در تالار جمهوری
حربی پوهنتون ترتیب شده بود لوی درستیز
عده از جنرالها و صاحبان ارشد اردوی
جمهوری و محصلین پوهنتون مذکور اشتراک
ورزیده بودند .

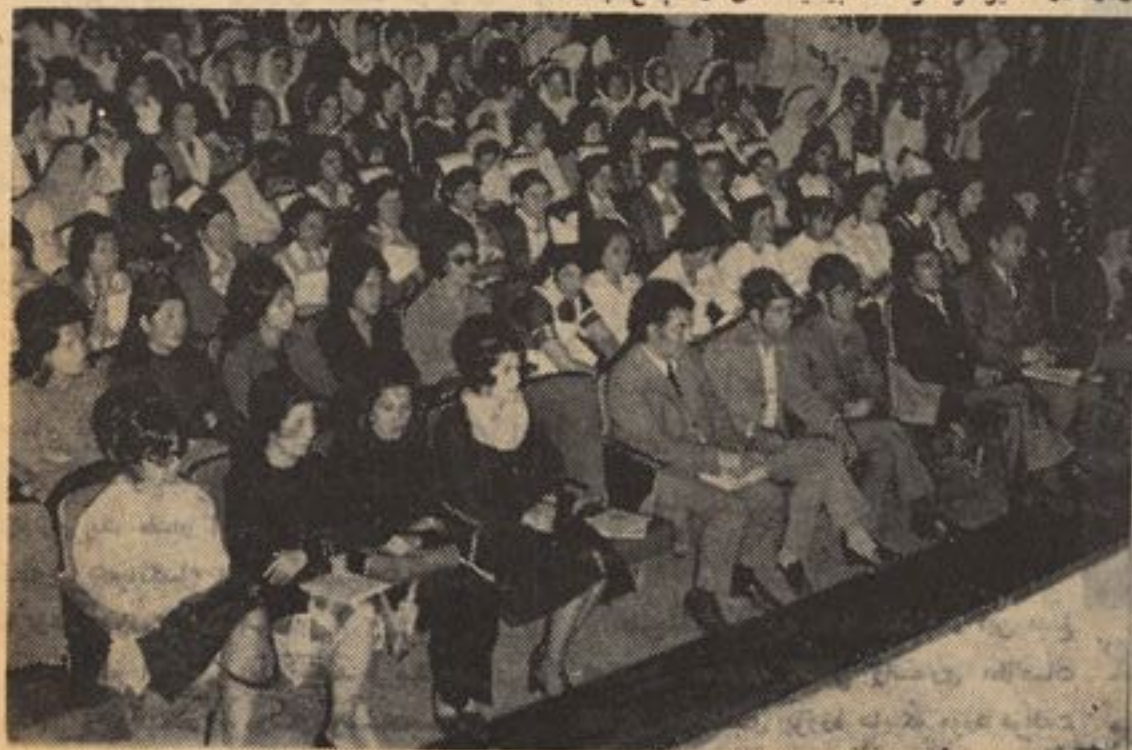
بدوا برید جنرال شاهپور قوماندان حربی
پوهنتون طی بیانه محفل را افتتاح نموده و
پس از یک سلسله توضیحات پیرامون خدمات
بشری جمعیت های سره میاشت و صلیب

احمر گفت اردوی قهرمان دولت جمهوری
افغانستان همانطور یکدوره حفظ خاک
مقدس کشور خود وظیفه دارد همیشه حاضر
است تحت رهبری قوماندان اعلی اردو
شاهلی محمد داود حامی بزرگ جمعیت افغانی
سره میاشت با جمعیت های
تعاونی کشور و مخصوصا جمعیت افغانی سرمیاشت
خدمات ارزنده انجام دهد .

همچنان یکعده از صاحبان بیان و محصلین
کنفرانسیسای شان را درباره فعالیت های جمعیت
افغانی سرمیاشت ایراد کردند .

خبرنگار باختر علاوه میکند ضمن این

صفحه ۶



گوشه ای از محفل تجلیل هفته مخصوص سرمیاشت در تالار زینب ننداری از طرف میرمنو تولنه .

ژوندون



۴ عقرب ۱۳۵۳ مطابق ۱۰ اشوال المکرم برابر ۲۶ اکتوبر ۱۹۷۴

روز جهانی ملل متحد

دوم عقرب مصادف با بیست و نهمین سالگرد موسسه ملل متحد بود این روز در سراسر کشور عزیز ما طی محافل و نشر مطالبی پیرامون ارزشهای این روز جهانی بر گذا رگردد.

بیست و نه سال قبل پنجا و یک کشور جهان بعد از غور و بررسی کامل وقایع تلخ و اندوه بار جنگهای اول و دوم جهانی و عواملیکه جامعه ملل را برکود مواجه ساخت و نتوانست از بروز جنگ دوم دنیا جلو گیری نماید، فیصله نمو دند تا نسل های آینده را از خطر جنگ رهایی بخشیده و در عوض صلح و امنیت در جهان برقرار نمایند. برای تامین این هدف عالی سازمان ملل متحد تاسیس و به فعالیت آغاز نمود. افغانستان عزیز که همواره از صلح پشتیبانی مینماید از اساسات منشور ملل متحد که روی اهداف عالی مساوات، انکشاف و صلح استوار است استقبال نموده و عضویت آنرا پذیرفت و در راه نیل به اهداف ارزنده این موسسه جهانی با دیگر ملل صلح دوست دنیا هم آهنگ گردید.

در طول ۲۹ سال حیات ملل متحد ما شاهد کار نامه هایی هستیم که این موسسه جهانی در راه تحقق بخشیدن صلح در دنیا انجام داده است. جلو گیری از وقوع جنگهای بین المللی اهمیت این موسسه جهانی را در نزد جهانیان روز بروز بیشتر میسازد چه مردم صلح دوست دنیا آگاه اند که بروز جنگ جهانی درین عصر قباهی عالم بشریت خواهد بود ازینرو خدمات موسسه ملل متحد درین راه نهایت ارزنده و قابل ستایش است.

همچنان در طول این بیست و نه سال تحولاتی در حیات سیاسی یک تعداد زیادی از کشور های دنیا رونما گردیده است که قبلا تحت استعمار بسر می بردند. تمام این کشورها بعد از حصول آزادی به عضویت موسسه ملل متحد پذیرفته شده و امروز تعداد اعضای این سازمان به یکصد و سی و هشت کشور ارتقا نموده است که این خود مثال دیگری از پیشرفت های این سازمان بشمار میرود.

فیصله اسمبله عمومی ملل متحد مبنی بر تشکیل نظام تازه اقتصاد بین المللی، سومین کنفرانس حقوق بحر منقده کاراکاس و کنفرانس جهانی نفوس که طی سال جاری صورت گرفت از جمله اقدامات است که نتایج مثبت در بردارد.

با آنکه این موسسه جهانی قدمهای مفیدی در راه استحکام صلح و امنیت جهان بر داشته است و در اکثر نقاط جهان جلو هر نوع هیجانها و تشنجات را گرفته است هنوز هم قدرت های استعمار گر جهان چون اسرائیل میکوشد تا با استفاده از نفوذ خود در امن و آرامش گیتی رخنه وارد نماید متأسفانه هنوز هم موسسه ملل متحد موفق نگردیده است تا فیصله های ۱۹۶۷ خود را مبنی بر رهایی مناطق عربها توسط اسرائیل عملی نماید.

امید داریم روزی فرا رسد که این موسسه جهانی در تامین اهداف اساسی خود مطابق به آرژو های مردمان آزاد یخواه و صلح دوست جهان موفق گردد.

مطالب عمده ایر ششمین



راپوری در مورد تجلیل سال
بین المللی زنان.



در نقاط مختلف کشور کاوش های
علمی بمنظور روشن شدن تاریخ کهن
این سر زمین ادامه دارد.



صنعت بوریای بافی در افغانستان.



مراسم روز بازار دریو گو سلا و یا



بقلم، ع. هبا

ارزشهای نظام جمهوری در آئین اسلام

یکسال و چند ماه قبل از امروز خورشید نظام انقلابی جمهوری در برتو مبارزات و طن پر ستاره و فدا کاری ها و جا نبازی های عناصر ملی و وطنخواه تحت رهبری فرزندان ملت خواه و قهرمان کشور بناغلی محمد داود، در آسمان زندگی مردم این مرز و باستان درخشید و افق سیاه و تاریک مردم متدین و آزادی خواه این خاک را روشن و فروزان ساخت.

نو یسنده از آنجا نیکه همواره مساعی بعمل آورده تا حقایق و واقعیت های دین اسلام را از طریق این صفحه آنطوری تقدیم علاقمندان نماید که غباری بر روی این واقعیت ها باقی نمانده و یکسلسله خرافات و مطالب غیر مربوط به تعالیم اسلامی که متأسفانه بدست آنهاییکه نتوانسته اند واقعیت ها و اصول اسلامی را به نحوی که هست درک نمایند، به دین اسلام منسوب شده است، از ذهنیت یکعده مردم بیرون رود، بنا بران درین قسمت از مباحث اسلامی این صفحه ارزش نظام جمهوری را در آئین اسلام تحت مطالعه و مورد صحبت قرار میدهم تا بدینوسیله خواننده مستشعر شوند که نظام جمهوری واقعاً مطابق با روح و حیه و تعالیم از زنده اسلامی می باشد.

بمنظور تحقق بخشیدن به اصل کرامت انسانی و ارزشی حقیقی بشری در جریان بود.

قرآن طی وحی آسمانی و دستورات وارشادات الهی به پیامبر بزرگ بشریت حضرت محمد (ص) فرود آمد و با سانس فرمان خداوندی این پیامبر عالی مقام مندرجات فرمان الهی را بجهانیان رسانید و اینکار وظیفه اش بود. در قافون اسلام از آنجائیکه حضرت محمد (ص) مثل روح کامل اسلامی و کلیه امور متعلق با اسلام بود نه تنها آنچه در بر زبان می آورد و بمردم تفهیم و تبلیغ میکرد، جزء حقایق و واقعیت های اسلامی شمرده شده و واجب الاطاعت میباشد بلکه آنچه را عملاً اجرا میکرد و در حیات فردی و اجتماعی مورد تطبیق قرار میداد نیز لزوماً در خور اطاعت شمرده شده از جمله احادیث و تعالیم محمدی محسوب میگردد ازینرو هر گونه راه و روشی را که پیامبر بزرگ اسلام شخصاً مورد عمل و اجرا قرار داده و آن را برای بهبود اوضاع فردی و اجتماعی انسانها قبول کرده است، روشی است اسلامی و راهی است مطابق روح حیه اصلی آئین اسلام و هرگاه کتله ای و یا گروهی

بوده و یا با کدام یک از رژیم های جهان سازش و عطا بقت دارد و بطور خاص در عصری که ما بسر می بریم چگونه طرز ادا ره و سیستمی را میتوان بتمام معنی، سیستم اسلامی و دارای خصوصیت های اسلامی دانست، ایجاب میکند تا بر گردیم بدوره اول اسلام، آنجا که روح مردمی و انسانیت نیروی مندی داشت و آتش مبارزه و ایثار بخاطر اصلاح او ضاع مادی و معنوی اولاد آدم، و بخاطر گسترش معنی واقعی انسانیت و بخاطر بنیاد گذاری دنیای نوین و آماده ساختن ذهنیت ها برای نوگرایی و نو پذیری شراره میزد و کارنامه ها

شخصیت های بزرگ اسلامی را معرفی میکند

حضرت عبدالله بن عبدالله بن ابی بن سلول (رض)

عبدالله بن ابی بن سلول پدر عبدالله صحابی بوده سرگردد منافقین در مدینه می یاشد پیغمبر اسلام و مسلمین را از عقب پرده حواره طعن و اذیت نموده حتی در جنگ آمد یک مر سوم حصه سپاه مسلمین را بدو نموده با تعال های کاذبانه و معاذیر دروغ آمیز باعث خجالت مسلمانان گردید و احبابان بایهود پیوسته توطئه های سری بر ضد مسلمانان می ریزی میکرد.

عبدالله بن ابی سلول کسیست که به یهودان بنی نضیر و قتیقه در یکی از غزوات در حالت شکست بر گشتند حمایت و پشتیبانی خود را ابراز نموده گفت: ما حواره یا شما هستیم اگر پیگار می کنید با شما می پیونایم اگر شما مسلمانان را مجبور به بیرون شدن نمائید ما با شما عهد ستمی می کنیم چنانچه وی وقتی هم از فرط بد باطنی در حق بنی یاشد صدیقه (رض) یاره گوئی و مرز سرانی را نیز آغاز کرد و سفیان آلوده به

اسلام راهی است هموار و مستقیم و آئینی است منظم و انسجام یافته و نظامی است اجتماعی و مردم پسند نظامی که سرو کارش با اجتماع و تعالیمش بمنظور اصلاح و رهبری اجتماع و فرد فرد بنی نوع بشر است.

مسلم و طبیعی است که هر نظام و روش اجتماعی در جهان بدون شک نیازمند است تا اداره و سیستم اداری آنرا تنظیم بخشد و اداره نماید و کلیه شئون زندگی تحت یک دستور اداری و دولتی، جامع الاطراف و منسجم، اداره و رهبری گردیده با لوسیله اجتماع را از درهم ریختن و پراگندگی امور اجتماعی نجات دهد.

آئین اسلام نیز از آنجا نیکه یک نظام اجتماعی است وارشادات و رهنمایی هایش را جز بخاطر اصلاح و تشریر از هان مردم بمعالیم انسانیت وارد نکرده است، اداره و وجود یک نظم و سیستم قوی و استوار اداری و حکومتی را در میان کتله ها و جوامع بشری از هر نوع و جنس و نژادی که باشند حتمی و جزء لاینفک تصمیم اهداف اصلاحی و اجتماعی محسوب مینماید.

اکنون برای اینکه روشن شود نظام اداری سیستم دولتی اسلام از چه نوع سیستم ها و رژیم ها

بقیه در صفحه ۵۹

جان فورد

یگانه کارگردانی که شش اوسکار به

دست آورد

هنگامیکه در سال ۱۹۴۰ «خوشه های خشم» روی پرده آمد، بسیاری از آمریکاییان این فلم را نپسندیدند. داستان فلم که از روی رومان معروف (جان استین بک) اقتباس شده بود، از مصیبت‌هایی سخن میگفت که مدت زیادی از آن گذشته بود. بعد هم زمزمه هایی بلند شد که رومان (استین بک) درین فلم کاملاً دنبال شده است.

و امروز (خوشه های خشم) از پدیده های کلاسیک سینمای آمریکا شناخته میشود. (خوشه های خشم) سرگذشت خانواده ییست که در دهه نسوم شده ییستم و اداره ترک منزل و زمین خودشان میشوند (فلم خوشه های خشم) که به دست (جان فورد) کارگردانی شده بود، برای دومین بار جایزه اوسکار را نصیب (فورد) ساخت. این کارگردان مردی بود حساس و باجرات که جهان سینما با مرگ او یکی پشاهان گران پرچسته فلمهای کوبایی (ویسترن) را از دست داد.

(فورد) شاعری بود استین از (عرب) که بی وی هنگامی به کار آغاز کرد که (هالیوود) هنوز به ماشین عظیم رویا سازی آمریکا مبدل نشده بود.

کار (فورد) در سینمای صامت شروع شد و او تقریباً به تنهایی در کار تکامل سینمای گویا سهم برجسته یی گرفت.

(فورد) که در نزد سالکی به جهان سینما پا گذاشت در درازی چهل سال کارش، یک صدوسی فلم داستانی را کارگردانی کرد. درین دوره درخشان وی یگانه کارگردانی بود که توانست شش اوسکار به دست آورد. سچار اوسکار را به خاطر فلمهای داستانی و دو اوسکار را به خاطر فلمهای مستند.

(فورد) در سال ۱۹۴۲، فلم جنگ «نیمره راه» را کارگردانی کرد.

این فلم نخستین فلم مستند جنگی آمریکایی بود که در گرامر یک جنگ واقعی فلمبرداری شد و برای کارگردانش جایزه اوسکار را بدوید. وی اگرچه در آغاز جنگ زخمی شده بود، به فلمبرداری رویداد های جنگ ادامه داد. در سال ۱۹۴۳ اوسکار دیگری را به دست آورد. این بار جایزه را فلم مستند (هفت و سیمبر)

نصیب اوساخت این فلم حمله معروف جاپانیا را به (پیرل هاربر) نشان میدهد.

(جان فورد) در طول چهل سال کارش در (هالیوود) فلمهای گوناگونی را کارگردانی کرد. ولی هر فلمش بیانگر روشیست مشخص در کاربرد کمره و در طرح ترکیب. هر فلمش سخنگوی احساسی تازه و درکی عمیق از حرکت است که عنصر نخستین فلم به شمار میرود. آواز آرايش، چالهای کمره و تپا تری بودن خوشش نیامد.

(فورد) شیفته (مونمت والی) بود که در منطقه سرخپوستان (ناواجو) در ایالت آریزونا واقع شده است. بسیاری از فلمهای (جان فورد) در همین بخش فلمبرداری شده است. اکنون (مونمت والی) را به نام (سرزمین فورد) یاد میکنند و این ناحیه چنان با (فورد) همبسته گشته که کارگردانان نمیخواهند فلمهایشان را در اینجا فلمبرداری کنند، زیرا احساس می نمایند که در ین صورت چیزی از (جان فورد) سرقت کرده اند.

پدرو مادر (فورد) از ایرلند به آمریکا مهاجرت کرده (فورد) که در ایالات متحده به جهان آمد، نشانه های ایرلندی بودن را با خودش نگه داشت: علاقه به اسرار گوشه گیری، آزار رسانی، خوی نیمه شاعرانه. این مشخصات نشانه هند نژاد اوست.

(فورد) در سال ۱۹۱۴ مکتب ربه پایان رسانید و نتوانست شامل (آکادمی فیسوی دریایی) شود. ازینرو به (هالیوود) رفت و برادر بزرگش را که (فرانسیس) نام داشت، ببیند برادرش در آن هنگام به حیت بازیگر و کارگردان فلمهای کوبایی برای خودش آوازه یی به دست آورده بود. در (هالیوود) به کار آغاز کرد. در ابتدا شغل های بر اعمیتی به او داده شد، ولی (فورد) جوان آهسته آهسته تمام مسائل مربوط به فلمهای صامت را فرا گرفت.

در پایان سال ۱۹۱۴ به مقام معاونت کار گردان رسید و با جدیت بیشتر به آموزش مسائل فلمسازی پرداخت.

(فورد) خوش داشت کارهای فلمبرداری و پیوند گری را نیز خودش انجام دهد و غالباً در فلمهایش این دو وظیفه را خودش به دوش دارد. بعد تریبه او اجازه داده شد تا فلمهای کوتاه کوبایی را کارگردانی کند. پس از چهار سال کمپنی (فوکس) قراردادی در زمینه کارگردانی فلمهای دراز با او بست.

نخستین اثر (فورد) در سال ۱۹۱۷ روی پرده آمد. این فلم (تورنادو) نام داشت. وی فلمنامه این اثر را خودش نوشت، خودش در آن نقش بازی کرد و کارهای دشوار دیگر را به عهده گرفت.

نخستین فلم ارزشمند (فورد) (کامیوگرلی) است که (جان گیلبرت) را به حیت بازیگر روی پرده آورد. سپس (اسپ آهنین) نمایان شد که از بزرگترین فلمهای صامت شناخته میشود و فلم دیگر او، یعنی (چارپسر) پیروزی چشمگیری بود. بسیاری از کارگردانان سینمای صامت با ایجاد آواز در سینما، به شگفتی اندوخته اند. بابه میان آمدن فلمهای صدا دار کارگردانان در جستجوی فلمنامه نویسان بهتری برآمدند. (فورد) (دولی نیکولس) را به حیت فلمنامه نویس مطلوبش به دست آورد.

کار مشترک (فورد) (نیکولس) فرآورده های زیبایی داشت. نخستین این فرآورده ها (مردان بی زن) نام دارد که در سال ۱۹۳۰ روی پرده آمد. این فلم داستان چارده مردیست که در یک زیر دریایی گیر می افتند. سال ۱۹۳۴ شاهد روی پرده آمدن (آخرین نگهبان) بود که پیروزی بزرگی برای (فورد) همراه داشت.

فلم «منجر» که در سال ۱۹۳۵ ساخته شد، آغاز درخشش (فورد) در عرصه سینمای بین المللی بود. این فلم بر اساس داستانی از (فلاهرتی) به وجود آمد و از رویدار های قیام (شین فین) در ایرلند سخن میگوید. این فلم در قهرمان سازی و فضا آفرینی از شیکار های سینما پذیرفته شده است.

این فلم سرگذشت مردیست ابله بنام (گیو نولان) که در جریان قیام (شین فین) بهترین دوستش را به مقامات بریتانیایی تسلیم میدهد تا جایزه یی را که به مخبران داده میشود، به دست آورد. ایسن مرد سرانجام از طرف قیام کنندگان گرفتار میگردد و به قتل میرسد.

(مخبر) جایزه (منتقدین فلم نیویارک) را به حیت بهترین فلم سال ربود. پس از آن جایزه اوسکار به سوی این فلم روی آورد.

در سال ۱۹۲۹ (جان فورد) فلمی را به جهان عرضه کرد که از طرف منتقدان بر عظمت ترین فلم کاوبایی نام گرفته است. این فلم (استیج کوچ) نام دارد و (جان وین) (گلایس تری وود) و (توماس میچل) در آن نقش بازی کرده اند. این

فلم قصه چند نفریست که بایک گاوی در منطقه نیومکسیکو مسافرت میکنند و مورد حمله ایابی ها قرار میگیرند. (استیج کوچ) نخستین فلم (فورد) است که در ناحیه (مونمت والی) فلمبرداری شد و برای کارگردانش جایزه منتقدین نیویارک را ربود.

در همین سال (آقای لینکن جوان) به وجود آمد. درین فلم که یکی از فلمهای مورد علاقه خود فورد بود، (هانی فوندا) نقش اول را بازی کرد. (فورد) با ساختن این دو فلم به مرحله میانه هنر آفرینی خودش پا گذاشت. فلمهای بی



جان فورد

متعلق به این مرحله عبارت اند از: (مسافرت طولانی به سوی خانه)، (خوشه های خشم) و (وادی من چه سر سبز بود).

(فورد) پس از ساختن (وادی من چه سر سبز بود) در راس یک واحد فلمبرداری نیروی دریایی اضلاع متحده قرار گرفت و مسؤول تهیه فلمهای مستند جنگی در جریان جنگ جهانی دوم بود. پس از پیروزی متحدین، (جان فورد) ریاست گروهی را به عهده داشت که شواهد تصویری را برای محکمه (نورمبرگ) علیه جنایتکاران جنگ گردآوری میکردند.

(فورد) در جریان کارهای نظامی سه نشان به دست آورد و هنگام مرگ یک افسر عالی رتبه متقاعد بود.

(فورد) مردی بود ساده که میخواست دور از تجمل و سروصدای (هالیوود) زندگی کند. وی همواره با دسته برگزیده یی کار میکرد که (جان وین)، (هنری فوندا)، (هیری گیری)، (جین دارویل)، (مارین اوهارا)، (گریک تولاند)، (جوزف آگست)، (آرثور میلر) و (نولسی جانسون) شامل این دسته بودند.

خانواده ای ۲۳ ساعت در چنگال وحشت، ترس و اضطراب

ترجمه: رهجو

شب هنگام روز دوشنبه ۵ اکتوبر دونفرزندی از بندیکانه وادینا گریخته و در دهکده های اطراف غیب شدند. اخباری که روی امواج رادیو و پرده تلو یزیون پخش گردید همراه باعکس ها و شرح جنایات آنان، موجی از اضطراب و پریشانی را روی ساکنان وادینا پخش نمود. شب دیگر که پولیس باتلاش بی (مر دهکده ها، جنگل ها و مزارع راگشت ایندو سوال سرد و ناراحت کننده روی لبان هرکس می رقصيد:

کجا پنهان شده باشند؟ و بار دیگرکی رامورد حمله قرار خواهند داد؟

در زیر به این سوال ها پاسخ داده می شود.

شام سه شنبه ۶ اکتوبر آوازه ای که تا اندازه پریشانگر است به جویس و یگشا ید که در شهر بعد از وقت به کار منشیگری می پردازد می رسد. اوتیلوونی را از مردی که نمی شناسندش دریافت می نماید که از وضع شوهرش سلا متی خانواده اش جو یا می شود. او شنیده است که زندانیان در شمال دهکده ای دیده شده اند که راه آن به طرف مزرعه و یگشاید که یک مزرعه دور افتاد به ساحه ۱۶۰ اگر زمین می باشد، کشیده شده و آنان بدانسو روان اند. ولی جویس از این آوازه

چیزی نشنیده است و به همین دلیل جو اب میدهد. (بلی، البته اولاد ها خوب هستند. نه، مه پریشان نیستم). او پریشان نیست ولی کمی ناقرار است. می داند که هرچاز طفلش بزودی از مکتب بر می گردند، ولی اومی داند که شوهرش هم اکنون در دکان فلز کار است. با خود می گوید: چیزی نمیشود. کار است. یا خود می گوید چیزی نمی شود. این يك آوازه است.

المر، که در مزرعه تنه است کمی احساس ناراحتی می کند، صبح او و زنش جو یس خیرها را شنیده بودند و شب پیش از اوس می آشپز خانه دیده بودند که يك چراغ دستی برقی تقریبا يك میل دورتر از خانه ای شان روشن و گل می شد. او اکنون فکر کرد که انبارخانه ای شان جای خوبی برای پت شدن است. و قتی که پسر کلاش ایدی از مکتب بر می گردد پدرش به او می گوید تا که روشنائی است کارهای دور و پیش خود را انجام بدهد. اوتقریبا تا ساعت شش شام بدکان کلر کرد.

بر علاوه کار در مزرعه او شغل بخاری سازی وارد تصمیم دارد تا فردایکدانه آن را تکمیل کند.

ساعت ۶ و ۱۵ ب.ظ.

در حالیکه جویس مشغول تیار کردن نان شب است به المر از آنچه بروی پر ده تلو یزیون دیده بود حکایت می نماید. پولیس می گوید: (آنان واقعا خطرناک معلوم میشوند. تو ممکن چهره های شان را دیده باشی) یکی جنایت کار حرفه ای بنام جان پیر پانت مورگان ۳۹ ساله که متهم به دو مرتبه آدم کشی است و دیگری بنام بیللی وینانس ۱۸ ساله، با اتهامات مبنی بر دزدی های مسلحانه در اوترتایل مردو چندی قبل به وادینا انتقال داده شده بودند تا از همکاران خود جدا شده و منتظر محاکمه بودند.

هنگام صرف شام، المر به خانواده اش می گوید که هیچ جای وار خطایی نیست، حتی اگر حادثه ای رخداد، شما باید آرامش خود را حفظ کنید. این کپریکی ۱۳ ساله را به هیجان می آورد از میز دور می شود تا فن



اضافه میشود دو دزد از یک کلکین به کلکین دیگر می دوند مورگان روی به طرف المیر نموده از او تفنگ می خواهد .

بعد به جو لیس امر میکند که روی زانو هایش به اتاق سالون نشسته رو پیش رابطرف دیوار بر گرداند . هم چنان تکیه ایددی ترسیده میگرد . جو لیس امر مورگان را اطاعت میکند .

المیر مورگان را به اتاق شکار هدایت میکند از آنجا او یک تفنگ و پنجستر ۹۹ ریک تفنگ ۳۰ در ۳۰ را میگیرد و تفنگچه را به

بیللی میدهد . لحظه ای بیللی به تفنگچه می نهد و آن را چنان بد ستش میگیرد که در یکی از فلیم های وسترن هنر نمایی می نماید المیر به جوان نگاه میکند . باخود فکر می

کند دیوانگی است دیوانگی . جو لیس در حالیکه روی زانو هایش نشسته است به شدت می لرزد این لرزش چنان شدید است که او فکر میکند سطح اتاق می لرزد . ترس چنان بجانش رخنه میکند

که فکر می نماید دیوانه می شود . و قتیکه مورگان از اتاق بر می گردد صدای المیر و تسلی میدهد که می گوید (خوب نیست مورگان او بتازگی عملیات نموده است اجازه

بدهایستاده شود درست است ؟)

بالمیرم زیر لب به جو لیس اجازه میدهد . روی دیوان می نشیند و ریکی رنگ پر یسده را باخود می نشاند .

ساعت ۷ و ۱۰ دقیقه ب. ظ.

محاصره ادامه دارد . خانه توسط چراغهای پیش از ۳۰ موتر پولیس در نور غرق گردیده است و زیاد از ۵۰ پولیس اسلحه درد دست آماده عمل اند . المیر در وضع بد قرار دارد . او و خانواده ها یی در خانه خودشان زندانی اند دشمنانش در درون آن واکنش او علیه مورگان به نظر او یک آدم مفروق مانده کمیکه روحش بکلی پوشیده باشد . معلوم میشد ولی در مورد بیللی حیران شده بود که بطور یک بچه ۱۸ ساله اینقدر بیرحم می شود .

اکنون کلمه محاصره در سراسر شهر بخش شد تلفون ها بصدا درآمد . مورگان جواب تلفون ها را خودش میدهد (مورگان گپ میزند) بعد رویش را به طرف المیر نموده می گوید (تو را کار دارند) یکی از او لیسن تلفون ها از مادر المیر است مورگان به روشنی اضطراب و تشویش د یگران لذت می برد .

المیر برای آرام ساختن دیگران چه گفته می تواند بخصو ص مادرش تنها چیزی

که می تواند اینست که بگوید همه خوب هستند و یا اینکه بعد تر تلفون خواهد کرد . و هنگامیکه روزنامه نگاران با مورگان حرف

لطفاً ورق بزنید

درون بکس جیبی اش را خالی می کند فقط ۴۰ دالر و جو لیس بکسک پولش را می پالد .

اکنون صدای چلان کردن موتر و بدنبال آن نزدیک شدن آن شنیده میشود . جو لیس ده دالر پیدا کرده آن را به مورگان میدهد . در مغزش فقط این اندیشه که چگونه از کابو س دزدان رهایی یافته و آن را از خانه بیرون براند دور می زند . او می داند که پولیس ها برآه است و لذا هیچ چیز نمی گوید . روی بطرف مورگان نموده می گوید (هرچه دل تان میخواهد بگیرید و بروید) . پولیس رسیده آن بطرف راه طولانی مزرعه می خواند .

روشنایی چراغ پیشروی موتر بر بیللی می خورد هنگامیکه او از موتر صاحب خانه خیز زده و بطرف تعمیر می دود .

زمانیکه صدای جو لیس به ادا د . پو لیس میرسد ریچارد های وودو شرلی مانلی با عجله بطرف مزرعه روان می شوند و بعدو نفر با هم پیوند ی ندارند . های وود مدتی را در میانی فلوریدا گذرانده و عمرش را در جنگ با جنایت کاران تیر نموده است . سه سال پیش . او برای استراحت و آرامش به دهکده وادینا که جای آرام و بی سروصدا بوده و برای پرورش کودکان مناسی است نقل مکان می نماید ولی او هیچگونه

تجاری را که در شهر پرپر و بار در تیرد بارهز نا بدست آورده بود فرا مو شس نمی کند . اکنون او می خواست تا مورگان و بیللی را توسط بمب های هستی گازل اشک آور تسلیم کند . ولی پلان او با طرح مانلی جور نمی آمد . زیرا او عقیده داشت که گازل اشک آور دزدان را به خشم آورده و یا رویه بد با گروگان های خود معامله خواهند کرد .

ساعت ۶ و ۵۵ دقیقه ب. ظ.

هر قدریکه بر تعداد مو تر های پو لیس

(زود . پولیس . اینجا واقعه بدی است) بعد آنکس سردی که می خواند (لطفاً یک لحظه صبر کن من آنها را برایت خواهم حاصل کرد) در همین لحظه مردی از پایین فریاد می کند (زن پایین شو و او چوچه رام بیا) . در حالیکه صبر می کند باخود میگوید بالاخره دزدان بیکو وچول واندیدند . و قتیکه صدای آرامش و بر اعتماد پولیس از تلفون شنیده می شود که ۱ (ما فهمیدیم) او کنترول بیشتری بوجودش می یابد . صدا بار دیگر ۱ (زن پایین بیا)

در حالیکه بازوی ریکی را بدست دارد و پایین می شود . چیز یکه او می بیند مو جی از وحشت در وجودش می دود .

المیر . رنگش مانند گل چراغ پریده . لوله تفنگچه باشد در گلویش فشار داده شده توسط مرد خشنی که پروت های درشت و موی دراز دارد . بدیوار آشپز خانه میخکوب شده است . جو لیس تاکنون مرز تسلخ ضعف باید حالی را ندیده بود ولی اکنون حس می کرد که زانو هایش به شدت می لرزد و نیروی خود را از دست میدهد . برای اینکه نیفتد بدیوار تکیه میدهد و منتظر صدا کردن تفنگچه است . کاملاً یقین دارد که المیر گشته خواهد شد .

مرد موی سیاه مورگان است . کسی دورتر جوانی که بیشتر به هنرمندان قدیمی سینما می مانند ایستاده است او بیللی می باشد . مورگان امر میدهد (موتر تان وپول) و بعد چپ می زند . کمی المیر را رها می سازد تا بکس جیبی اش را بکشد .

المیر می گوید : (موتر به گاز است) و بدنبال آن کلید موتر را می دهد . مورگان آن را پسوی بیللی که بطرف گاز روان است می اندازد . بعد بدون کلمه ای حرف مورگان

کاراته را که از هم صنفی هایش یاد گرفته به پدرش نشان بدهد تا او را مطمئن سازد که می تواند جنایت کاران را به زانو بسازد .

تاریکی خودش وسیله افزایش ترس است . ناگهان منظره کلکین بزرگ و سی شیشه آشپزخانه جو لیس را مضطرب می سازد او می رود تا تکیه ای را بیاورد و دهان باز کلکین را با آن پنهان بسازد .

حتی المیر حس می کند که آرام نشستن ترس می آفریند .

می خواهد از همسایه اش چیزی بپرسد ممکن مطالب بیشتر نسبت به او بداند . ولی هنگامیکه منتظر رخ شدن تلفون است احساسی حقارت می کند . پیش خود فکر می کند که این همه جار و خنجال ها برای هیچ آنباهمه مانند کودکان عمل می کند .

ساعت ۳ و ۵۶ ب. ظ .

ناگهان سنگ شان شروع به عوم می کند . لحظه به لحظه صدایش بلند تر می شود . و ناگهان جیبی از ایددی (کسی بدروازه است) نی . دوفر هستند) جو لیس باشد و خشم بازوی چو ل ده ساله را می گیرد بطرفش او را می کشد و سپس بطرف زینه ها می دود . بیکو ۱۶ ساله . در پیش پایش آن ها قرار دارد در یکی همچنان . او و مادرش هنوز از دروازه که با تیلر چار پلاق باز می شود . دیده میشوند . بدون دیدن به اطراف جو لیس بطرف اتاق یکی می دود .

بیکو لین جداگانه تلفون دارد که بتازگی هانصب شده است تا گفتگوی او با معشو قش مزاحم تلفون خانوادگی نشود . جو لیس از پایین آشوبی را می شنود - صداهای بلند . صدای کوبیده شدن چو کی ای . او گوشه را بلند می کند و نمره ای صفر را در مید هد .



خانواده ی ویشاید پس از رهایی دومیز کثرت انس باروزنامه نگاران.

همچنان که شب فرا می‌رسد مور گسان عصی تر می‌شود. تلیفون دخترش به او احساس نوی داده و حتی اشک در چشمانش دیده می‌شود ولی هنوز نمی‌خواهد خود را تسلیم اداره گران نماید.

اوبه اتاق با عصیانیت قدم می‌زند گویی حیوانی است که آن دایزور در قفسی انداخته باشند و هر لحظه احتمال و حشی شد نش می‌رفت.

المیر در حین حال از فکر بیکی و جوی که به بالاخانه بودند آرام نبود. از آنجا بیکه دزدان شب را بخانه می‌بردند بزودی ایندو را کشت خواهند کرد و هیچکس گفته نمی‌توانست چه بسر آنان خواهد آمد. ولی المیر چه خواهد کرد.

«جان...» بالاخره بخود جرأت می‌دهد. «می‌دانم که آدم بدی نیستی، پس بهتر است که بگویم ما دو طفل دیگر هم داریم که به بالاخانه هستند.»

مورگان (چی III) این کلمه مانند صدای توپ از دهانش برآمد چهره اش در هم فشرد.

روی دلایلی که کس نمی‌داند لحظه ای

بحیث لشکر کلاه سبز آن درو یشتام کسار نموده هر گونه پرواز توسط پراشوت در مناطق جنگلی رامیداند و برایش می‌گوید که چگونه خود را با چتر نجات از طیاره بیرون اندازد و حتی موادی را که هر دو ضرورت دارند برایشان خاطر نشان نموده در آخر می‌گوید که برای نجات شان از شیرسنگ های پولیس از مرچسپاه کسار بگیرد.

المیر با دقت گوش می‌دهد. مورگان از المیر می‌پرسد که چقدر کارتوس برای تفنگ ۳۰ در ۳۰ دارد.

«چه! تو نبایدست تفنگ مرا همراهت ببری می‌بری؟»
«چنین معلوم میشود»

ولی مه درشکار از چی کسار بگیرم»
مورگان بگوش هایش باور ندارد.

«المیر آزرده نباش، مه خودت را همراهی می‌برم.»
جولیس و دو سرش باهم نگاه های پرتشویش بدل کردند. ولی سکوت را پلاتز می‌شکند.

اش وابستگی نزدیک با اداره نمودن اعصاب خودش است.

تلفونی از لويس چا پليک معاون پوليس از کاسکو نتي می‌آید در هنگام گپ زدن با او نگرانی برق آسا در مغز مورگان دور می‌زند و ناگهان همه چیز را در گریه می‌سازد چایلیک پیلوت است. اگر طیاره کو چکی بر مزرعه و یکشاید بسزین بنشیند او می‌تواند مورگان و بیللی را از آنجا به دور دست ها پرواز داده و آنان را به وسیله پراشوت از طیاره به بیرون ببرند. برای اولین بار مورگان راه فرار می‌یابد و آلمیر نیز.

به بالا خانه بیکه چرا ت نمیکنند از جایش شور بخورد تا می‌آید سرو صدا می‌بوجود آورد. در تاریکی خاموش پناگاهش همه صداها بزرگ معلوم میشود.

اکنون چیزی می‌شوند که باعث ترس دختر میشود: جویول برادر کوچکش در زیر جبرکت بخواب رفته و آهسته آهسته خرخر میکند: او با انگشت پا آرام یابین می‌شود تا برادرش را بیدار کند. ولی کو چکر پس شرفه پای می‌لر زانده ش به آهستگی

می‌زدند چنان سخن میزد مثل اینک— فضانوردی از مینتا ب (ئی، تاکون) پیلانی ندارم. فقط منتظر حوادث هستیم... بلی بشما اطمینان می‌دهم. خانم آقای ویکشاید سلامت هستند. و دو طفل شان همین (طوری).

در اتاق دیگر، جولیس گوش‌ها یس را نیز می‌کند. دو کودک را او فکر می‌کند که مورگان چه خواهد کرد اگر باند که دو طفل دیگر است. عکسی از بیکه روی تلویزیون قرار دارد که ممکن آنها را به اشتباه و شک بیندازد. و یا چیزی از بالا خانه خواهد شنید لحظه ای بعد چشم مورگان به عکس بیکه می‌افتد ولی جولیس جواب آماده دارد. (اودختر ماست بیکه اوبه شهر کار می‌کند) او فکر می‌کند که دروغش کارگر نشد. ولی بیللی به شدت بطرف عکس نزدیک میشود و می‌پرسد:

«تایستان گذشته او در دیار کیوین کار نمی‌کرد.»

جولیس جواب داد و فهمید که بیللی به دیدن دختری که ویکی نام دارد با این اطراف می‌آمده است.

به این ترتیب جولیس برنده شد ولی فکر کرد که تاکی بیکه و جول را پنهان خواهد کرد.

المیر با آگاهی از این امر سعی می‌کرد با گپ زدن های که لحن ملایم داشت سروصدا ایجاد کند.

ساعت ۸ و ۱۵ دقیقه ب. ظ:

اولین ارتباط ممکن از تلفون میکی ویلنتز رئیس اداره چنا پی مینسو تا صورت گرفت که ۱۰۰ فوت دور تر از آنجا زندگی میکرد. او خواست تا اداره محاصره را بدست بگیرد و به همین سبب تلفون کرد که بدون

اسلحه برای مذاکره می‌آید. و حتی گفت که بایک زیر پراهنی و تنیا ن کوتاه خواهد آمد. مورگان با آگاهی از میکی چو اب داد و برایت می‌گویم همان اگر بخواهی چنگالی را برای بیندازی. من مجبور خواهم شد تا همه را قتل عام کنم المیر هیئت است که او چه می‌گوید و هم نمیدانست که اگر بیللی تفنگچه را تصادف می‌آتش کند، و یا اگر یکی طرفی را بیندازد، گروه بی سازمان نابند و خشن پولیس که در بیرون منتظر

اند بیرون خواهند آمد و در آن صورت قیامتی از رگبار تفنگ ها بر پا خواهد شد. بعد تر که المیر را به تلفون خواستند گفت: «ما همه خوب هستیم، ولی سعی کنید کسی از بیرون با مورگان قهرمان با زی نکنند.»

با صبر و انتظار بخود می‌گوید نجات وابسته به قدرت کنترو ل خود آنهاست به خصوص خودش دارد. زندگی خانواده



مزرعه‌ای خانوادگی ویکشاید

بعد مورگان آرام گرفت و خواست آتش غضبش را با قطعی بیری تسکین دهد. اودراین مدت ۱۲ قطعی بیرونشیده بود. المیر با خود فکر کرد که از شروع حادثه تا اکنون نه مورگان و نه بیللی چیزی خورده‌اند یا قهوه نوشیده‌اند. سعی کرد این مطلب را بگوید ولی فهمید که مورگان نه به پلاتز و نه به او اعتماد می‌کند. فکر کرد که ممکن پلاتز چتر نجات سوراخ شده را برای دزدان تهیه کند آیا این فکر بدمن مورگان هم خطوط خواهد کرد؟

جولیس هرچقدر طفل را در یک اتاق خواب آورد و با آنان باقی‌ماند.

همه خوب اند، بسیار آرام و این امر برایش قوت قلب داد. ایدی از اینکه چگونه صبح حیوانات را علف و آب بدهد متاثر نشد.

«جان مرا بگیر، مه گر وگان بهتر از المیر هستم.»
مورگان به پلاتز اجازه خروج می‌دهد تا کارها را سر برآورد.

پلاتز با اخبار نو پر می‌گردد و رو برآه ساختن این کارها وقت زیاد را در بر گرفته و حداقل تا ساعت ۷ صبح فردا زمان لازم دارد. در آنوقت باید یک طیاره کوچک سینا ۱۸۰ از برینارد به ودینا پرواز کند. همچنان معلوم می‌شود که پولیس فنرال نیز در مساله کشانده شده است. پلاتز هنوز بخانه بود که دختر ۱۶ ساله مورگان بنام لیز ارمینت کلو د تلیفون می‌کشد.

از پدرش می‌خواهد تا با کسی از آن نرساند.

زمزمه می‌کند و جویول بیدار شود بار دیگر سعی می‌کند. بالاخره جول تکان می‌خورد و پیلو می‌گرداند بیکه از فرصت کار گرفته برایش می‌گوید که آرام بوده و خبر نمی‌کند. دوباره بجایش بر می‌گردد.

ساعت ۸ و ۳۵ دقیقه ب. ظ:

اولین کسی را که مورگان اجازه ورود می‌دهد وکیل شهر کس کنتی بنام جان پلاتز می‌باشد. او می‌گوید که از عقب خانه در حالیکه دست‌ها یس را روی سرش قرار گرفته و بیللی آنرا با تفنگچه اش همراهی می‌کند، وارد شود.

با این همه پلاتز سعی می‌کند که نقش یک میانجیگر را بازی کند. او که ژمانی-

است. یا اوصبح برایش اجازه خواهد داد، تا کار هایش را انجام بدهد. جو لیس فکر کرد که اطفال به این اندیشه که چه وقت رها می شوند زیادتر چرت می زنند تا اگر و لی یکی او را پریشان می سازد او یک تو ته آتش است و جو لیس نمی داند که چه کارهای خواهد کرد. او با خود متعجب که اطفال را از کلکین خارج نموده بر بالای بام بالا شوند و لی کلکین توفان مشکل را می ساخت زیرا پس کردن آن وقت زیاد راد بر می گرفت و هم مدت بیشتر تا هر پنج نفر چارگوش از کلکین تیر شوند. و اگر بیللی یا مورگان برای تفتیش بالا بیاید؟ و اگر اطفال و جو لیس از بام فرار کند پسر المر چه خواهد آمد؟

در همین موقع المر روی بسترش دراز کشیده و پر از دلبره و اضطراب است. آواز پایین گپ زدن و قبحانه دزدان راه صدای پر شدن تفنگ را می شنود و بدنبال آن صدای کله ای (یک) را می شنود. این چه معنی داشت؟ آیا آنان فقط یک تفنگ را پر نگه می دارند؟ یا یک کارتوس در یک تفنگ؟ اگر تفنگی بدست آورده می تواند آن را بکار ببرد؟ نه، در این حالت خطر. نه تا زمانی که یک راه حل صلح آمیز وجود دارد.

ساعت ۳:۰۵ دقیقه ق.ظ

همه خسته شده اند، ولی هنوز امید آزادی را به ساعت ۷ در دل دارند. جو لیس نیم خواب است، ناگهان باتکاهی بیدار می شود. او نمی داند چه شده است. او فکر می کند که علت آن مریضی غشی که شش ماه قبل داشته است و دوباره برگشته باشد.

اکنون از کلکین به بیرون نگاه می کند. چیزی را می بیند که بر اضطراب و تشویشش می افزاید: هوا خیلی بدست. به روشنائی سپیده می بیند که برف پاشش روی مزرعه می ریزد.

روشن است که هیچ طیاره کو چسک در این هوا پرواز کرده نمی تواند.

ساعت ۴:۰۶ دقیقه ق.ظ

مورگان به ایدای اجازه میدهد تا به کارهایش برسد. ایدای با دوش به کار می رود تا سگ را که تمام شب بسته بوده رها سازد. بعد، رفته به گوساله ها، ماکیان ها و مرغابی ها غذا میدهد. معمولاً اوساعتی را که با حیوانات است دوست دارد. ولی امروز با اخباری که پخش شده هر کس از او چیزی می پرسد. و لی پدرش گفته بود چیزی نگویید. روزنامه نگاران می پرسند. (چگونه مورگان ترا اجازه خروج داد؟) ایدای فقط شانه هایش را تکان میدهد. (دوباره بخانه برمی گردی؟)

(بلی... بخاطر ی که پدرم گفت؟) وقتی که کارش را پایان میدهد، یک عضو پولیس فدرال او را با خود به پشت انبار برده و یک تفنگچه کوچک به کف دستش

میگذارد و برایش یاد میدهد که چگونه آنرا پرت نموده و بکار ببرد. مزاییدی انباشته از امکانات قهرمانی می گردد. اومی تواند به پدرش تلفون نموده با هم طرعی بریزند. (من بیللی را می زنم و او تفنگ مورگان را بگیرد...) ولی در همین لحظه یکی سر می رسد و داخله می کند. (ضرورت نیست این طفل را با تفنگ روان کنی.)

ایدای دو باره بدو را اسلحه پس می گردد.

ساعت ۳:۰۸ ق.ظ

المر از وضع که ادامه می یابد ناخوشی است. تاکنون پلاژ نیامد و بعد که آمد حتی چیزهای ساده مانند چراغ دستی و گوگرد ضد آب با خود نیاورد. چرا؟ آیا اداره جیان طیاره را از پرواز باز داشته اند؟

همه چیز در وضع بدی قرار داشت. وقتی که پلاژ خانه را ترک می نماید هیچکاری انجام نداده است. ممکن اداره جیان بسازی انتظار، را برتر دانسته اند.

جو لیس در آشپزخانه مانده و بازی بیللی را با تفنگچه و نگاه های که به بیکی می اندازد، مراقب است. بعد ناگهان روی به مورگان می نماید و از اومی خواهد که اطفال را اجازه بیرون شدن بدهد. وقتی که مورگان جواب میدهد جو لیس رویش را به طرف بیکی نموده و از او می خواهد که ای را که دیروز برایش آورده است قیچی کند تا حد اقل یک چیزی برای دفاع از خود بدست داشته باشد.

ساعت ۳:۰۹ دقیقه ق.ظ

هنوز کله ای (یک) در مغز السرفشار وارد می کند. او با دقت تبدیل اسلحه هارا می بیند. او می بیند که زندگی اش به ماشه ای وابسته است.

مورگان همیشه مراقب تفنگ ۳۰ در ۳۰ است. گرچه آن را بدست نگرفته است. ممکن او را را آزمایش می کند.

او بدنبال بیللی که اکنون بالاخانه رفته است می رود، چیزی که او می بیند زیاد تر بر عصبیتش می افزاید. بیللی روی بستر ایستاده دراز کشیده با تارهای گیتار بازی می کند و اطفال بدورش جمع شده اند.

ساعت ۳:۰۹ پ.ظ

در کمتر از یک ساعت ملاقات دیگری رو برآه می شود این بار یک مامور پولیس فدرال می آید. مورگان خیلی مراقب است. و جو لیس به اطفال می گوید که بالاخانه بروند، زیرا اگر حادثه ای رخ بدهد بهتر است که اطفال نباشند. به آنهم، یکی برمی گردد و سببی را از بیخالی می گیرد. اکنون بدون یک علت، ولی مانند اینکه تنظیم شده باشد. سبب را می اندازد، سبب شش فت پروی سطح

اتاق غلت می زند و در پیش پای بیللی می ایستد. جو لیس سرپایش خشک میشود. آسباعت نگران کننده که انتظارش بسود رسیده؟ و آیا یکی می خواهد به قهرمانی های که در تلویزیون دیده است دست بزند؟ و یا اینکه می خواهد تا بیللی خود را مانند پشک وحشی برآورد؟ برای سه تاچار تابه زمان برای جو لیس توقف می کند. بعد یکی سبب را بر می دارد، به آرامی آن را پاک می کند و به طرف بالاخانه روان می شود.

ملاقات با بی اعتدای آغاز می شود.

با وجودیکه مورگان فرا ر با طیاره را اصرار می کند قلیپ انلوو مامور پولیس فدرال انواع گپ هارا پیش می کشد. او که آدم بلند بالا و قوی است همیشه راه که بنظرش معقول می آید برمیگزیند پلاژ بخا وحشی نشسته است و گوش میدهد و بنا برخواست مورگان، هارلی سورسن، هم زنجیر سابق مورگان که اکنون خبرنگار مجله ای میناپولیس تربیون است گفتگو را ثبت می کند. مورگان استدلال می آورد که او بیگناه است از اینکه به اعدام محکوم شده است زیرا وی بخاطر دفاع از خود نفر را کشته است.

او همچنان می خواهد که جر مش تخفیف داده شود و هم باید در کس کس جیس شود نه در وادینا و باید با او مانند دیگر زندانیان برخورد شود با وجود تلاش های زیادش برای فرار. و همچنان برای بیللی اعاده حیثیت کند:

انلوو وعده میدهد که خواسته های او را به مقامات بلند برساند و ساعت ۷ پ.ظ. برخواهد گشت.

و لی مورگان در حصه فرار با طیاره مصر است.

(اگر از اینجا پرواز کنیم، ششامی می کنید مارا تعقیب کنید؟) (چه فکر میکنی؟) (یعنی می کنید)

(مامجور هستیم قانون را تطبیق کنیم) خوب درست است. و مورگان می گوید (المر را با خود همراه با تفنگچه شو! هم گرفت. اگر پولیس من یا بیللی را زد من نیز المر را خواهم زد)

انلوو با آرامی جواب میدهد. (جان، تو یک موجود انسانی هستی و روح داری. به باور نمی کنم تو اینطور کلاکتی. تو با وجدانت این کار را نخواهی کرد.) (ای مساله وجدان نیست، مرگ و زندگی است.)

المر در گنسی فرو رفته است. اومی خواهد

تا انلوو را تنها ببیند. و با این گفته پولیس فدرال آرام می شود. پریشان می کشد، مادو نفر نشان زن ماهر در راپید سببی آورده ایم آنان می تواند

مردمك چشم را از ۲۰۰ یارد هدف بگیرند)

المر فکر خوب است. و لی تفنگ مورگان روی سرم خواهد بود. و در این لحظه انلوو ادامه داد: (به شب گذشته در مورد دختر تان پریشان بودم... مورگان و بیللی ممکن مزاحمتن شده باشد.)

این فکر المر را نیز آزار میداد. اکنون جو لیس در گذارش از مورگان خواست (اطفال چه پدری تومی خوردند؟) با خود شان ایدای سه نفر گروگان کافی بود. انلوو استدلال نمود:

(جان، یک حرکت انسانی است هنگامیکه به قضیه توریسیدگی می شود به تخفیف جرمت کمک می کند.)

جو لیس یاردیگر می لورزد و مراقب کوچکترین حرکت چهره مورگان که با قلی پسر بازی می کند، می باشد. بالاخره اومی گوید: (درست است.)

جو لیس بگوش هایش باور نمی کرد. بعد شنید که المر از او تشکر می کند. می دود تا اطفال را آماده بسازد. وقتی که انلوو خانه را ترک می کند اطفال نیز با او با آرامی مانند سه عسکر بیرون می شوند. جو لیس کسی آرامش حس می کند.

ساعت ۳:۰۳ پ.ظ

بیللی با قهر و غضب در اتاق سا لئون نشسته و از هر گونه گپ نفرت دارد.

روانش پر از حوادث قهرمانی و پر واز با طیاره بود. و لی اکنون فکر می کرد که فروخته شده است. المر به این نقطه ضعفش سوزن می زند.

(فکر می کنم قهرمانی ات پدرت بخورد بچه)

(هیچگاه) او فریاد می کند.

ساعت ۷ پ.ظ

انلوو با اخبار جالب برمی گردد. تمام خواسته هایش توسط حکومت مینسوستا پذیرفته شد.

المر و جو لیس خوشحال اند و لی مورگان جیغ می زند.

(به فکر خواهم کرد)

(چرا؟ ایته معطل می سازی)

(به خودم تصمیم می گیرم)

(و لی ما روی همه چیز موافقه کردیم) مورگان در حالیکه موجی از خون زیر پوست چهره اش می دود فریاد می کند

(به صبح همه چیز را خواهم گفت برد)

حالت اضطراب ادا می یابد.

و به این تر تیب شب دوم آغاز می شود.

ساعت ۱۰ پ.ظ

همه نزدیک تلویزیون نشسته اند و به اخبار خود گوش میدهند. آنها می شنوند که بقیه صفحه ۶۱

«رشد شخصیت از دامن مادر آغاز می‌یابد»

از بیانات بنیادلی رئیس‌دو لت و صدراعظم

(مساوات، انکشاف، صلح) شعار سال

طوری‌که خوانندگان محترم مجله ژوندون اطلاع دارند، مو سسه ملل متحد سال ۱۹۷۵ را بحیث سال بین‌المللی زنان مسمی نمود و تحت شعار (مساوات، انکشاف و صلح) از طرف کشور های عضو موسسه ملل متحد تجلیل می‌گردد. نقش سازنده زن در جامعه و سهم آنان در تکوین مسایل اجتماعی و ثقافتی بشر نه تنها ما را به بزرگی و عظمت مقام زن متوجه می‌سازد بلکه اصل عمده که با آن بایست اعتراف کرد مسأله بقای نسل و انکشاف زندگی است که زن تهادب گذار اصلی آن می‌باشد. زن در ادوار مختلف تاریخ در کشور ما به تاسی اساسات دین مقدس اسلام و عنعنات و کلتور ردرخشان کشور، دارای موقف والا و شکوهمند در جامعه می‌باشد. زنان در کشور ما علاوه از تربیه فرزندان و رسیدگی به امور خانواده تحت شرایط دشوار و سنگین، بکار های اجتماعی نیز تن‌در داده‌اند و دوش بدوش مردان در همه فعالیت های اجتماعی سپیم بوده و می‌باشند. تاریخ کشور ما شاهد این حقیقت است که زنان افغان در حیات ملی و اقتصادی کشور نقش عمده داشته و رول آنها چه در فامیل، خانواده ها و چه در مز رعه و یا در زمکا هها پیوسته با سهم گیری مردان بوده و نام آن زنان ما را در سینه تاریخ ما حک است. ما را متوجه به نبوغ و خلا قیت استعداد آنها می‌سازد. با وجود عدم پرورش و اعتناء لازم به تربیه و انکشاف استعداد های نهفته آنها، و با قبول دشواریها، زنان در راه ایجاد و معرفی کلتور و فرهنگ ما خدمات قابل ملاحظه نموده و از خود در گنجینه های علمی و فرهنگی ما آثار برارنده و مهم بجا گذاشته‌اند. بمنظور احترام به موقف زن در کشور و سهم گیری بیشتر آنان در مسایل اجتماعی چهار ده سال قبل، نهضت زنان در دوره حکومت رهبر بزرگ ما بنیادلی رئیس دولت و صدراعظم بوجود آمد. با یست یادآور شد که نظام جمهوری از بدو تاسیس تاکنون همواره در تلاش بوده است تا در تطبیق این ما مول مجاهدت بعمل آید. برای بزرگداشت از این مقام ارزنده و حیاتی وزارت اطلاعات و کلتور تصمیم گرفت تا کمیته انسجام بمنظور گردآوری معلومات درباره موقف زن در فامیل و اجتماع من حیث مرسع پیشبرد خدمات اطلاعاتی تعیین تا از سال بین‌المللی زن به طور نیکو و عامتر تجلیل بعمل آید. پوهاند دو کتور نوین و زیر اطلاعات و کلتور در اولین جلسه تنظیم پروگرام تجلیل از سال بین‌المللی زنان در توضیح هدف این پروگرام گفت:

«وزارت اطلاعات و کلتور می‌خواهد با جلب و گرفتن نظریات صایب و جامع اهل نظر از جمله زنان منور فعالیت های موسسات مربوطه نشراتی و کلتوری خود را طوری تنظیم بخشد که سال ۱۹۷۵ یعنی سال زنان بهتر و موثر تر در کشور تجلیل شده بتواند و در ساحه تأمین حقوق زن موافق به عدالت انسانی خدمات ارزنده انجام یابد.»

مجله ژوندون برای بزرگداشت هر چه بیشتر از مقام والای زن، بر آن شد تا یکه سلسله راپور ها و مصاحبه هایی با زنان منور و روشنفکر استادان، معلمین، دا کتران، کارگران، محصلات و سایر زنان کشور در مورد سال بین‌المللی زن بعمل آورده و خدمت خوانندگان مجله تقدیم بدارد. اینک ما نخستین سلسله مصاحبه های خود را که البته سلسله آنها پیوسته به نشر خواهد رسید تقدیم خواننده محترم می‌نمایم:



در قسمت اول این راپور خبرنگار ما با میرمن عزیزه آمره اداره جوایز مطبوعاتی وزارت اطلاعات و کلتور، میرمن حمیرا حمیدی مدیره لیسه ملالی میرمن صالحه نظام مدیره لیسه زرغونه و میرمن معصومه استان در لیسه ملالی در مورد سال بین‌المللی زنان در افغانستان مصاحبه بعمل آورده است که تقدیم خوانندگان ارجمند می‌گردد:

گوشه از مجلس کمیته انسجام در وزارت اطلاعات و کلتور

(ليك بې مادر خجسته و جود و لدی را نگفته كس مولود)
 (امير خسرو)
 « اگر زن نمی بود ، نوا بغ جهان را چه کسی به جهان می آورد »
 و پرورش میداد ؟ »
 (ناپلیون)
 در چگو نگی تجلیل از این سال و اقدام مو سسه ملل متحد گفت :
 های تنگ محیط خانواده قرار داده است و سبب شده است تا آنها از حقوق مدنی خود بدور باشند و در اثر همین رسم و رواج ها ، یكتعداد زیاد طبقه نسوان از ثمره علم و معرفت

۱۹۷۵ سال بین المللی زنان



در آغاز میرمن عزیزه امره جوایز مطبوعاتی چنین گفت :
 تصمیم مو سسه ملل متحد در مورد مسمی سال ختن سال ۱۹۷۵ عیسوی بحیث سال بین المللی زنان ، اقدامیست مفید . بتأسی از این اقدام و بر گزاری همه جا نیه آن ، مردم و ملل مختلف پیشتر متوجه موقوف و تامین حقوق زن در خانواده و اجتماع می گردند و سعی متداوم ملل در این امر ضروری و حتمی است .

در کشور ما چهار ده سال قبل ، نهضت زنان با تو جهات ز عیم ملی ما ، بمیان آمد و از آن موقع ببعده سهم گیری زنان افغان در امور فرهنگی و کلتوری در کشور آغاز گردید .

احترام زنان در اجتماع ما و موقوف شان بحیث مادر یکی از علل ایست که زنان را بعضا از اشتراك



میرمن حمیرا حمیدی مدیره لیسه ملالی

میرمن صالحه نظام مدیره لیسه زرغونه

است . خصوصاً این اقدام برای شنا ساندن مقام زن در محیط های عقب افتیده ، کار یست معقول و وظیفه همه جها نیان است تا در تجلیل از این سال و تفهیم سال ۱۹۷۵ به حیث سال زن آنچه ضرور است ، عمل نمایند .

میرمن معصومه استاد لیسه ملالی :

اقدام موسسه ملل متحد در مورد تجلیل از این موضوع حیاتی و مهم و مسمی سال ختن سال ۱۹۷۵ به حیث سال بین المللی زنان ، برای شنا سایی بهتر ارزش های زن برای جهان نیان البته يك اقدام مفید و مثبت است .

نهضت طبقه نسوان ۱۴ سال قبل بقیه در صفحه ۳۸

آوردن نهضت زنان و شنا سایی حقوق آنان که با اقدامات مفید و مدبرانه صورت گرفته است ، البته ما را امروز بیشتر امیدوار به آینده درخشان موقوف زن در پر تو رژیم مردمی جمهوریت میسازد .
 در کشور ما متأسفانه بنابر قیودات بی جا که نه در عنعنات و نه در دین ما موجود است زنها را در محدوده

افغانستان مهد تمدن های



از گل احمد زهاب نوری

علم باستان شناسی بر ادوار مختلف
تاریخ روشنی می اندازد

مطالعه زندگی بشر از ابتدا یی
وادوار کهن دلچسپ و خواندنی
است

در نقاط مختلف کشور کاوش های
علمی بمنظور روشن شدن تاریخ
کهن این سر زمین ادامه دارد

جسته، گوشه یی است چه مربوط به هر دوره که باشد، سرو کار دارد. تاریخ از سالهاست، در نقاط مختلف افغانستان به کاوش پرداخته اند، تهیه و طی گزارش هایی به نشر می رسانم که البته برای هر خواننده این جمله دلچسپ و خواندنی است. می کند.

وی در باره طرز تحقیق باستان شناسان چنین میگوید: اهمیت این رشته میگوید:

مطالعه آثار به سیستم های مدرن، تصنیف آثار، تجزیه های لایه اتواری مقایسه ها، مطالعه ادوار ساختمان ها و شرایط کار و یک سلسله بررسی های دیگر، تحقیقات دانشمندان این رشته را تشکیل میدهد.

مدیر عمومی باستان شناسی درین باره مثالی آورده میگوید:

مطالعه و طبقه بندی، ظروف سفالین که در کاوش های باستان شناسی بدست می آید، آنقدر انکشاف نموده که در تثبیت سکه

در گذشته باستان شناسی نیز از شعبه های مشتق علم تاریخ به حساب می آمد، ولی به اساس انکشافاتی که درین زمینه صورت گرفت - خود را، از تاریخ جدا ساخته و بحیث رشته علیحده یی از علوم اجتماعی محسوب گردید.

فرقی که این رشته با تاریخ دارد این است که تاریخ بروی مطالعه اسناد (کتیبه ها، سکه ها و یادداشت ها) استوار است در حالیکه باستان شناسی با تمام آثاریکه حاصل زحمات مادی بشر

این رشته که اهمیت آن در عصر موجوده بیشتر درک گردیده و در همه کشور های جهان، دانشمندان فراوانی در زمینه فعالیت میکنند باستان شناسی است.

افغانستان سر زمین کهن سالی است، که همیشه مهد فرهنگ و ثقافت ملی بوده و افتخارات تاریخی فراوانی دارد. مطالعات تمدن های کهن این سر زمین و پی بردن به زندگی باشندگان ادوار ماقبل تاریخ این منطقه خود از زحمات و دلچسپ است.

سر ازین شماره جسته

مطالعه تمدن های گذشته بشریت آنهم گذشته های دور و تمدن های کهن، از دیر زمانی بدینسو توجه دانشمندان را جالب کرده است و تلاش برای پرده برداشتن از طرز زندگی عرف و عادات، سطح زندگی و مکاتب هنری آنها یی که در ادوار دور، به سر می برده اند، همیشه ادامه داشته است.

چون تاریخ از زمان معین به اینسو بر وقایع و حوادث جهان روشنی می اندازد، امروز علم دیگری نیز در زمره سایر علوم اجتماعی به این منظور بوجود آمده و همشوش با تاریخ بر گذشته های جهان تحقیق و روشنی می اندازد.

افتخار آمیز و کونی است

باستان شناسی در ربع اول قرن بیستم، در افغانستان صورت گرفت و از آن زمان به بعد تاحال، این فعالیت‌ها، توسط تیمهای مختلف جریان داشته است.

می توان در باره نقاطی در کشور که کاوش های باستان شناسی صورت گرفته، از آی خانم ولایت تخار، تپه بودا و جق آلاق کندز شهر بلخ، سرخ کوتل بغلان، هده ننگرهار، میرزک پکتیا، تپه مرنجان و تپه سکندر کابل، قصر مسعود و تپه سردار غزنی، شهر غلغل و ناد علی نیمروز، مند یگک کندهار و بعضی حصص دیگر نام برد.

درین فعالیت هاتیم های فرانسوی ایتالیایی، امریکایی جاپانی آلمانی و اتحاد شوروی با باستان شناسان افغانی همکاری دارند.

بناغلی طرزی می افزاید:

یک تیم افغانی به حفريات هده و یک تیم مشترک افغانی و اتحاد شوروی در صفحات شمال کشور نیز مصروف می باشند.

آخرین پرسش را در باره طرز نگهداشت آثار باستانی طرح میکنم که وی در پاسخ میگوید:

آثاری مکشوفه که ارزش فراوان دارند، باید در پهلوی مطالعه به حفظ آن نیز توجه مزید، صورت بگیرد، تا بعد از کشف بتوانند برای آیندگان حفظ و نگهداری شده و مورد مطالعه قرار گیرد.

در کاوش های باستان شناسی یک قسمت آثار به مرکز نقل داده میشود و پس از ترمیم به سیستم های علمی نگهداری میشود و یک قسمت دیگر که غیر منقول اند، در همان محل ترمیم و حفظ می گردد.

در شماره آینده گزارش اختصاصی ما را پیرامون تپه باستانی هده، تاریخچه و آثار میخوانید.

منطقه هده هزار سال قبل از دوره حجر قدامت دارد.

آثاریکه در کاوش های متعددی کک کندهار بدست آمده، مربوط به دوره برونز می باشد.

سوال دیگری را اینطور باطرزی



حفريات و کاوشهای باستان شناسی در افغانستان تادوره حجر می سازم:

بر تمدن های باستانی این سرزمین روشن انداخته است. - در کدام نقاط کشور ماحفريات باستان شناسی صورت گرفته و

از حفريات که بر ادوار قبل از دانشمندان کدام ممالك، درین زمینه تاریخ این سرزمین را روشن می

سازد میتوان از کاوش های «آق کپرک» بلخ نام برد که آثار این - نخستین کاوش های علمی

زمانی را که انسان ها، از سنگ وسایل زندگی خود را می ساختند، دوره حجر و اوایی را که اختراعات جدیدی بمیان آمد و فلز کشف گردید، ادوار مس، برونز و آهن سما گردید.

های دور تاریخ، شاید پیش از ده سال اشتباه رخ ندهد. همچنان تجزیه کاربن ۱۴ روشن میسازد که يك خاکستر کشف شده چوب آن در کدام دوره قطع گردیده و در کدام زمان سوختانده شده است. البته در آینده دانشمندان باستان شناس قادر خواهند بود از مطالعه تغییرات مالیکولی اجسام، دقیقترین نظرات را ارایه کنند.

از بناغلی طرزی می پرسیم: - افغانستان از نگاه باستان شناسی، چگونه کشوری است؟ - افغانستان سالیان متمادی مرکز حمایت هنر و کلمچر آسیا بوده و در ادوار مختلف، مهد تمدن هایی بوده، که شعاع تاثیرات آن، به دور دست ترین نقاط این قسمت قاره میرسیده است.

به این ترتیب مطالعه افتخارات تاریخی و باستانی به کمک آثار مکشوفه بخشی از تاریخ این سرزمین را، تشکیل میدهد.

کشور ما از نگاه علم باستان شناسی ساحة مساعدی است که قرون متمادی امکان فعالیت های باستان شناسی و تحقیقات علمی در آن امکان پذیر می باشد.

بناغلی طرزی سوال دیگر را، درباره روشنی هایی که این تحقیقات در ادوار گذشته افغانستان انداخته چنین پاسخ میدهد:

- از روزیکه انسان به تکامل بشری خود، منحيث مردمان متمدن در مقابل شرایط ناگوار و با استفاده از شرایط طبیعی، طریقه های بهتر زندگی را طرح کردند، پیشرفت های شان متناسب کشف مواد طبیعی و اختراعات شان نیز از همین مواد بود. بناءً سیر تکامل بشری را نیز بنا بر کشف و استفاده همین مواد طبیعی به ادوار مختلف طبقه بندی نموده اند.

اثر: م. ت. آبریک

علیشیر نوایی

ترجمه: ع. ح. ایلدزم

تا اینجا داستان

گردید. حسین با یقرا روی دوشك زرین نشسته بود. نوایی در همان نظراول نوعی تغییر در وضع او احساس کرده، متعجب شد و پس از بیجا آوردن رسم تعلیم، با اشاره سلطان، نزدیک او نشست. بیک های مورد اعتماد و وزیرا آنجا حضور داشتند. شاعر حسنعلی جلایر کتاب جدیدی را که پشتی قشنگ نقیسی داشت، روی زانو نهاده در یکطرف نشسته بود. مجدالدین که تلاش داشت با استفاده از هربانه ای بحضور سلطان باریابد و باوی صحبت کند، پائین تراز وی، زانو زده می نشست. غیر از آنها دوسه نفر مصاحب که وظیفه داشتند هر وقت در پیشگاه سلطان حضور یابند و برای زدودن ملال خاطر و افسردگی طبع او انواع لطائف و حکایات بخوانند. سعی می کردند با چشمان غضب آلود پادشاه، مواجه نگردند.

نوایی ازین وضع به کدام راز نهفته غیر قابل فهمی پی نبرد. زیرا دشواری وضع را بخوبی میدانست. هر چند میرزا یادگار در جنگ شکست سختی را متحمل شده بود، با آنهم نشاط پیروزی حسین با یقرا چندان دوام نکرد زیرا اخبارهای سرد تراز یکدیگر طوومسلل می رسید. اطلاعات حاکی بودند که میرزا یادگار قشون زیادی گرد آورده و امیر حسن بیک هزاران تن از سپاهیان خود را بعنوان کمک در اختیار وی گذاشته و سلطان محمود با سپاه خود در جوار رود آمو اخلد موقع نموده تا از آنجا بر خراسان هجوم آورد.

... علاوه بر اینها عده زیادی از بیک ها و جوانان اردو معلوم نبود بخاطر کینه ای که از سلطان در دل داشتند و یا بخاطر قرار محرمانه ای که با میرزا یادگار بسته بودند از اردو گاه و بفرار می نهادند.

نوایی بسوی سلطان که سخت خشمگین بود دلبرانه نگاه کرده، جویای احوالش گردید. حسین با یقرا با ابلاغ اینکه اضرات (جایدار) آمده است، سرتاجدار خود را به نهموعنی داری تکان داده دشواری وضع را افاده نمود.

خبر باز گشت نوایی به هرات و انتصاب او بهیت مبردار دولت، چون حادله میسی در سراسر شهر انعکاس میگفت. اهالی خراسان این تقریر را بفال نیک میگیرند و چشم امید بسوی او می دوختند. روزی بعد از آنکه نوایی در دیوان حضور می یابد حسین با یقرا او را نزد خود فرا خوانده و پیرامون امور مملکت باوی بمشوره میرزا زد و بپزشش رادرباره میرزا یادگار - یکی از شهزادهگان تیموری خواستار میشود. اما هنوز دیری نگذشته شهزاده مذکور علم بغاوت بلند میکند و پس از اشغال جرجان در صدد تسخیر هرات بر می آید. حسین با یقرا بخاطر سرکوب این شورش با سپاهی بزرگ عازم آن دیار میگردد چندی بعد سپاه هرات بر لشکر میرزا یادگار هجوم میبرد و آتش جنگ مشتعل میشود.

سلطان به جانبازی پرداختند. با اینکه آنها موفق شدند دشمن را بعقب برانند، اما نتیجه جنگ هنوز کاملاً معلوم نبود. چنانچه برای راست و چپ قشون میرزا یادگار با شکست سختی مواجه شده، بکمال بی نظمی و پراگندگی روبه هزیمت نهاده بودند. این حادثه روحیه سربازان ترکن را ضعیف ساخت. آنها دیگر در صدد مقابله نبودند، بلکه تلاش داشتند هر چه زود تر خود را تاحد ممکن از ورطه قتل و قتال بیرون بکشند.

جوانان با غرور پیروزمندی حسین با یقرا روحیه شان بلندتر شده بود دشمن را زیر ضربات خونین گرفته، تحت تعقیب شدید قرار دادند. ابر فضی از گرد و خاک که نفس را خفه میکرد و چشمها را کور می ساخت، در فضای میدان بلند شد. سپاه حسین با یقرا بعد از آنکه عساکر پراکنده میرزا یادگار را تا فاصله چند فرسنگ بدست تعقیب کرد، شب هنگام با انواع غنائم و گروهی از اسیران جنگی برگشت، دسته ای از این اسیران که بیشتر شان سرگردان سپاه بودند در همان وهله اول بقتل رسانده شدند و شاه پیروزی و حرارت جنگ بود زمین را به لرزه درآورد.

۲

شاعر به داخل چادر ابریشمین شکوهمندی که پیرامونش توسط پاسبانان مخصوص بسر کردگی شیرین قراول حفاظت میشد، داخل

بودند با کمال جرات و از صمیم قلب میکوشیدند تا دشمن را با استفاده از نیزه و شمشیر پراکنده سازند. ... آدمها بر زمین غلطیدند، شمشیر هاشکستند، اسبان بی صاحب در حالیکه زین عاروی شکم شان افتاده و قیزه ها به پای شان بند می آمد، با چشمان دهشت زده هر طرف میگریختند.

حسین با یقرا که نسبت به خاتمه جنگ نگران بود با خشم و کین هر طرف نظر میکرد، اما قادر نبود از برای پرده ضخیم گرد و خاک، جریان پیکار را تعقیب کند. سرانجام خشم و کین او را بی تاب ساخت و شمشیر از نیام کشید و غرق در سلاح و زره با جوانان دلیر خود، چون تیر بسوی دشمن حمله ور شد.

اسب نیرومندش صوفی دشمن را شکافته در قلب مهرکه وارد گردید. او با فن جنگیدن خوب آشنا بود و در جریان کارزار، هجوم راهها تنگ با تکتیک بکار میبرد. او در جریان جنگهای خورد و بزرگ پیهم و دوامدار که سالهای زیادی بخاطر تصاحب تخت و تاج

در آن اشتغال داشت، بارها مهارت و شایستگی خود را در شمشیر زنی با ثبات رسانده بود. اکنون هم هر گونه خوف و خطر را کاملاً از یاد برد. با چیره دستی شمشیر میزد. بهادران نیز بی اعتنا بمرگ و نابودی خویش، در اطراف

گرچه امیر احمد علی برلاس کوشید با تقویه روحیه جوانان خود مقاومت شدید نشان دهد اما جوانان او دسته دسته دور هم گرد آمده متردد ماندند و برای هجوم به جلو جرات نکردند. همینکه از صفوف جلوی دهها سوار بهلاکت رسیدند و صد ها اسب روی خاک افتاد، بی نظمی و پریشانی روبه شدت نهاد. جوانان دشمن از مقابله با شمشیر خود داری گردند و در صدد آن افتادند تا خود را از مهرکه، زنده بیرون بکشند و راه گریز در پیش گیرند. ... علاوه برین مغل های که در صفوف قشون میرزا یادگار وجود داشتند، با استفاده از موقع مانند پیش مصروف جمع آوری غنیمت شدند و به غارت و تاراج گذشتند.

آنها بیشتر از دشمن بجای همراهان خود افتادند و با زدن و افکندن آنها از روی اسب، کشیدن لباس و خلع اسلحه شان مبادرت ورزیدند.

جناح راست میرزا یادگار، در طوفانی از خاکباد و شور و فغان، سرگرم پیکار شدید بود. در مقابل آنها امیر پیرالدین که در جستی و سبکسیری به قریحه و در حمله به شاهین شباغت داشت و با چیش خود از فراز هفت اسب، شهرت بزرگی گمانی کرده بود، بدون آنکه در برابر این هجوم کمترین ضعف و هراس نشان دهد، میکوشید با یورشهای نیرومند خود، آهسته آهسته دشمن را بیجا سازد و جلو پیشروی اش را بگیرد.

ناگهان دسته ای سوار ترکن، از درون سپاه میرزا یادگار، بسرعت و سبکگینی طوفان باد، راسا بسوی حسین با یقرا هجوم بردند. این حمله باتیر بارانی شدید مقابله شد. اما رگبار تیر نتوانست جوانان ترکن را متوقف سازد و جلو پیشروی شان را بگیرد. آنها با تیر و شمشیر، پیهم حمله ور میشدند و با شکستن مقدم سپاه، آهسته آهسته پیش می آمدند. ناگهان گروهی ترکن از سمتی که انتظار برده نمیشد، خود را به حسین با یقرا نزدیک ساختند و بهادرانی که اطراف سلطان را احاطه نموده

رنگ از روی مجدالدین بکلی پریست
و ریاض بند آمد .

مصابیان از کنج چشم بسوی هم دیگر تگریستند
حسین بایقرا با قاطعیت اعتراض کرد :

کار از حدوری گشتا تصور میکنید ، گذشته
است .

ماستگیران (ذواتی) را که در خدمت ماشتغال
دارند ، بمشابه توهمین به دیهیم خسرواله

بقیه در صفحه ۵۶

عایه ولروت برای مشتعی عناصر حریص و آلوده
همچنان لازم است باز نظر داشت . سویی

زندگی عموم مردم تنگدست خراسان ، اصلاحاتی
درین زمینه بعمل آورد ، و این دستگاه را از

وجود جرایم کثیف و حریص تصفیه نمود ،
مکرراً یادآور میشوم که این چشم و اعتراض ...

بر اساس نیست ، حالا وظیفه ماست ناصدای
آنها را بشنویم با صبر بردباری ، به شکایتشان

گوشی نیم

نوابی تکان خورد و خنده ای گنایه آمیز کرد
و در حالیکه میکوشید خویشتن داری را از دست
ندهد ، در پاسخ او گفت :

در بنجاه مسئله اساسی مسئله عدالت و حقیقت
است حق بطرف مردم است نباید دهانی را که حرف

حق را اظهار داشته ، با سنگ خون آلود ساخت ،
امادستانی را که تلاش کرده اند بنای حقیقت را

وازیان سازند ، ضرورتاً باید قطع نمود ...

جمع آوری مالیات کار دولت است ، نه منبع

سپس از زیر دوشك زرین نامه ای بیرون آورده
، به شاعر پیش کرد . نوابی ورق را بدقت از
نظر گذرانده ، به آرامی آنرا بسوی زانوی خسود
گذاشت . سر بر زیر افکند و چین در میان ابروانش

پدید آمد و باز هم به کاغذ چشم دوخت .
او بعد از آنکه واقعه را باغواهل اصلی آن در ذهن

خود تصور نمود نامه را دورتا کرده روی دوشك
اطلس گذاشت و به سلطان نگاه کرد از نگاه او مقبومی

حاکی از احساس خطر ، تشویش و نگرانی و بسا
سوال تعجب آمیزی که بگوید (چه رویداد

عجیبی) خوانده نمیشد . چشمانش مانند همیشه
مشغول از اعتماد و اطمینان و حاکی از تفکر بودند .

سلطان نتوانست همچنان خود را پنهان دارد و
باشکایتی تلخ ، زبان باز کرد : - بخاطر سرکوب

فتنه گروهی از اراذل و اوباش در دار السلطنه هرات
چه تدبیری باید بسنجیم و دستوری درین

زمینه بدهیم ؟ از نظریات امرادین خصوص
مطلع شدیم ، همه معقول است ، شاید تدبیر

قابل قبول را از شما بشنویم ...
نوابی با بزرگواری ، نزاهت و نرمش خاص

خود گفت :

حضرت سلطان ، سر نوشت دیار خراسان
در کف اختیار شما قرار دارد . در خاطر مبارک شما

راجع باین حادثه الم انگیز چه بگذرد ؟
حسین بایقرا پس از لمحه سکوت با قاطعیت

حرف زد :

این تخت و دیهیم را به ضرب شمشیر بدست
آوردیم میخواستیم بار دیگر آنرا همانطور

بضرب شمشیر استوار و پایدار نگاه داریم
این سخنان شاعر را از زده نساخت . این

نوه جهانگیر لنگ که بر سر نیمه جهان تیغ
کشید بود ، هر چند در شمشیر زنی مهارت داشت

و به شمشیر خود میبایلد نسبت به شمشیر به
میگاری و نسبت به جنگ به محافل عیش و سروری

که در باغ و زاغ برپا میگردد ، تمایل بیشتر
نشان میداد شاعر معتقد بود که ممکن است با

مشوره خردمندانه او را بر راه درست توجیه نمود
اما گاهی بهانه ناجیزی چون باد تند ، آتش خشم

او را دامن میزد . نوابی با متانت شروع کرد :

خالفان را شایسته است تاجون حکیم حاذق
بر دل های مجروح مرهم گذارد . به عقیده کمینه در

اینجا هیچگونه ضرورتی به شمشیر احساس
نمیشود

حسین بایقرا گویا اینک در اندیشه فرو رفته است
چشم به سقف چادر دوخت . مصاحبان مثل اینکه

باز سنگینی بردوش شان فشار آورده باشند ،
همانطور که سر فرود افکندند دو زانو

سکوت سنگین را مجدالدین درهم شکست
و بانوعی غرور و بسوی نوابی گفت :

سخنان حضرت خالفان ، در حقیقت بهره عقل
سلیم است .



روز بازار

تمام یوگو سلاویا مفید ثابت می شد و هاقین کوهستانی درضمن دیگر اجناس، معمولا بز و گوسفند، چا، ترش، سامان چوبی و انواع اشجار را بفروش میرسانیدند و دهاقین اراضی پست مواشی و حبوبات را روز بازار محل فروش محصولات کشت و حرقه و مایه تشویق صنایع مستنظره و غیره نیز بوده است از قبیل حلبی سازی، ظروف سفالین، نعلین سازی، سنگتراشی، شربینی فروشی، سبب بافی، ریسمان تابی، پیپ سازی و نظایر



منظره عمومی در روز بازار :

قطار اسپان که در وطن عزیز ما به نام (گنج) معروف است : و بنا بر تسمیه جزو بر کل روز بازار را اینچا گنج میگویند .

آن نزد مردم رجحان داشت . اجناس و تولیدات تیکه خرید و فروش میشود گوناگون بود و مردم مطابق به سویه اقتصادی، معیشت و ضرورت خویش دار و ستند میکردند، رویهمرفته اموال و اجناسی هم بوده که بحال خود ثابت باقی بوده و از فروش باز میماند از قبیل حیوانات اهلی، تولیدات زراعتی و بعضی از صنایع دستی طبعا رسوم و اجزای و سویه حیاتی، اقتصادی و زراعتی یک منطقه تا منطقه دیگر تفاوتی داشته مثلا مهمترین تجارت مردم در مناطق زراعتی حبوبات بوده و در چراگاها مواشی و دیگر حیوانات معروفترین بازارها عبارت بود از جایی که از نگاه موقعیت جغرافیائی و خطوط مواصلاتی برای رد و بدل ساختن اجناس و اقتصاد همه مردم سر پستان و حتی

آن نزد مردم رجحان داشت . اجناس و تولیدات تیکه خرید و فروش میشود گوناگون بود و مردم مطابق به سویه اقتصادی، معیشت و ضرورت خویش دار و ستند میکردند، رویهمرفته اموال و اجناسی هم بوده که بحال خود ثابت باقی بوده و از فروش باز میماند از قبیل حیوانات اهلی، تولیدات زراعتی و بعضی از صنایع دستی طبعا رسوم و اجزای و سویه حیاتی، اقتصادی و زراعتی یک منطقه تا منطقه دیگر تفاوتی داشته مثلا مهمترین تجارت مردم در مناطق زراعتی حبوبات بوده و در چراگاها مواشی و دیگر حیوانات معروفترین بازارها عبارت بود از جایی که از نگاه موقعیت جغرافیائی و خطوط مواصلاتی برای رد و بدل ساختن اجناس و اقتصاد همه مردم سر پستان و حتی

پیش از آنکه در منشاء اصلی مراسم عنعنوی غور شود بهتر است از روابط نزدیک آن با رسوم مذهبی تذکری بعمل آید . اغلب جشن های مذهبی محلی که در یوگوسلاویا بنام یک ولی نعمت بر گزار میگردد و سود اکران و سایر طبقات مردم گرد هم جمع میشوند، بذات خود کاملا مذهبی نمیباشد . در قرون وسطی در ایالت سر بیا علاوه بر مارکیت های محلی که در آن بازرگانان دور دست اشتراك میکردند، بازار های وقفه ای (روز های بازار) رونق خاص داشت مانند (وماری، پناجوری سجمووی) . در همین بازار ها بود که تجارت پیدا و از زراعتی رواج یافته اجناس دلخواه مردم خرید و فروش میشد . در آن زمان صلاحیت تاسیس چنین بازار ها بدست حکمران و ملاک محل و یا کلیسا بود . راهبان حق اولیت داشتند که محصولات خویش را از قبیل گندم مشروبات و گوشت در بازار عرضه کنند و از خویش متمتع گردند هر گاه کسی بدون اجازه ایشان متاعی را بفروش میرساند اموالش

ضبط و خودش محکوم به پرداخت جریمه میشد . بعد از استقرار سر بیا در نیمه اول قرن نوزدهم یعنی در ۱۳ جولائی ۱۸۳۹ (تاسیس روز بازار در تمام ایالات سربیا) بمقتضای نقش اقتصادی آن مشکل قانونی گرفت . شاید این بازار ها که تعدادش در آنوقت به بیست میرسیده هدف مهم اجتماعی داشته اند چنانکه واقعا بعد ها بررور زمان اهمیت این امر روشن شد .



بازرجه چرخ فلک نمایانگر چهره اصلی (روز بازار) است .

در آورده بلکه حدود باستانى آنرا
بیش از حد توسعه داده است .

روز بازار ها منحصراً يك محل
اجتماع برای بسا طبقات مردم مفید
میباشد که مرحله‌ای اولی، زارعین و در
مرحله‌ی دوم صنعتگران و هم
طوایف، دستفروشان دوره گرد
و آنانی که از راه خرید و فروش
اموال می‌عشت دارند از این بازار
بیشتر مستفید میگردند .

همچنین اینگونه بازار ها کارگران
دیگر پیشه ها را منجمله در یوزان
، میخانیکان ، معماران و امثال ایشانرا
بسان مشتریان اصالی یعنی اشخاص
خرد و بزرگ وزن و مرد و پیر و بر نا
وبانوان و عساکر و خلاصه همه و همه
را به جانب خود جلب میکند ، چنانکه
در روز های بازار دهات و قصبات
طراف و نواحی بکلی يك فضای
آرام و بی سرو صدا داشته صحرای
متروک را ماند .

تاسال های ۱۹۶۰ اکثر مردم توسط
اسب و کراچی های حیوانی میرسیدند
و پروژ بازار اشتراك میگردند مگر
درین اواخر توسط موتور ها ، مو تر
سایکل ها ، بارکش و ترد کتور ها
و غیره پایکشی ها مردم پیشمارى
بدانجا می شتابند چون در بعضی
جا ها بازارها تا مدت سه روز دوام
میکند مردم بستر هاى خواب را نیز
با خود برده بداخل عراده ها شب می
گذرانند ، در جوار کراچی ها یا
پناه گاه آتش می افروزند و غذا ئی
می پزند و برای اینکه جای خوب و
محلی بیدرد سر را اشغال کرده باشند
حتی چند شب پیش از روز بازار
می آیند و سایط نقلیه (که آنرا تیز-
رفتار میگویم) بیک خط طولانی جاده
مانند ، در کنار خیمه های صاحبانش
پارك میشو ندو قطاری را تشکیل
میدهند که منظره جالبی را بوجود
می آورند .
خویشا نندان ، همسا یکان و فامیل

هایی که با هم علاقه و وابستگی
دارند تلاش میورزند که در جوار
یکدیگر اخذ موقع کنند تا هم اموال
یکدیگر را مراقبت کنند و هم از
تعاون با همی مستفید گردند .
امروز در سر زمین سر بیا روز
های بازار علاوه از مقاصد اقتصادی
وظایف مهم دیگری نیز دارد :
نخست ایجاد کردن یکنوع تفریح
و سر گرمی و میله یعنی چه ؟
میله یعنی قطع
کردن کار و بار و موقع یافتن بدیدار
دوستان و ملاقات اقارب قرا دیگر و
جا های دور تر ، چنانچه درین اواخر
یگانه چانسی است که کار گران شهر
های صنعتی سربیا و جمهو ریتها ی
دیگر و حتی کار گران خارجی گردهم
جمع شوند و از احوال یکدیگر واقف
گردند .
در چنین روز ها سخن از خبر
های تازه ، خرمن ها ، حیوانات ،
نرخ و نواها بوده و موضوعات دیگر
مورد علاقه ورد زبانها میباشد و

تبادل افکار صورت میگیرد .
گذشته از ینها آنرا فرصت خوبی
برای دیدن باز دید همدیگر می
شمرند . مردم دسته دسته در مقابل
دکانهای که تازه بنا شده و یا لا
گرددش و از رستورا نهاییکه بیشتر
بشکل کمپ میباشد دیدن میکنند .
دختران و زنان جوانتر بهترین
لباس تفریحی را بتن نموده گاهی هم
خویششان را باز یور ها می آرایند
و با همیل سکه های طلائی که تا ده
هزار دینار ارزش میداشته باشد
جلوه فروشی میکنند . يك دختر
برای اینکه محتویات زیاد الماری
رخت خود را برخ مردم بکشد هر
روز پنج یاشش مرتبه لباس خود را
عوض میکند ، دلیل اینگونه خود
فروشی ها البته آنست که روز بازار
بصورت عنعنوی شکل تفریحگاه بخود
گرفته و در آنجا جوانا نیکه بسن
ازدواج بالغ شده اند آشنایی بهم
بقیه در صفحه ۶۱



با وجود ازدیاد روز افزون عراده ها هنوز هم اکثر مردم بوسیله کراچی ها به محل روز بازار میروند

دمصطفى جهاد خيرنه او ليکنه

د خوب او خوب ليدلو په باب يو لړ نوي او په زړه پوري خيرني

دوهمه برخه

چې بيا ويلي شو (فرويد) له نظره خوب دروحي تضادو نو، کشمکشو نو او د تار گاه ضمير د پټو شتمنيو څخه سر چينه اخلي او بنيادي دغه لانجې له ماشوم توبه شخص ته پاتې وي ډاکتر هال د خوب د بيلو بيلو زمينودپيژندلو لپاره د زړو تنو تحصيل کړو ځوانانو خو بونه تر خيرني لاندې ونيول خو په نتيجه کې د خوب (۱۳۲۸) بيلي بيلي ز مينی منځ ته راغلي چې د فيصدي د پيروالي په نسبت يې داسې بيا نولي شو.

خوب ليدونکي د خپل استوگنځي په شاو خوا يا دکوم بل تعمير په مينځ او يا دباندي تری واقع وي، نقلیه وسايط په پيلو پيلو پټو کي خوب مواد تشکيلوي، خوب ليدونکي ځان ديوه مکمل او لوی تعمير يا ماڼۍ دننه کې ويښ، دفتر يې او ساعت تيری په محلاتو کې وي، په سړک يا خاره کې گرځي يا ولاړ وي، په زراعتي ځمکو او يا آزاده فضا کې گرځي او يا په کار مشغول وي، په پلورنځي او يا مغازی کې وي، پخپله اداره کې وي، په ټولگي کې وي، (زده کوونکي او محصيلين) په نورو بيلو بيلو ځايونو کې لکه د رستوران، دجگړې ډگر، روغتون په عبارت ځايونو او نورو کې وي.

له پورتنۍ فيصديو څخه دا راز معلو ميري چې د خوب ز مينی د وينيتوب د زمينو په مقابل کې معمولاً داسې وي چې په خوب کې د هغو شيانو او موضوعاتو په باره کې خوب ونيو کوم چې په وينيتوب کې ورسره تماس نلري او يا په آسانه سره نه ميسرېږي، مثلاً

۱- خوبونه د عالم غيب پيغا مو نه دي.

۲- په هغو ټولنو کې چې په انساني اديانو باندې عقیده نه لري، خوب ته دخپلو مړو شوو خپلوانو د ارواح گانو په فعاليتو نو کې تعبيرو نه لټوي.

۳- همداسې د غير آسماني اديانو د خو ډولو په مفکوره خوب د مړه شوو اشخاصو دارواح گانو خبر گیری د ژوند يو صحنه ده.

۴- يو ډول پيشگويي ده.

۵- خوب دخارجي محرکاتو بدني اختلافاتو نتيجه ده.

۶- د (فرويد) په عقیده خوب د هيلو او آرزوگانو د تحقق موندلو لپاره کوښښ دی.

۷- د (آدلر) په عقیده خوب د فرد د ژوند د سبک بويان او توضيح دی.

۸- د (آستکل) په نظر خوب يو ډول کوښښ دی چې د تعارضو دلته منځه وړلو لپاره يکار يږي.

بايد وويل شي چې خلک دخهشي په باره کې خوب ويني اود دغو خو- بو نو محتوی او حل څه شي دي. تر کومه حده چې ډاکتر حال خيرني کړی دی، دهغه روحي کشفيات او خيرني ډير دقدر او ارزښت وړ دي.

ډاکتر (کالوين، اس حال) دلسو زرو بيلو بيلو کسانو خوبونه غونډه کړي اود خوب ليدونکي نه يې غوښتي دي چې ددوی د خوب څخه هغه برخه چې دهغوی په خاطر اوياد کې پاتې ده، دته ووايي.

په دغو خيرنو کې ستره نيمگړتيا ډاکتر حال په نظر داده چې د خوب دخر نکوالی په باب او په دی خبره يو هيدل چې خوب ليدونکي تر کومه حده پورې رښتيا وايي، علمی معيار په لاس کې نشته او يواځنی معيار د خوب ليدونکي (وجدان) دی، يعنی که داسې وي چې ټول خوب ليدو- نکی خپل ټول خوبونه په تفصيل سره رښتيا ووايي، نو د ډاکتر هال په عقیده دده خيرني به بل ډول وي يعنی واقعيتونو ته به ډير نژدې او بيولوژيکي معيارونه به يې درلودل. بده به نه وي چې دلته د ډاکتر هال د خيرنو سره سره هغه يو لړ نوي خيرني چې پدی باب کې شوي اوڅه ناڅه د پخوانيو عقايدو او نظر ياتو سره توپير لري هم بيان کړو:

خوب د زمان او مکان له نظره :-

مونږ کله چې خوب وينو نو بنيادي چې اکثرًا هغه محيط مو تر سترگو شي چې مونږ به ويننه ليدلی دی

نور سره آشنايو اودا په اصل کې ټول هغه عکسونه دي، چې زمونږ دمغزو په وسيله په ويننه له هغو سيمو څخه اخستل شوي دي او بيا موخوب ته راځي خو کله کله بنيادي چې يو محيط له بله سره نژدې والی پيدا کړي، مثلاً امکان لري دا حده کور چې په پغمان کې دی اود محمود کور چې په غزني کې دی يو ځای سره په خوب کې وليدل شي، حتی کورونه او کوټې سره گډې او څنګ به څنګ وليدلی شي چې که يوه کوټه دا حده وي خو کله چې تری وځي نو د محمود کوټه وي. دا موضوع په مغزو کې د تصويرو نو داغت شاش پوري ارتباط نيسي، يعنی يو عکس له بله سره پيوند پيدا کوي او سره گډېږي همداشان ډير امکان لري چې مونږ په خوب کې ځينې داسې ځايونه هم ووينو چې اصلاً په حقيقت کې موجود نه وي او مونږ په خپل ژوند کې هغه ځای نه وي ليدلی، چې داراز ځايونه اودا نا آشنا عکسونه دمغزو دستخت انقلاب څخه وروسته بنيادي وليدل شي (البته دمغزو دديد په ساحې کې) چې دا پخپله دمغزو ايجاد دی او داسې ځايونه په اصل کې نشته او په دی باب چې زمونږ ماغزه څرنگه کولای شي داراز نوي ځايونه وويني نو پوهان هم کو مي ډاډېځنو- نکی نتيجه ته نه دي رسيدلی اودا موضوع لاندې حل شوی.

د زمان او وخت له نظره هم ډير امکان لري چې د خوبونو موضوع په معلوم وختونو کې لکه سهار، غرمه، مازديگر او شپې کې وليدل شي يعنی داچې بنيادي يو څوک د شپې له مخه ویده شوی وي خو په خوب کې مازديگر اويا غرمه وويني.

همدا راز بنيادي چې خو بو نه دمو- سمونو له نظره هم تفاوت وکړي، لکه داچې بنيادي ځينې وخت مونږ خوب ووينو چې واوره اورېږي داسې حال کې چې اصلاً اوږې يا پسرلی وي يا به به سخت ژمی کې بنيادي چې ددوبي تاوده لمرونه په خوب ووينو همدا راز که مونږ په خوب کې سهار ليدلی وي چې ورو ورو د خوب ليدلو سره غرمه کېږي يعنی مونږ فکر کوو چې پنځه اويا شپې ساعته به تير شوی وي خو که حساب وکړو، نو مونږ به په اصل کې يواځې يو ساعت يا نيم ساعت ویده شوی وو چې پدی توگه ويلاي

شو د خوب لیدلر وخت ډیر اوږدی پداسی حال کی چی هغه وخت په په اصل کی ډیر لږ وی یا په بل عبارت که مونږ په خوب کی وینو چی شپږ ساعته پر له پسې فعالیت کوو (خوب وینو) نو په اصل کی په مونږ یواځی یو ساعت ویده شوی یو .

د خوب شخصیتونه

ډاکتر حال له نظره هغه شخصیتونه چی زوږ او ځوان افرادی په خوب کی وینی ډیر فرق لری، دځوانانو دخو- یونو نتیجه لس په سلو کی خپله ددوی د خوب شخصیت و ی بل تو پیر د ځوانانو اوږدو به خوبونو کی شته دادی چی زاپه اشخاص دکورنیو او خپلوانو په باره کی خوب وینی او ځوانان دخپلو دوستانو او آشنایانو په باب کی زاپه کسان اکثر دځوانانو په شاوخوا کی خوب وینی حال دا چی ځوانان دخپلو همزولو په شاوخوا کی خوب وینی .

که څومره خپلو څرنوته انکشاف ورکړو نو داسی ویلای شو چی هغو- مره چی اولادونه دخپلومیندو اولرونو په باب کی خوب وینی پلار او مور هم هغومره دخپلو اولادونو په باب کی خوبونه وینی .

خوشحالوونکی، خواشینوونکی او وپرونکی خو بو نه :

ډیر ځله ښایی چی مونږ داسی صحنی په خوب وینو چی دهغو په لیدلو سره ډیر ډیر خوشحال شو، دمثال په توگه خوب وینو چی یو ښه موټر مواخستنی وی یو گران آشنا یا ملگری موله سفره راغلی وی او یا کوم څوک چی اصلا مړوی ژوندی په خوب وینو چی په رښتیا هم داسی خوبونه دخوب په وخت کی دانسان د خوشحالی سبب گرځی خو کله چی راوینس شی نو بیرته خوبی رفع کیږی او انسان بیرته خواهشینی کیږی .

څو کله کله انسانان داسی خوبونه هم وینی چی ډیر ډیر یی په خوب کی خواهشینی کوی، دمثال په توگه ښایی څوک دانسان خوب وینی چی پلار یی مړ شوی دی یا یی کور اور اخیستنی او همدا شان ډیری نوری خواشینوونکی صحنی چی په خوب کی ځینی ژړوی او حتی نژدی

وی چی له ډیر غم څخه یی ژړه وچوی. څو کله چی راوینس شی نو وینی چی اصل او حقیقت هغه نه دی چی ده په خوب کی لیدلی نه څه ناڅه یی ژړه ډاډه کیږی او ورو ورو خو - شحالی پر انسان حاکمیت مومی اود ځان سره وایی چی ښه وو چی دا ټولی خبری می په خوب ولیدی چی رښتیا نه وی که نه نوڅه به می کړی وای .

د وپرونکو خوبونو په باب تر اوسه پوری ډیری څیړنی شوی دی، زموږ په خلکو کی اکثر ا مروج ده چی وایی ستونی ستغ مه ویده کیږه چی وپه وپړیږی یعنی داچی داسی باید ویده نه شی چی سترگی دی چت ته پاته شی، څو که څوک بیاهم داسی ویده شی ښایی چی هغه ډیر وپړ- ونکی خوبونه وینی، دمثال په توگه هغه وینی چی بلاگانو یا پیر یا نانو راجار پیر کړی دی اوده ته خولی اولاسونه اچوی، یا ښایی ډیر وپړ- ونکی غبرونه یی تر نظره شی یی له دی چی انسان هغه موجود په سترگو وینی، نو دی وپړوی، حتی دومره یی وپړوی چی چیغی وهی خو په اصل کی هغه خوب وینی چی ځان یی ډیر دروند شوی دی اوله ډیری ویری څخه یی ټول ځان په خولوکی ډوب دی، غریبی هم ناست دی، هیڅوک یی مرستی ته نشی راتلای او یواځی په یوه وپرونکی چار پیر یال کی راگیر شوی دی. داشان وپړ- ونکی خوبونه چی دستونی ستغ ویده کیدلو څخه راپیدا کیږی نو زموږ خلک ورته (خپکی) وایی .

چی پس لهدا راز خوبونو څخه ښایی چی شونیی ووځی یعنی داچی یو ډول مخصوصی ژیری دانی له ډیری ویری دشونیدو په شاوخوا کی راپیدا کیږی دا ډول خوبونه انسان ډیر خوروی .

خو ښایی چی که څوک په اړخ یا پرمخی هم ویده شی نو وپړو ونکی خوبونه وینی. په داسی حالاتو کی دانسان ځان نه درندیری او خوله یی نه دانی کیږی خوبیا هم اړ او ډیر وپړیږی لکه داچی انسان فکر کوی چی دی غواړی څوک ووژنی خو بس له هغه وژل شوی سړی په سرو وینو ککړ پرده راپاڅیږی او دی

و پړوی، یا وینی چی په یوی توری ښدیځانی کی بندی دی. او همداسی ډیر نور څیزان چی دانسان د وپړ- یدو سبب کیږی خودیر زیات انسان نه خوروی .

مغشوش خوبونه :

کله کله انسان داسی خوبونه وینی چی سر تر پایه یویوه برخه یی بیخی گډه وده وی چی انسان نشی کولای تری مطلب افاده کاندی دمثال په توگه یو څوک وینی چی هغه بل ډوډی خوری، خونا څاپه ډوډی خورونکی بدلیږی، هغه دویم تن هم ورکیږی او یا یوه بله گډه وده صحنه ورپسې تر سترگو کیږی .

دا ډول خوبونه چی ونشی کړای کومه نتیجه تری وویستل شی د دمغشوشو خوبونو په نامه یاد یږی. دا وړ خوبونه دانسان ژړه ډیر تنگیوی همدا شان کله کله له عقله وتلی صحنی انسان په خوب وینی لکه داچی یی له وزرونو او یا کوم بلو میلی څخه انسان په خوب کی وینی چی پر آسمانو نوکی گرځی او ساعت تیروی یاله یوه لویه سینه خیز وهی، یاله غره ته ځان راپه هوا کوی اودا وړ ډیری نوری حیرانو- نکی صحنی .

همدا شان هغه موضوع چی مونږ لږ څه وړاندی ور ته اشاره وکړه هغه داده چی کیدای شی دخوب شخصیتونه او مطلوب کسان په خوب کی ناڅاپی تغییر و مو می دمثال په توگه خوب وینو چی احمد له مونږ سره یو ځای روان دی خو کله چی یو ځل بیا ورته گورو نو هغه محمود وی نه احمد .

چی داراز صحنی نه یوازی به مغشوشو خوبونو کی بلکه په هر راز خوب کی انسان لیدلای شی او نتیجه هم دا کیږی چی هغه څوک بیخی له پیژندلو څخه ووځی .

جسني خوبونه

ډیر ځله انسان په خوب گڼی عجیبی سهونت پرونکی صحنی لیدلی شی حتی داچی پخپله خوت لیدو- نکی په داسی صحنو کی اصلا په فعالیت راځی چی په نتیجه کی جنسی غرضه په ټول قوت سره راپار پړی څو چی خنثی شی، البته دغر رضی

خنثی کیدل هم په خوب کی په عملی توگه ښودل کیږی .

هغه شان چی پوهانو نظریه څرگنده کړی ښایی دا ډول خوبونه ښځی او نارینه دواړه وینی او علت یی هم په دوه ډوله ښودل کیږی. لومړی دا چی انسان که د انسان شهوانی قوت ډیر پیاوړی وی نو ښایی چی دا وړ خوبونه ډیر وینی، د شهوانی قوت ضعف هم کله کله په مسلسل او ستړی کیدونکی توکی د داشان خوبو نو دلیدلو سبب گرځی خو په استثنا ی توگه .

بل علت هم دادی چی ښایی هغه کسان چی داراز خوبونه وینی نوله شهوانی اعمالو څخه لری ساتل شوی وی دمثال په توگه هغه ښځه ونه لری .

رنگه او بیرنگه خوبونه

اکثرا انسان نشی کولای چی په خوب کی دلیدل شوو صحنو درنگ څرنگوالی وټاکي. خو تر هغه څایه چی پدی برخه کی څیړنه شو یدونه څرگند یږی چی اکثرا به تور او سپین عادی رنگونو سره دخوبونو صحنی منځ ته راځی او همدا شان ښایی چی ټولی صحنی په خوب کی د اصل طبیعت په شان رنگینی وی، خو هغه شان چی ومو ویلی انسان نشی کولای د صحنو رنگ وټاکي خو په صحنو کی دخینو مشخصو میزانو ونک ټاکلی شی لکه داچی یو سړی یا ښځه په خوب وینی چی به یو ځای کی ژپړی اوسره گلان راغوپیدلی دی. یاداچی وینی لوری نصواری لمنه اغوستی، یا پخپله به زرغون موټر یا څی آس بانندی سپور دی .

چی دا ټول درنگونو تشخیص د خوب په صحنو کی دی خو هغه راز چی ځینی نور پوهان عقیده لری ښایی ډیری صحنی انسانان په طبیعی رنگونو ښکلی په خوب کی وینی دمثال په توگه یو سړی خوب وینی چی په یوه راز زرغون سوی بن کی ولاړدی آسمان هم شین دی، ونی سره او سپینی شکوفی لری، ځمکه هم په سور و زرغونه ده اود ژپړ لمر پلوشی هم په یونو خبری دی، چی دا یوه رنگینه صحنه ده .

پاتی په ۵۹ مخ کی

مردی بانقلاب بقیه

تا اینجا داستان :

گستر مامور لایق پولیس به تعقیب سازمان بقیه ها زندگی اش را از کف داد. **الک معاون کمیسر پو لیس به تشویق دیک گاردو ن به تعقیب مایتلند پیر گهر موزی است میباید.** رای بنت جوان که نزد مایتلند کار میکند، به اثر تشویق لولا بسا نوا پارتمان لوکس به کرایه گرفته می خواهد به خدمت خود نزد مایتلند پیر خاتمه دهد و تلاش خواهرش برای ادامه کار او نزد مایتلند به کدما نتیجه نمی رسد و او را ترک میکند. دیک از طرف وزارت خارجه انگلیس مامور حفاظت یک سند میشود. اما اسناد از سیف منزل لارڈ فار میلی بطرز اسرار آمیزی به سرقت میرود با تحقیقات پو لیس هاگن مدیر کلپ هیرون گرفتار میشود. اما هاگن بطرز عجیبی فرار میکند و اکسون پولیس به اثر اشتباهی که دارد بکس هایی را که مرا جمین در شعبات حفظیه استیضای های ریل به امانت می سپرند در دفتر مرکزی تفتیش مینماید. در اننای تفتیش بمبی در دفتر پو لیس متعلق میشود و اینسک بقیه داستان.

پول در تمام اروپا نظیر ندا شت. اومدنی بود که لیم هر زمانی خواسته باشم، به من کمک خواهد کرد موقع یک چنین کمک رسیده بود. همینکه قدم را به روی پیاده رو و او تر لو گذاشتم با خزانه دار ما نتانیا روبرو شدم و خفیه پولیس هم در پیاده رو مقابل اخذ موقع کرده بود بارفقایس دیدم اما خو شبختانه در همان لحظه یک تراموا از راه رسید من از فرصت استفاده کرده خودم را به داخل آن انداختم و از طریق زور بشن به لندن بازگشتم. پسانتر اطلاع یافتم که دوستم را به زندان سپرده بودند و او در لحظه ای که غرق در نشه به روی خیابان افتیده بود تمام ماجرا را یک بیک به پولیس پولیس فاش کرده بود. برای من دیگر راه و چاره ای جز این وجود نداشت که مبلغ ۳۵ ملیون فرانک پول باقیمانده را هم در جای مخفی میکردم. درین جا بود که به فکر هاری لیم افتادم.

از مذاکره با وکیل دعا در آنجا خوش گذشتاندم. من یک مقدار پول انگلیسی نزد خود داشتم و معامله خرید و فروش انجام شد هدایات لازم صادر کرده به مالک خانه سپردم که عمارت راهیچو جه متباعد به کسی به کرایه ندهد و باید بوضع می که هم اکنون هست بدون آوردن کوچکترین تفسیری حفظ شود تا من از سفر استرا لیا بر گردم. من با فرو شنده عمارت نقش یک استر الیایی الاصل را بازی کردم که آمده ام تا عمارت زادگاهم را واپس بخرم از ونچستر سر راست به لندن رفتم بدون آنکه متوجه باشم در آنجا چه خطری به انتظارم هست. رفیق من که حال نشه به روی خیابان ترکش کردم، اسم یکی از دوستانش را به من قبلا داده بود که هاری لیم یاس میشد. قرار ادعای دو ستم ایسن هاری لیم در باز کردن سیف های

بهر حال ما از عمارت بیرون رفتیم و درست در لحظه میخواستیم از خیابان عبور کنیم، پولیس از انتهای دیگر پیدا شد. ما پای پیاده به روی خیابان بنا دو بدن گذاشتیم آفتاب تازه سر زده بود که ما در یک ناحیه بنام ایستلای رسیدیم وقتی وارد ایستلای شدیم، رفیقم به شهر رفت تا چیزی برای خوردن و سبجوع بخرد اورفت و نزد من باز نکشت وقتی سر بدنبالش گذاشتم سر انجام او را در حالی یافتم که غرق نشه به روی خیابان افتیده بود از دستم هیچ کاری جز این ساخته نبود که او بحال خودش بگذارم دو صندوق هردو وزن زیاد داشت و حمل آنها برای من با اشکال فراوان همراه بود بنابراین بفکر راه و چاره میشدم. چشم اتفاقا بهمان عمارتی رسید که به روی دروازه آن لوحه نصب بود به روی لوحه اعلان فروش عمارت را نوشته بودند. از روی کناره باغچه آن بالا خزیده، کنج و کنار آنجا را بدقت بر رسی کردم و دریافتم که در انتهای باغ مخرو به، درخت کهن وجود داشت پای رامقداری برگ و علف خشکیده می پوشانید. من توانستم که صندوق سبکتر را در درون چاه می بیندازم و روی آنرا با گیاه های خشکیده بپوشانم، اگر در آن زمان معقولتر فکر کرده هر دو صندوق را در چاه مخفی میکردم، امروز وضع زندگیم بهتر می بود اما در آن لحظه بجا گذاشتن تمام حاصل دسترنج بر خلاف میل بود. من نمیخواستم آنچه را که با قبول زحمت و جسارت به دست آورده بودم، به آن سادگی از استفاده خو دور کنم نام و آدرس فروشنده را یاد داشت کردم فرو شنده وکیل دعا یی بود در ده ونچستر صندوق دوم را با خود حمل کرده، در ونچستر لباس نوی برایم خریدم و یک روز را پس

وقتی در روز نامه ها خواندم که پولیس با تمام قدرت و امکانات خود در تعقیب سارق پر آمده و منازل کلیه دزدان مشهور را که ممکن بود سارق نزد آنها پناهنده شود زیر مراقبت گرفته است این خبر باعث پریشانی ام گردید. اما باوصف آن هم سعی نمودم خودم را به منزل لیم هاری بیم برسانم.

هاری لیم در یک خیابان مظنون در کاندن تاون زندگی میکردم به غلیظی همه جا را پوشیده بود و من بازحمت فراودن در آن خیابان کثیف و متعفن روان بودم. تا اینکه پشت دروازه منزل هاری لیم رسیدم یک مرد پس از تاخیر و تردد به بسیار آهستگی دروازه را پروریم گشود و مرا به یک اتاق کوچک رهنمای کرد در اتاق صرف یک لایتن به روی میز می سوخت و اطراف خود را روشن میساخت من بیرون حتی به داخل اتاق هم نفوذ کرده بود زیرا کلکین آنرا باز گذاشته بودند و این جزء پیش بینی های لیم بود تا در موارد حساس و ضروری راه فرار برای خود داشته باشد.

هاری لیم از من پرسید: شما امریکایی هستید؟ شما دیوانگی محض کردید که به اینجا پناه آوردید پولیس عمارت را از امروز چاشت به این طرف زیر مراقبت گرفته است.

به اختصار وضعیت خطیر خودم را برایش تشریح کردم و اضافه نمودم. درین صندوق ۳۰ ملیون فرانک وجود دارد که معادل یک بلیون ونهصد هزدر پوند سترلنگ میشود این مبلغ پول برای هر دو کفایت میکند.

می توانید این پول ها را در جایی قایم کنید تا من فرار نمایم؟ هاری لیم فوراً جواب داد: البته که می توانم ولی سهم من چقدر خواهد بود؟

پاسخ دادم: نیمی از آن مال تو خواهد بود.

بقه‌ها بشمار می رفت. هاکن نفر دوم بود. شاید اشخاص دیگری هم باشند که البته بعد از این مانخواهیم توانست آنها را بشناسیم. او بحیث امر اتحادیه ماتیلند در مورد اداره سازمان کو چکترین مشکلی نداشت و در مصرف پولها یش امساک نمی کرد. زیرا هرگاه در امور تجارتی و معاملات خود و یا احتکارهایش به نقصانی موا جبه میشد فوراً راه و چاره ای برای تلافی آن پیدا می کرد و نقشه طرح کردگی اش را بمرحله اجرا میگذاشت. مثلاً وقتی در معامله خرید و فروش آهن پاب

بقیه در صفحه ۶۲

یکی از زیر دستان خود را ما موریت داد تا با کار توس بدون مرمی پسویش فیر کند. بتدریج سازمان بقه ها قوت گرفت و او به این فکر افتاد که چگونه از وجود یک چنین باندی استفاده بپرد. هر روز اعضای جدیدی به این تشکیل می پیوست و شامل شدن تمام این افراد مصارفی را ایجاب میکرد.

اما در جمله تمام افراد یکه او برای عضویت این سازمان انتخاب کرده بود، یکی دو تا آدمسهای درخشانی بودند. بالور یکی از افراد بسیار زرنگ و کار فهم در تشکیل

را تغییر داد. بروتسها را تراشید کله اش را بصورت مصنوعی طاسی ساخت البته این کار را با استفاده از وسایل کیمیاوی انجام داد. در حالیکه سعی مینمود در انزوا زندگی کند، ضمناً به آرامی طرح سازمان بقه ها را ریخت علت بوجود آوردن این تشکیلات آن بود تا من خودم را در میان ده ای از اشخاص که تازه خالکو بی بقه میشد ندگم کرده نتوانم رد پا یش را پیدا کنم. او در ابتدا غالباً هدفی جز همین منظور نداشت. اما پساً نتر به این فکر افتاد که شاید هیچکس حاضر به تحمل درد خالکو بی به را یگان نشود، و لهذا مؤسسه خیریه را بنیاد گذاشت خلاصه از همین تشکیل و اقدام کو چک تشکیلات مخوف و دهشتناک بقه ها بوجود آمد. یکی از اشخاصی که ابتدا لیم با او تماس برقرار کرد، جانیسی سابقه داری بنام ماتیلند بود. ماتیلند شخصی بود که سواد نداشت و خواندن و نوشتن را بلد نبود.

دیک والک با دلچسپی به حرفهای بر او گوش داده بود و والک در حالیکه الاشبه اشرا می خارید گفت: طبعاً و این تو ضیح اشاره ایست به کودک ماتیلند که در باره اش حرف های میزند!

براد به خنده پا سخ داد: اصلاً کودکی وجود ندا شت. منظور من از کودک شخص ماتیلند بود که درخفا نوشتن و خواندن می آموخت. و اگر یکی دو مرتبه در باره بازیچه اطفال جانشن حرف زده، این یک اختراع او بود تا شما را فریب داده باشد.

وقتی جانشن، ماتیلند را پیدا کرد، به لندن آمد و اتحادیه ماتیلند را بوجود آورد. ماتیلند هیچ کاری نداشت جز اینکه در دفتر بنشیند و از تماس با مردم بدور باشد. مامور لایق و کار دان ماتیلند که مهره اصلی و بازیگر ما هر این صحنه سازی ها و این بازی بود و تمام سر مایه این اتحادیه به او تعلق داشت، بصفت مامور و زیر دست ماتیلند کار میکرد. البته تا وقتی امکان داشت از وجود ماتیلند برای بر آوردن منا ظیر نظرش کار کشید. تا اینکه جانشن مورد سوء ظن واقع شد. جانشن این بازیگر اصلی فوراً خودش را از ما موریت نزد ماتیلند بیرون کشید و زمانسی دریافت که شما او را با حلقه سازمان بقه ها مربوط میدانید و نسبت به او مشکوک هستید، فوراً

سخت دستپاچه بودم که او را بالحن گفتا رشی چنان خشن و خود خواه یافتم. پساً نتر در یافتم که او هم ابتدا در تلاش کدام شغل دیگری بود، ولی بعد ها ما نند من سرقت و دزدی را پیشه خود ساخت و این راه را برای رسیدن به پول و ثروت راه ساده بر گزید.

شما شاید هیچگاه قبول نکنید اگر بگویم که وقتی او را ترک میگفتم قیافه اش چندان بیاد من نمانده بود. صرف گول ر سم یک بقه را خورده بودم که در آن زمان روی بازوی خود خالکو بی کرده بود. اما پساً نتر به کمک یک جراح هسپانوی و با پرداخت قیمت گزافی آنرا عملیات کرده و کاملاً پاک نموده بود.

علامه بقه نسبتاً عمیق در پوستش خالکو بی شده بود. لیم مثل من خوب میفهمید که یک چنان علامه فارقه در بازویش حک می باشد و همین علامه کافی بود که هر کجا می رفت و در هر کجا که خودش را پنهان میکرد نمی توانست از چنگ من فرار کند. لامحال یکر وزی پیدا یش مینمودم مابین خود قرار گذاشته بودیم که بمجردی به امریکا ر سیسم. آدرس خودم را تلگرافی به او اطلاع دهم و او پس از دریافت تلگراف نیمی از مبلغ امانت گذاشتگی را فوراً به گراند هتل مونتر یال تو سط مکتوب ر جستری برایم بفر ستد. به اختصار عرض کنم که او با کارش نفرین مرا نسبت به خود برانگیخت من به وقت پیشبینی شده به ایالات متحد امریکا رسیدم و بلا معطلی تلگرافی به آدرس لیم روان کرده، از رسیدنم به امریکا او را مستحضر گردانیدم.

انتظارم به طول انجامید و لیم پول هایم را نفر ستاد. مجدداً تلگرام کردم. این مرتبه از مونتر یال مخابره نمودم از جایی که انتظار وصول پول را داشتم. اما باز هم انتظارم بیپوده بود. ماهها گذشت و یک روز در روز نامه یی خواندم که لیم حین مسافرت به گورنسی در آب غرق شده است. اما حقیقت غیر از این بود او زنده بود و با پول فراوان زندگی مرفه ای داشت میخواست با بخشی اخبار دروغی خودش را مرده قلمداد کند بانام مستعار عازم قسمتهای مرکزی انگلستان گردید. در آنجا شش ماه بصفت یک تاجر مجرب زندگی کرد در طول این مدت به آرامی قیافه اش



روزنه‌ای بر روی تاریکی‌ها

یادداشت از: لیلا - تنظیم از: دیدبان

بتو داده‌ام و گذشته از آن تا کنون
مخارج ز ندگیت بعهده من بود
است .

آنوقت کلاه شا پوش را که
میان انگشتانش می چرخانده، روی
سرش می‌گذارد و بطرف در می‌رود
و وقتی می‌خواهد از اتاق بیرون
برود می‌گوید :

تا فردا شب خدا حافظ .
من از همان وسط اتاق فریاد
میکشم :

خیال پس فردا شب را ازسرت
بیرون کن ، همانطور که گفتم خانه
آقای «ص» نخواهم رفت .

محسن خان بی آنکه تو جبهی به
اعتراض من کند ، با گامهای
سنگین طول راهرو را می‌پیماید و
قدم در حویلی می‌گذارد .

من از پشت شیشه نگاه می‌کنم -
چنان مطمئن قدم بر میدارد
و بطرف در وازه حویلی می‌رود، مثل
اینکه من اصلا حرفی نزده‌ام و یا
صدایی از حلقوم بیرون نیا مرده
است .

محسن خان از در بیرون می‌رود
و با سروصدای زیاد آنرا می‌بندد
و دنباله آن صدای غرش مو ترش را
می‌شنوم که بسرعت از جا کنده
میشود و در طول خیابان فرعی جلو
خانه ما بحرکت می‌افتد و صدایش
بزودی در خلوت آن خیابان دور
افتاده گم میشود .

لحظات متمادی همچنان پشت
شیشه ایستاده میمانم و سعی می‌کنم
به افکار از هم گسیخته‌ام
انسجامی بدهم و به نتیجه برسم .
به هر چه فکر میکنم باز به محسن
خان میرسم ، به شخصی که به
آسانی می‌تواند نقش بازی کند و به
آسانی میتواند از حالتی به حالت
دیگر بر گردد .

چشمانم راه می‌کشد و قیافه
محسن خان در اولین دیدار در ذهنم
نقش می‌بندد . رفتار آرام و متین
و ژست پدرا نه اش ، چه آسان بدام
کشید و چه آسان فریب داد . وقتی
هم محسن خان وارد ز ندگیم شد ،
هرگز گمان نمی‌بردم که او در مورد
من نقشه هایی دارد و وجود و زیبایی
را مورد داد و ستد قرار میدهد .
مگر میشود از مردی با چنان قیافه
و با آن سن و سال چنین انتظاری
داشت ؟

پیشانی‌ش چین می‌خورد :
- بهتر است در این مورد سوالی
نکنی . فقط به چیزی توجه داشته
باش که من می‌گویم .

- یعنی هر چه تو می‌گویی من باید
انجام بدهم ؟

- به نفعت است که اینکار را
بکنی .

- اگر نکنم ... ؟

محسن خان با انگشتش روی
پیشانی‌ش می‌کوبد و می‌گوید :

- تو هرگز اینکار را نخواهی
کرد . از طرف دیگر هرگز نباید
فراوش کنی که من مبلغ هنگفتی

داشته باشی و شاید برای این منفعت
فردی و شخصی اخلاق و عا طفه
خاصی هم داشته باشی ، جدا
از اخلاق و عا طفه که ما با آن
پرورده شده ایم ، خو گرفته ایم و
عادت کرده ایم .

باعث اینها من بهانه می‌آورم و
می‌گویم :

- دلم نمی‌خواهد دیگر حادثه
آن شب تکرار شود .

بعد ناگهانی می‌پرسد :

- راستی آقای «ص» چکاره
است ؟ چه شغلی ممکن است بتو
بدهد .

- گفتم دیگر حاضر نیستم قدم
در آن خانه بگذارم .

بالحنی که ملا مت از آن می‌بارد
می‌گوید :

- در چنین موقع حساسی می‌خواهی
با من مخالفت کنی ؟

- این مخالفت نیست ولی ، دیگر
هرگز قدم در خانه آقای «ص» نخواهم
گذارم

- چرا ؟ ...

- باز هم می‌پرسی چرا ؟ آقای
«ص» با آن خانمش ، با آن فرزندان
و گذشته از آن عمل زشت من که
باین وسیله او را از زن و فرزند
و کانون خانواده اش دور می‌سازم .
چنان بلند می‌خندد انگار که فکاهی
تازه و خنده داری شنیده است .

- به این چیزها فکر نکن لیلا!
زن و فرزند و خانواده ...

پوز خندی می‌زند :

- اینها بمن و تو مربوط نیست
لیلا ! وقتی خود آقای «ص» بخواهد،
وقتی خانمش نتواند او را از هر
جهت ارضاء کند ، دلسوزی تو و یا
من و یا کس دیگری بدرد نمی‌خورد .
او میداند و خانواده اش ، او می‌داند
و فرزندان او ، بگذار در باره
این مسایل خود آقای «ص» فکر
کند نه من و نه تو .

می‌بینم محسن خان چطور با
عاطفه بیگانه شده است ، چطور
مسایل اخلاقی و عاطفی در او خرد
و نابود شده است . در نظر او همه
چیز یکسان است ، زشت و زیبا ،
خوب و بد . بدون شك چیزی در نظر
او ارزش و برتری دارد که برای
خودش ، فقط برای خودش ، منفعتی

خوانندگان عزیز ژوندون قضاوت میکند

آقای دیدبان !

عنوان يك هموطن دلم برای لیلا
می‌سوزد که چرا بخاطر شرایط
بد اقتصادی بازیچه این و آن قرار
گرفته است و زندگی خود را تباه
کرده است . من ظلمی را که در حق
لیلا شده است تقبیح میکنم و لیلا
این دختر بیچاره را مستحق هرگونه
مساعدت میدانم . خودم با اینکه
از نظر اقتصادی وضع خوبی ندارم ،
با اینهم حاضرم تا حد امکان از
نظر مادی به لیلا کمک کنم .
خواهشمندم پیام مرا به لیلا برسانید
و طریقی را که ممکن است من بتوانم
به لیلا خدمتی انجام دهم به آدرسی
که درین نامه می‌نویسم بمن اطلاع
دهید .

با احترام فراوان
عبدالعزیز - ص از اصفهان بلخ

مدتها است میخواهم نامه برای
شما و مجله ژوندون بنویسم ، اما
هر بار بعلتی اینکار بتأخیر می‌افتد
در هر حال از وقتی که یاد داشته‌های
لیلا در ژوندون چاپ میشود، من
حتی از خواندن يك سطر آن هم
غفلت نکرده‌ام . باینکه گاهی چاپ
این یاد داشته‌ها دوسه هفته بی به
تاخیر می‌افتد . سرگذشت لیلا
سرگذشت غم انگیزی است و از
طرف دیگر نمایانگر تلاشهای عده‌ایست
که در دوران سیاه قبل از انقلاب به
جاه و مقامی میرسیدند و از رسیدن
به مقامی از هیچ عملی رو گردان
نبودند ، مثل محسن خان که لیلا را
وسیله ترقی خود قرار میداد . به

بعد میرسم به آقای «ص» کسی که بی گمان در زندگی و آیسندۀ محسن خان نقش مؤثری دارد .
 آقای «ص» دیگر برای من معنایی شده است. این مرد چه کسی می-تواند باشد؟ چگونه میتواند دست محسن خان را بگیرد و از پله های قدرت و پول بالا بکشد ؟
 از جوابی که به محسن خان داده ام پشیمان میشوم ، کاش دعوتش بیرون میکشد .

را می پذیرفتم و در این دعوت نقاب از چهره آقای «ص» برمیداشتم. دلم میخواهد عمه را خائنه محسن خان بفرستم و پیغام بدهم که پس فردا شب باتفاق او خانه آقای «ص» خواهم رفت ، اما خیلی زود گر فتار تردید و دو دلی میشوم و لحظه بعد صدای سیما خواهرم این فکر را بکلی از ذهنم میزداید .

عمه ...! عمه ... !
 این صدای سیما است که لرزیده و ناتوان از اتاق دیگر بگوشم می-رسد .
 تند و شتابزده از اتاق قدم به دهلیز میگذارم و پیش از اینکه عمه وارد اتاق سیما شود ، خردم را باو میرسانم . می بینم که سیما هنوز از تخت پائین نیا مده و چشمان منتظرش را به در دوخته است .

سیما تا مرا می بیند ، از جایش نیم خیز میشود و بعد دو باره روی بالش می افتد ؟
 بادست و پاچگی خودم رابه او میرسانم و می پرسم :
 - سیما! چه شده ؟
 صورتش برافروخته است و مثل اینکه از چشمان فرو رفته اش آتش بیرون می جهد ، با صدایی که آشکارا می لرزد میگوید :
 (ناتمام)



صنعت بوریسا بافی

از یونس (پیشتر)

**- دولت جمهوری افغانستان
در قسمت تقوی و پیشرفت صنایع
دستی کشور سعی میورزد تا
زمینه را برای هنرمندان صنایع
دستی مساعد بسازد.**

**- صنایع دستی در کشور ما سابقه
طولانی دارد و اکثر نیازمندی
های مردم ما بوسیله هنرمندان
محلی برآورده می شد.**

بوریسا بافی بشکل تازه خدمتی انجام داده باشم. خوب - درین مدت کدام تحولی در این صنعت رخ داده یا خیر؟ - چرانی، امروز هنرمندان این صنعت اشیای خیلی زیبا و قشنگ را نه تنها به علاقه مندان داخلی تقدیم میکنند بلکه آرزو دارند مشتریان خارجی را نیز به خرید اشیاء ساخته شده از بی جلب کنند. بنیادلی نجار محمد این اشیاء زیبارا که در اینجا می بینیم در کابل ساخته اید؟ نه خیر، به جز بعضی تکراری ها و کلاه ها دیگر تنها ما در ولایت های پکتیا و جلال آباد ساخته شده و سپس بکابل نقل داده میشود.

اجازه میدهید پیرسم، از چند نوع بی برای ساختن این نوع اشیاء استفاده می کنید؟ البته بی انواع مختلف دارند. یک نوع آن دارای ساقه های (۵-۴) متر بوده و به ضخامت (۳-۴) سانتی متر میروید. نوع دیگر آن به بلندی دو متر میسازند و از بی نوع اول خوردتر میباشد. معمولا این نوع بی در قسمت های مرطوب و نسبتا گرم میروید. هکذا یکنوع بی دیگر نیز وجود دارد که نسبتا انکشاف یافته تر بوده از آن بغرض ساختن چیزهای بسا قشنگی از قبیل خریطه ها، بکس ها، تکراری های دستی قشنگ و حتی کلاه های بسیار زیبای بهاری



نجار محمد در حال ساختن کلاه بوریانی

در سابق بوریسا یا یکنوع بافت خستی بود که از آن بقسم زیربائی فرش روی خانه تشکیل دیواره محاطه ها و حفاظت نباتات و حیوانات از تابش آفتاب بکار میگردفتند. لاکن امروز علاقه مند این صنعت نسبت ذوق و سلیقه خاص که جز زنده گانی روزمره آنان قرار گرفته است بیشتر به زیبایی و مرغوبیت حرفه شان با بکار بردن روش های جدید توجه زیاد مبذول میدارند.

از طرف دیگر دولت جمهوری افغانستان در قسمت تقوی و پیشرفت صنایع دستی کشور سعی میورزد تا زمینه را بیشتر برای هنرمندان صنایع دستی مساعد بسازد. این خورد از نشانه آن روشهای خورد مندان دولت جمهوری افغانستان است که از هنرمندان صنایع محلی و صنایع دستی بطرق مختلف حمایت کند.

در مورد هنرمندان بوریسا بافی باید گفت که پیشتر و زمان این صنعت اشیائی خیلی مرغوب از قبیل تکراری های دستی، بکس های صندوقچه بی

دستکول های زیبا، پنبوس های خیلی قشنگ، اشیائی تجملی خانه، میوه دانی، کاغذ دانی، لباس دانی و دیگر ظروف تجملی مورد نیاز خانه را به دوست داران این صنعت تقدیم میدارند.

نامه نگار ما برای مزید معلومات خوانندگان گرامی مجله ژوندون ضمن مصاحبه ای با بنیادلی نجار محمد دکا در باغ قاضی واقع چنداول مطالبی را گردآورده که اینجا تقدیم خوانندگان گرامی میگردد.

نجار محمد که ۲۵ سال دارد و پانزده سال است که به هنر بوریسا بافی اشتغال دارد میگوید: از آوان کودکی آرزو داشتم که درس بخوانم اما بعزت مشکلات خانواده گسی نتوانستم که به این آرزو موفق شوم، سرانجام از سن ده سالگی به کسب پدری یعنی همین بوریسا بافی روی آوردم و اکنون با علاقه مندی زیادی به پیشرفت و انکشاف این صنعت میکوشم و آرزو دارم که با تقدیم اشیای زیبا در صنعت

درا فغانستان



خبر نگار مجله ژوندون در حال گفتگو با نجار محمد

چهار افغانی تاج و ز نمیکنند .
 بنماغلی نجار محمد، گفته میتوانی
 که فروش روز مره شما در حدود
 چند افغانی است؟ این نظر به روز
 فرق میکند مثلاً بعضی از روز ها
 پنجصد افغانی و بعضی از روز ها
 حتی تا چهار هزار افغانی هم
 میرسد.

- باین تر تیب از طریق بوريا
 بافی و اشیاء زینتی از نی زندگیات
 اداره میشود؟

- تا حال که شده و برای آینده
 هم امید واری زیاد دارم که با زیبا
 ساختن اشیاء بور یایی و تر قی
 این هنر دستی زندگی بهتری برای
 خود فراهم آورم.

- من هم امید دارم که چنین شود
 و هنر مقدانی که دست اندر کار
 هنر های دستی هستند مو فقیست
 هایی نصیب شان شود و صنایع
 محلی و ملی رواج و رونق روز
 افزون بگیرد.

(نی) که ظاهر آساده و بی ارزش می نماید، وقتی بدست
 هنرمندانی می افتد که مواد خام کار شان نی است، چیزهای زیبا
 و جالب از آن بوجود می آید.

کار میگیرند این نوع نی شامل
 بر گهای دراز بود ده گل هایش
 خوشه نی و کلان ورنکش نصوا ری
 است.

بنتهای آن تا سه متر بلندی
 داشته و تکثیر نوع آن ذریعه قلمه و
 بیخ جوش صورت میگیرد. قطر این
 نوع نی یک سانتی متر بوده و در
 نقاط مرطوب و گرم تا به ارتفاع
 ۴-۵ متر هم میرسد.

به بخشید میتوانید بگوئید که
 بافتن یک توری و یا یک شگو رچه
 چه مدت را دربر میگیرد؟

بعد از اینکه نی را از کوه هاگرد
 می آورند آنرا برای مدت چهار یا پنج
 روز در آب میگذارند تا خوب نرم
 شود. بعد آنرا گرفته و بغرض
 بافتن اشیاء مختلف باطریقه های

مختلف استفاده می کنند. مثلاً برای
 بافتن یک شگور مدت دو روز وقت
 لازم است.

این نظر به نوع شگور فرق
 میکند. معمولاً هژده افغانی آنرا
 میفروشیم و مفاد ما از سه الی



نجار محمد در حال ساختن اشیاء تزئینی



تکنیک مخابرات در آلمان

تکنیک مخابرات در آلمان بایک انقلاب تازه رو برو است. براساس اختراع جدیدی که متشکل از الیاف شیشه ای است، صدا و تصویر را انتقال خواهد داد. بدستور دولت آلمان فدرال، کنسرسیوم سی و یک کارخانجات زیمنس، آ.ا. گ.ک، تلفونکن و شوت سرگرم تکمیل این سیستم هستند. حل فیزیک تکنیکی برای یک کانال لازم از الیاف شیشه ای اینک وارد خط امکان شده است. کاتال های شیشه ای خواص هندسی و استاتیکی و پخش فضا را و فرایندی در شبکه های کنونی و توسعه آنها به وجود آورند. همچنان قیمت این سیستم ارزانتر از سیستم های فعلی خواهد بود.

مریلین مونرو صاحب فرزندى بوده

تا جندی پیش آمریکا ثبات تصور می کردند که مریلین مونرو ستاره آشوبگری که در زمان خود در اوج محبوبیت قرار داشت و در ماهجوت ۱۹۶۶ خود کشتی کرد صاحب فرزندى نبوده ولى جندی قبل این راز فاش شد که مریلین مونرو صاحب فرزندى بوده به اسم «جانی

کوهن» که محصول از دواج او بوده باجانی هاید مردی که ستاره های تازه را کشف میکرد، یکسال بعد ازین وصلت جانی هاید می رود مریلین پسرش را به پدرش میسپرد تا از او مواظبت کند ولى او قبول نکرد و طفل بدست یک فامیل نروژی به اسم کوهن افتاد و جانی را زبانه فرزندى قبول کردند و میوه عشق و گناه مریلین مونرو به اسم جانی کوهن موریتون خوانده شد. مادر جانی قبل ازاینکه خودکشی کند به پسرش تلفون کرد و گفت که ما در حقیقتی اش می باشد. وقتی مریلین خودش کشتی کرد ثروت سرشاری از او باقی ماند و جانی کوهن نیز بمنظور بدست آور دن میراث مادر به محکمه مراجعه کرد و مسئله راز بچه دار بودن مریلین را فاش ساخته است.



اعلان برای مردها

از مردان خواهش می شود که در کوچه و بازار به خانم های خیلی زیبا، بخصوص آنها که لباس های خیلی مقبول سکسی به تن دارند نگاه نکنید. زیرا پرو فیسور «کارتر کولویز» رئیس مرکز طبی سان فرانسیسکو گفته است: وقتی که یک زن خیلی زیبا با علاقه فراوان نگاه می کنید، کره چشم شما تحت چنان فشار شدیدی قرار میگیرد که باعث کم شدن بینایی و حتی کوری (در اثر فشار) میگردد. باز هم اختیار به شما.



آیا میتوان پیر شدن را مهار کرد

در شهر کلن آلمان در جستجوی بیست تن مردان پنجاه و پنج تا

هفتاد و پنج ساله هستند، که خودشانرا برای یک سلسله آزمایشها در اختیار انستیتوی تحقیقات گردش خون و طب ورزشی قرار دهند. محققان میخواهند طی این آزمایشها، ابتدا فعالیت های فیزیکی از سلول ها را بسنجند سپس با این برشش یا سخ دهند که آیا میتوان

به وسیله تمرین های مداوم صحیح توانائی بدن انسانها را نو سازی کرد؟

هم اکنون در آلمان هشت میلیون نفر در سنین بالاتر از ۶۵ سالگی زندگی می کنند. مطالعات کلن تنها به حال این عده نبود مندرخواهد بود بلکه عملاً به حال همه مفید خواهد بود.

چندرباعی از شاعر قرن ششم و طن سید حسن غزنوی

از خالک دوت سا خسته ام مفر شخویش
بر خیره بسپاد داده عمر شخویش
بنمای بمن تو آن رخ مسووش خویش
هان تسایرم آب تو از آتش خویش

آن سبزه که از میلت برون می آید
مشکست که نفس بسید خون می آید
گفتم که نقینه مگر مصر گذشت
خوبه موکب بغداد کتون می آید

نی یاد کند یا و ز و نسج فرم
نی نامه نو یسد و نه بر سد خبرم
گر داود از بن هزار باره بترم
هر گز گله دوست بد شمن نبرم
آن رفت که عشوه میفریدم ز تو من
پیراهن صبر می د ریدم ز تو من
من با تو چنان بدم که ناخن با گوشت
لیکن جو د راز شد بر بدم ز تو من

مرحوم استاد عبدالحق بیتاب

دل

گزیده گر چه کنج آرزو و دل
بصد دشت و قدم آواره داود
جرا یگانه از راحه لب شمع
بچشم کم میبیدش عز یزان
بعین آنکه نا مش قلب مالدند
بدر یار ا لسی یار یار یار
جهان را در گلد مالدند آن گلت
بد نیال پتان تاکی دو یمن
ز حکمش تاب سر پیچیدن نیست
بینی هست که خون خویش را
برای گوهر مقصود داویم
نفس در جستجو خون کرد و کم یافت
زبس دیده زیان هر گز نگردد
شو د آینه حسن حقیقت
نباشد شایق قایلین جو بیتاب

نگردید از کشاکش ها رها دل
نبودی کا شکلی در پیر مرا دل
که پهلویم بود درد آتشا دل
که باشد گنج ا سرار خدا دل
بود همچو ن گهر موج صفا دل
اگر باری کند ترک هوال
تما شا کرد هر که سینا دل
پر ستش کن خدای خود پیا دل
که باشد بر سرم فرمان ر و دل
کند پیر دیگر اعضا خدا دل
به بحر جستجو داود شنا دل
رفیق صادق بسی مدعا دل
قلب پیشگان را آتشا دل
اگر از رنگ می گیرد صفا دل
که تن داده بنفش بو ر یا دل

به عشوه گی یار

میسازد طنازی المونگر و عسیری
شوخی و نظر بازی دلدار دل آزادی
هر چند که مغروری بی بندی بی باری
در بند یکی پیری ا زندانی این باری
دانی که بچشم من با این تن چون مرمر
بخ بسته و پیروخی چون سورت دیواری
گلپانک خروس آمد ، بگشت شب ازلیمه
یاهم زده ایم اما من مست و توهشیاری
خون در دل تو چو شیدای دختر هرجائی
با آنکه چو جام می لبخند لب داری

(محمود فارانی)



ناز طبیبان

از جفای جرخ دردل نیست غم چندان مرا
باتحمل میشود هر مشکلی آسان مرا
بادکار عظمتم ای جرخ چون کاخ کین
گوبه تعمیر نمی گویی مکن ویران مرا
واگذارم تا که بشکافم دل ا فلاک را
آهن و در سینه تاکی میکنی پنهان مرا
یاده آهن چه دارد ارزشی دور از کفت
نیغ عسریانم بده گرد سوت جولان مرا
جان بتلخی دادن از ناز طبیبان خوشتر است
رحم کن ای مرگ فارغ ساز از درمان مرا
من همان نخل بروم تنم که در گلشن (نوید)
آبیاری کرده خضر از چشمه حیوان مرا

از استاد (نوید)

متاع دل

عمر ها در طلب می، در میخانه زدیم
حاصل هستی اندیشه به پیمانه زدیم
جانب عقل نرفتم: که پروسواس است
راه دشوار گرفتیم و به الهانه زدیم
به شناسایی خود دره نگشودیم گهی
همه جا سر زده رفتیم و به بیگانه زدیم
غافل از دانش و فرهنگ، هوس پیمودیم
پای در حلقه صد دام، پی دانه زدیم
دل زبازچه نکندیم به پیروانه سری
منزل کودکی خویش چه پیروانه زدیم
خود لرایی است متاعی که خریدیم مدام
وندردن دادوستد ها چقدر چانه زدیم
سر شار (روشنی)

بزم شاعر

شیرین بود وطن
فرهاد او ست جمله جوانان پاکدل
ای شاعران بزم نوین جهان ما
دیگر بیاد چشم سیاه پر پر خان
دیگر بیاد زلف کمند و قد نگار
دیگر بیاد ساقی و میخانه و شراب
شعر دگر مگو و شب خود سحر مکن

ای شاعران خوب
ای پاکزادگان

نعره مستانه

جوش دو جهان ز جوش میخانه می
بد مستی ته فلک از پیمانه می
بنیاد فساد و ظلم را بر هم زد
طو فانگری نعره مستانه می
(غلام فاروق فلاح)

امروز شعر، رهبر اندیشه هابود

« در بزم باشکوه دلیران روزگار »

« با هم یکی شوید »
« با هم یکی شوید »

تقریباً همه سعی نموده نگاه خود را از چند
بگذراند. چند موقوف در اقل (سالون) نزدیک
کوچ برزو افتاده بود.
مامور کشف جرایم محل قتل را با تابلش
متخصص ساخته. از جابریخاست و بدو نفر از
موظفانیکه بر انگار با خود آورده بودند
اشاره کرد تا چند را نقل دهند.

بعد سرمامور پولیس را مخاطب ساخته.
اطمینان بود.
بگیر بمقیس صورت گرفته...

سرمامور پولیس هم نتوانست چند را
بیابد. دست زن به چند وظیفه او نبود
آهسته بسوی میز تحریر که یک گونمالون
گذاشته بود. رفت و یکسره پاکت، محتوی
نامه های خصوصی را برداشت و در ضمن از
مامور کشف پرسید:

چیز تازه ای کشف نگردید؟
مامور چند قدم بسوی نزدیک شده، چو پ
فاد:

نه... هنوز نه.
بحرانی از همان یک تنگنیه فیر شده.
در پیرو هر روز نمیتوان پسر ام است
چیزی گفت. ولی زشیکه در عقب سر موقوف
ایستاده. پلینا کار هر میهای کا لیبر
سرود است. اگر این نظر صحیح باشد،
در آن صورت عین همان تنگنیه بسود
است.

سر مامور پولیس نامه ها را کشود و ما مود
کشف گفت:
پس، این چهارمین قتلش بحساب
میرود.

سر ما مود پولیس نامه ها را کشود و مامور
نامه ها پرده گفت:
من خود میتوانم لایحه بفرستم.
وی بدون اینکه بقیه مامور کشف نظر
اندازد قیبه که مامور کشف جرایم چیز
نوعین شده ای بخود گرفته است.

دولتی یک پالیاس سید برای انتقال چند
حاضر شده بودند. چند خویین مفسو ل
را بالای برانکار گذاشتند و در لحظه ای یک
از برابر سر مامور پولیس میگذشتند که
دسته های غلبی برانکار را بدست گرفته بودند.
آهسته گفت:

حفاظت باید خیلی شفی و لایکار بود
باشد.
سرمامور پولیس جمله او را شنید.

گفت:
سعدت را ببیند. اگر احتیاط نکنی شاید
پنجمین موقوف کوپاشی.
سرمامور پولیس از همان لب مردان چاق
وجه ای بود که پالاک حرارت، عسری

سال نمائشند. همه ازدواج کرده. هر چهار زن
دارای موقوف اجتماعی خوبی بودند. از آنکه
لیسای بودند که بیشتر مورد توجه جنسی
ضعیف قرار میگرفتند و هر چهار مفسو ل
شخصاً قاتلین شانرا بمنزل شان در صورت
گرفته بودند.
وقتی ماموران امنیت بدفتر کار خود
رسیدند. سرمامور همه را بمنزل ما مود
کشف جرایم بر نفس کرد. زیرا وی با همه
خشونتی که داشت میدانست که آنان بیشتر
از پنج ساعت اضافه کاری کرده اند و همه
خسته و ناتوان شده اند. ولی خورممن ل
رفت. جسم لقیل واپ گرفته خود را بس
سنگی میان گری فنی انداخت بطر دیکه
نازد کوچ بلند شد. بعد بیست و نه مامور داشتند هر
نامه را بدقت مورد مطالعه قرار داد.

باستناد نامه ها میشد اقدام کرد. همه
آن محتوی آن و نامه عاشقانه سوزان بود. با چند
چند عاشقانه هرگز نمیتوان به حیت چند
قتل فجیع شبیه بهم میبرد. ولی مفسو ل

سرمامور کلاه را بر سر نهاد و در حالیکه نامه
مکتوب را بجنب پولیورم میگرفت دفتر دهم
را ترک گفت.
نخستین دری را که زدند زد. زنی پالیاس



دستهای گلین گری

نواب گنود. برجستگی های بدنش بشکل
زنده ای چشم میخورد. حلقه های موهایش
در لای بیگر دیبای پلاستیکی خوابیده بر ده
و از این رنگ رفته شب قبل هنوز در جرمش
نمایش داشت و گلاس بر از طایع خویش
رنگ و پیستی در لای انگشتان زن خود نمای
میگرد.

سالم من (پارکنز) سر مامور پولیس...
زن باطن نیمه مست گفت:
سالم یلی تقریباً منتظر شما بودم... البته
میدانید که این قتل شوهرم مدت ها عسی

میگردد و...
ساجاره میدید. داخل شوم.
سازد. خواست میکنم بفرمایید...
زن بیوه در دا پیشتر گشود و در حالیکه
راه را برای سرمامور باز میکرد، پرسید:

ساجار دوی چه موضوع صحبت خواهم
کرد؟... درباره قاتل شوهرم... شما یاد
تا هنوز او را نگذیده که قاتل را به چنگ آورده اند؟
وقتی سرمامور پولیس دوی چو کسی
بازو داری می نشست. دید که بیوه جوان
بار دیگر گلاس خود را بر از ویسکی ساخت
و در لحظه بعد گلاس را هم بسوی معارف
کرد. ولی سرمامور چای و چقه من را به علامت
تشی حرکت داده نه سنگین خود را پیشتر
میان بازوان چو میگرد برد.
زن مخاطبش دوی کو چ نشست و اظهار
کرد:

سوپ. بفرمایید صحبت کنید. از من چه
سخنرا میاید؟
آهنگ کلام زن هم انگیز بود و باوصف
مستی نمیتوانست لغوه بی پایان شو و را
پولیس که علناً خشونت اشکار را در کلام
خود داشت. پرسید:

شوهر شما رفیق ای داشت؟
سازد هرگز نه.
سرمامور لحظه ای مکت کسود تا وی
گلاس خود را تا طرفه اخیر سرگشت. سپس
بمشکل توانست ملائمت نسبی در کلام خود
ایجاد کند و گفت:

سالم زبیسمن، اگر اندک سوه ظن خود
را درباره ارتباط شوهرتان با کلام زن دیگر
بنامزد میان گذارید، لطفاً در مسئله تحقیقات
وبررسیهای ما کمک شایعانی میکنید.
چندان زن پراز اشک شد و با قیافه مکتور
گفت:

سازد شوهر خوبی بود. هرگز نسبت
به وی گذور نمی در من ایجاد نشده... شما یاد
بازی ارتباط داشته است. و لی بازم مرد
خوب و دلخواه من بود. در حقیقت او تنها مرا
دوست میداشت. خودش این را میگفت.

زنی که بازی ارتباط داشت. کسه
بود؟
نه... نه آقای پولیس، شما لیا پسند
مقتول بشوید. قتل شوهرم از دست آن دختر
ساخته نبود.

سازچه میدانید؟
برای اینکه او مرده است. سه هفته قبل
از قتل شوهرم مرده است.
روزی نامه حا شیر انتحار او را در همان

روز عشقش داشتند.
سالم دختر چه بود؟
سوزی. سوزی مارتینسن.
سالمش را از چه میدانید.
شوهرم اسم او را این گفت. همه چیز

را بمن گفته کرد. حتی بمن گفت که سوزی
میخواست است شوهرم مرا ترک گوید و
بازی ازدواج کند. اما شوهرم پیشتر از آن
دوستم میداشت که بخاطر یک دختر بیسوی
ترک کند.

بیوه جوان بعد از آنکه گلاس جسد او را
بازوم پر میگرد، افزود:
- «ومن هم شوهرم را نگذاشتم».
سرمامور از جایش برخاست و گفت:
ساین را میدانم.

دومین زن بیوه. از آغاز صحبت ارتباط
شوهر خود را با دختری بنام (سوزی) کما ن
نگرد. ولی سر مامور پولیس در چر بیان
صحبت متوجه درو غیبی متواتر وی شد و
بنابراین ادامه صحبت را چایز نداشت. از
زن تشکر کرد و بسوی اطمینان داد که دنبال
قاتل را رها نخواهد کرد.

وقتی از معارف دور میشد. نگاه می نمیب
انگشت. دید که این بیوه خوش سیما پالیاس
نازک سید. بدون یک لطف اشک، با طنازی
خاصی در استانه در استانه است. سرمامور
بأنود اندیشید که اگر شوهر وی بدست
دیگری بقتل میرسید، روزگاری بدست زنی
کشته میشد.

سومین زدیوه. وقتی مورد پرسش
قرار گرفت که آیا شوهرش با دختری بنام
سوزی ارتباط عاشقانه ای داشته است؟ از
نه دل خندید. وی با حفظ همان قیافه خندان
گفت:
- حیف که شوهرم مرد. اگر زنده بود،
باین سوزی نابکار و بد زی مادرهای اسف
انگیز تری ایجاد میکرد.

وی بیشتر از دو بیوه دیگر، درباره
سوزی معلومات داشت. در حقیقت سوزی
قبل از آنکه مشوقه شوهرش شود، رفیق
او بود و این زن بیوه بدون آنکه بداند، خود
زمینه روابط سوزی و شوهرش را فراهم
کرده بود.

... و قتل شوهرم دو باره پسمن
برگشت. سوزی قیافه و مشقتی اشیا و
کرده بود. ولی من از آن زمانی نسو دم که
برگشت خجلت زده شوهرم را دیدم. از من

سوزی ازدواج کرد. بدو
- سوزی ازدواج کرد. بدو
- سوزی ازدواج کرد. بدو
- سوزی ازدواج کرد. بدو

عشق مانند جام نازکی است که اگر شکست
گفت و آهنگ قبلی خود را بکلی از دست میدهد
و بیوند مجدد نمیتواند از وی نفسش را برایش
باز گرفتند. آری شوهرم را بدست از شوهر
پراشم. در حالیکه از مظلومیت خود و شوهرم که
عشقش بود. میخواستیم آخر این (است)
خود را از شوهر بی وفا بازستانیم. ولی وی
بقتل رسید.

زن بیوه اندکی متکوت کرد و بعد با صدای
نارث آلودی گفت:
- میدانید، در حقیقت من از هرگز بیوقوف
وی مناسقم نابرا برای منیشی لذت بخش بود
که او را بمنظور جدایی و طلاق بنحکه بکشتم
و خیالش را بر خوش آورد. ولی بعد از مرگش
دیگر چغایید...

سرمامور در حالیکه سرودا به علامت وداع
حرکت داد. تأکید کرد:
- آری هرگز همه چیز را بخود مبرید.
...
سوزی مارتینسن در یک آپارتمان مویله
به تنهایی زندگی میکرد.

حتی سه هفته بعد از مرگ وی نیز کسی حاضر
نمیشد آپارتمان او را بگریه بگیرد.
زمنسمنی که آپارتمان را بگریه میداد. در مقابل
پولیس اندکی دستپاچه شده ولی لحظه ای بعد
برخود مسلط گردید. سرمامور پولیس کسه
پگفته های اتالی کنجکارانه نظر می انداخت
پرسید:

- سوزی همیشه مردان را بدیدیر فست؟
- از کجا باید آیرا بداند امن هرگز کله
خود را در مسایل خصوصی دیگران ندارد لیسانم.
سرمامور پولیس چهار لقمه فوکوی
مفتولین را به وی نشان داده گفت:
- فکر میگردم شما گاهی تعداداً یکس
ازین مردان را با وی دیده اید.
- من هرگز چاسوسی نگردم.

همینکه سرمامور میخواست خارج شود،
زن من دقتاً اظهار کرد:
- شما چرا از شوهر چغاشد سوزی
نمیپرسید؟ باین دارم مطالب فراوانی از وی
خواهید شنید.

سرمامور حیرت زده پرسید:
- سوزی ازدواج کرد. بدو
- سوزی ازدواج کرد. بدو
- سوزی ازدواج کرد. بدو

... ولی اما از هم چغاشد بودند. وی هر
بازوب و با تندی است. ولی سوزی همیشه
روی بینی اتلی میرقصید و پالیاس او را مودع
بچه در صفحه ۵۷



او سنی ادب :

احتياج

داحتيا ج دوی ، پر چا پېښ مه شه
وینې سړی که ، ملاوی کړی که
د احتيا ج دوی ، له دستا نو
ستر می گاته که ، د پښو مخو ته
تربنې سپک که ، ددر نو قدر
خدايه ستا ته مو ، ته له احتيا چه
عزت موژ غوره لهدی تاراجه
پو هنوال عبدا لشکور (رشاد)

د يو پښتو نستانې فر ياد :

خوږی شپیلې

ای شپیلې خوږی شپیلې
وا خله نن خبره خبر ز ما
خو ښ زده می گوگل کی کړه
غم می په گوگل کی دی
پوک وده داستان زما
شبه په هری رود و کړه
هله په امو با ندی
نن په ابا سیند و کړه
خو کود شهادت با ندی
بیا به پشتون همت
هغه دا حمد پر غل
هغه دگور مین ما ته
هغه دد ښمن تېښه
هغه د سیدال تو ده
زد یی ور په یاد کړه نن
ای شپیلې طو خان شپیلې
مېه ز لزله کړه بیا
خپلو جیل خانو ته دوی
نشته عدالت انصاف
ور ل کړه دښمنان ترینه
دانی د ز مرو و طن
داده دشیر شاه چر می
ټول جهان حیران وده ته
ښه ور ته معلوم دی دا
در ج په تار یغو کی دی
نور می نو طاقت قوت
ترو دخیر نه نن
خیل دژوند سا مان ته نور
مگر مه جلد به لری

قام ته سرا نه به شی
نوی هنگامه به شی

شاه علم خپاند

لرغونی ادب :

ضمیر هسی

بند په چاه دژغدا ن کی ، چی خولا پر یوت اسیر هسی
نمدن له چانه غواپی ، نه (بی) خوښوی نصیر هسی
د فراق له دده یاره ، که عاشق وکه کوکاره
عرش به سره ښه که پوه شه ، نه رځوڅخه دی فقیر هسی
باران څه چی در یابونه ، چی همیش و هی موجو نه
ته یی اوره آوازونه ، د عاشقو که و پر هسی
اللا طون - ارستو ان څه دی ، سالکان به عشق کی گوره
همدا وایی چی عاجز یو ، مدام گاندی تقریر هسی
وینې څه دی د چشما نو ، را و ژه ابروانو
نمر سپوږم تری وړېودی ، هېڅ دی مخ د یار میر هسی
پسی شا خبری څه کړی ، روږو که ښم و کړی
ناگهان عاشقان ولی ، دېنو له دی تیر هسی
کا غل څه دی ، چی نسبت یی ، خولا دیار له مغه گاندی
... له هوښیاری په گار نه دی نجر پر هسی
څه یی ته ستا قلم څه دی ، دافلاک کچ و کم څه دی
لاهی و ته نظر کړه ، دی صفت کثیر هسی
دا تو تیا دلفظ بی (له) لطفه هر څوک مو می
کته هر (سو) نابینا به د جپا و ن و بصیر هسی
سپی ر قیپدی خدای په گور که ، هغه گور دی په ده اور که
څه ښه گارنه گاندی هېچری تل په بدو دی خبر هسی
که خبر راشی دوصل ، خدای رقیب کړه له یاره فصل
سرو مال به زیری وړ کړم که دی وینم بشیر هسی
خولا په خا وړ و کی خملی ، خولا په تخت باندي مگیل که
خولا یی څه کړه خولا یی څه کړه فقیر هسی امیر هسی
ستا په تورو زلفو بند دی ، چی په غاړه یی کمنه دی
خلاصی نه غواپم له خدا به ، خوښ یم بنده زنجیر هسی
بی دیار له فکره گوره ، فکره کړه ای سعید

چی پری نور فکرونه کړی ، په کارنه دی ضمیر هسی

(سعید خلیل ، ددو لسی پیری شاعر) (دملا ښا یسته خان له قلمی نسخی نه)

شین خالی په کا کړیو کی

شین خالی نجونی لابی دی
شین خالی نجونی پر بر کی
توره شبه ده توره خو نه
شین خالی قدم په ورو که
ستا خا لونه کوږی وږی
زه مین یم پر خا لو
شین خالی نجونی په غره کی
توره شبه به خدای زما کی
تر لاس نه ترو گری
چه زړه سوه شین خالی

ستا خا لو نه حسا یم
پر لاری سات پر تیر وم

۷۷

کوتاه. دلچسپ. خواندنی

رصدخانه مونت پالومار

رصدخانه مونت پالومار زمانی یکی از بزرگترین رصدخانه های جهان بود. دور بین آن قطری معادل ۵۰۰ سانتی متر داشت و یکی از بزرگترین عدسیه های آن زمان شناخته شده بود.

این رصدخانه با کمک نقدی بنیاد را کفلر در ۱۹۴۸ ساخته شده تلسکوپ این رصدخانه، ستارگانی را با فاصله دو بلیون سال از زمین مشاهده میکرد ولی محوطه ای که از خط دید آن قرار داشت کوچک و محدود بود.

فارغ التحصیل های علوم در جهان

طبق آخرین آماری که بدست آمده، تعداد فارغ التحصیل های پوهنتون ها و مؤسسات علمی در جهان در مقابل هر هزار نفر جمعیت به قرار ذیل بوده است.

امریکای شمالی ۲۷ نفر، اروپا سیزده نفر، کشور های عربی سه نفر، آسیا دو نفر، امریکای لاتین ۱٫۴ نفر، آفریقا دوازده نفر.



جان کوک روفت کیست ؟

درباره اتم و نخستین کسی که آنرا شکافته است، بسیار گفته اند و نوشته اند، ولی باید دانست که اولین دانشمندی که اتم را شکافته است یک انگلیسی بنام «جان کوک روفت» (۱۸۹۷-۱۹۶۷) بود که با کمک «ارنست والتون» همکار خود در سال ۱۹۳۲ موفق شد اتم را بشکند و ذرات آنرا از هم مجزا کند و این خود آغاز فصل جدیدی در تاریخ دانش بشری است که بنام عصر اتم مشهور شده است.

انجمن حفظ طبیعت



انجمن حفظ طبیعت در اتحاد جماهیر شوروی بیش از ۲۲ میلیون عضو دارد که یک ششم آنها لسی جمهوری شوروی را تشکیل میدهد. ناگفته نباید گذاشت که بیش از نصف آنها را جوانان تشکیل میدهند. این دسته در پنج سال اخیر در حدود دو میلیون و سیصد هزار هکتار جنگل کاری کرده و در مساحتی معادل ۵۲۷ هزار هکتار جنگل های استحقاقی ایجاد نموده اند.

یک اختراع جدید در علم طب

دانشمندان علم طب اظهار نظر کرده اند که مشکلترین نوع جراحی جراحی کردن مری یک نوزاد است زیرا مشکل کوک زدن و رساندن برشها باهم این عمل را دشوار ساخته است. اما درین اواخر دستگاه بخیه زنی «پنس-۷» در اتحاد شوروی ساخته شده که مشکل جراحان را در عمل جراحی کودک کان آسان ساخته و این دستگاه توانسته جان بسیاری از کودکان را از مرگ نجات بدهد.



عقیده به فال

اتریشی ها مثل سایر مردم اروپا به فال عقیده زیادی دارند و در بسا موارد به فالگیر ها مراجعه می کنند. چندی پیش صد را عظم اتریش خطاب به وزراء گفت: بعد از این هیچکس حق ندارد در کار های اداری مربوط به وزارتخانه خود به فالگیر ها مراجعه کنند.



عکس جالب

پاته شو نسکی در حالیکه کف دستش
را به پیشانی خویش می
گذاشت و غرق آنرا پاک میکرد گفت:
- خیلی ها متاسفم که همچو
اتفاقی افتاد. فکر میکردم، یعنی
تصور می نمودم، منظورم اینست که
کاملاً متیقن بودم که عقب جلو موترم
نشسته ام و را تند می میکنم....
کمی فکر کردم گویا گون شد و بکلی
فراوش کردم که پیاده روانم ...
یکبار دیگر تقاضا می کنم که مرا
عفو کنید....

خانم جوان از روی همدردی رویه
طرف پاته شو نسکی کرده گفت:

- من شما را درک میکنم، من
خودم وقتی سر جلو موتر قرار
میکرم مطلقاً وضع شما را بخود
اختیار می کنم.

آنها يك به دیگر به نحو خیلی
تشریفاتی تعظیم کردند و به
استقامت های مختلف از هم جدا
شدند.



مترجم ژرف بین

پتو مگو فسکی

در چهار راهی

آقا پاته شو نسکی در چهارراهی
زوراف به طرف راست دوری زد
و سرعت میخواست رد شود و
نزدیک بود با خانمی که از طرف
مقابل در حالیکه با مرد مسنی
همراه بود گویا هوا خوری میکند
میامد تکر کند.

پاته شو نسکی دفعه‌ای توقف کرده
رو به خانم فریاد برآورد:
- لا حول والله... کجا
میخواهی خودت تیله کنی شادی
پیر؟

خانم جوان نیز توقف نمود:
- چی؟ چی گفتی؟ پیر مردی که
با او یکجا بود ندا نداشت که چه
حادثه ای اتفاق افتاده است.
- قاز کور، نمی بینی که من
می آیم، نه، نه می بینی ولی قصد آ
بر من حمله ور میشوی! کلچر تان
این را تقاضا میکند! مر غابی
بی بهره از سواد! مرد پیر منزجر
می شود!

- این چه آدابی است، شما
چگونه بایک خانم صحبت می کنید؟
مثل اینکه مست هستید؟

- خودت مست هستی! کله ات
مثل کله قیچ است و در حالیکه
فریاد پاته شو نسکی بلندتر میشود
میگوید: مست لای عقل بی شعور...

درین سن و سال شرم است
با دختران جوان به تفریح و خوش
گذرانی پرداخت.

چند نفر رهگذر نیز دور آنها
جمع شدند.

مرد مسن رو به رهگذران:
- این مرد مست، خانمی را
توهین می کند.

پاشو نسکی در حالیکه دستش را
بسوی پیر مرد تکان میداد می
گوید:

- برو گمشو گفتار پیـــــرا!
دلک بی دندنا!

رهگذران برای اینکه دست این
مرد بی آبرو به گریبان آنها نیفتد
عقب نشینی اختیار کردند و راه خود
پیش گرفتند. خانم جوان پیر مرد
را عقب کشید و خود پیشروی وی
ایستاد.

- بفر مائید چالان شوید و
حرکت کنید، راه تان را پیش گیرید
آقای پاته شو نسکی نعره زد فوراً
به حرکت بیفتید والی از گوش تان

می کشم بخدا قسم که همین آلا ن
حمله ور میشوم و پرت و پوست
را می کشم.

پاته شو نسکی باز هم دستش را
تکان داد، پیر مرد از عقب خانم که به
مدافعه اش ایستاده بود پرسید:

- یعنی چرا باز هم حمله ور
می شوی؟

پاته شو نسکی باز هم ادا می
داد:

- بسیار ساده، اینطور حمله ور
میشوم، و همینکه میخواستم جستی
بزنم دفعه‌ای متوقف شده‌ام و ش
ماند. زیرا او درین لحظه سخت
احمق شده بود. پاته شو نسکی به
عذر خواهی پرداخت.

- ببخشید! خواهش میکنم عفو
کنید. بخاطر خدا، بخاطر تمام
مقدسات روی عالم مرا ببخشید.

مرد به گدا- زیاد ناله و زاری نکن،
این گوشه تلفون را بگیر و با
مؤسسات خیریه تماس بگیر تا من
هم از شرت راحت شوم.



داستان اسکاتلندی

آقای مک تاویش دچار مختصرناراحتی روانی شده بود. به اصرار دوستان به روانکاری مرا جعه کرد و تحت درمان قرار گرفت و تقریباً دو سال طول کشید تا روانش به معالجه او شد بالاخره یکروز روانش سس باو گفت :

- خوب آقای مک تاوش ، تیریک میگویم شما هیچ ناراحتی ندارید و میتوانید صورت حساب بپردازید یک مک تاویش صورت حساب را گرفت و نگاهی به آن انداخت و گفت :

- ولی شما هیچ تخفیفی منظور نکرده اید .

- تخفیف برای چه ؟

- برای اینکه من یک بیمار برای شما آوردم .

- شما . ولی شما کی برای من یک بیمار آورده اید ؟ اختیار دارید . پس خود بنده کی بودم .

در کلیسا



کششی روبه خانمی که برای دعا به کلیسا آمده بود کرد و گفت :

خوب بگوئید از موقعی که شوهرتان به کلیسا می آید چه حالتی دروضع تان پیدا شد ؟ زن جواب داد :

- خیلی وضعش عوض شده آنوقت ها هر موقع که به گردش می رفت شیشه و سیکی را بدست میگرفت ولی حالا زیر لباسش پنهان میکند !!

چاقی

متصدی ماساژ باخونسردی گفت :

- نگران نباشید خانم . قول میدهم که در عرض هشتروز میتوانید بدون ناراحتی لباس را که شوهرتان به

شما هدیه داده است و بقول خودتان نمیتوانید داخل آن بشوید .

چه ممکن است سریع تر انجام بدهید - کی از لباس صحبت کرد .

حقیقتش اینست که شوهرم تحفه به من داده است که هر کاری میکنم نمی توانم داخل آن بشوم .

خانم نسبتاً چاقی به یک موسسه مخصوص زیبایی اندام مراجعه کرده و به متصدی ماساژ گفت :

من شدیداً به کمک شما احتیاج دارم . هر قدر هم دستمزد شما باشد میپردازم . فقط باید کار خود را هر

چهارم روز یکبار انجام بدهید . حقیقتش اینست که شوهرم تحفه به من داده است که هر کاری میکنم نمی توانم داخل آن بشوم .

آدم درست



مرد - عزیزم فکر میکنم که سنگ را گر سته نگه داشته یی

خانمی از خانم دیگری که از دوستانش بود پرسید :

- خوب عزیزم ، از مستخدم جدیدت راضی هستی ؟

- بلی مخصوصاً از راستی اش

- پس او آدم راستی است .

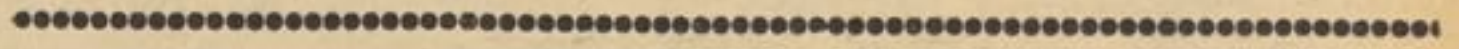
- آری ، یک نمونه برایت بگویم :

باوجود اینکه دو ماه میشود که در خانه ماست ولی تا حال یکدانه گرد و غبار از طاقچه ها کم نشده است .

عکس جالب



(مساوات، انکشاف، صلح) شعار سال



با توجهات بنیادین رئیس دولت و صدر اعظم به منظور رشد بهتر طبقه نسوان به وجود آمد و زنان توانستند عملاً در امور اجتماعی و فعالیت های حیاتی سهم شایسته و لای در دهه گذشته متأسفانه فعالیت در شناسایی ارزشی موقف زن، بنابر عواملی به رکود محض مواجه شد.

در کشور ما زنان از سالیان متمادی در امور زندگی همدوش مردان فعالیت داشته اند به آنها با وجود مشکلات سهم گیری زنان در چگونگی رشد اقتصادی و صنعتی آنها توجه جدی بعمل نیا مده است. **میرمن صالحه نظام مدیره لیسه ملالی در مورد اقدام موسسه ملل متحد در مورد تجلیل از مقام زنان و حقوق زن در جهان گفت:**

اقدام موسسه ملل متحد، یک اقدام بجا و معقول است و یا بهتر بگویم قدمیست در تحقق امیال و توقعات زنان و تثبیت حقوق آنها در جهان امروز زیرا در این عصر که پهنه دانش و علم در جوامع انسانی مراحل تکامل عروج خود را طی میکند هنوز زن مقام و حیثیت شایسته و لازمه خود را احراز نکرده است. و این اقدام اعاده و تأمین همین چیز را برای طبقه اناث دارد. تا مین حقوق زن باسناد، حقوق و قوانین مدنی یک امر حتمی است، بخاطر اینکه زن موجودیست لطیف و متفکر، بانرژی و قدرت فکری و دماغی بیشتر.

اما اگر تاریخ صفحاتی که واقعات جهان را بشکل اصلی آن حفظ نموده و ارمغان نسل های بعدی میکنند، مرور شود، روشن میشود که زن در جهان بصورت عموم حایز حقوق که شایسته مقام او می باشد، نبوده است.

چنانچه زن در دوره جاهلیت عرب یعنی پیش از اسلام، بنابر علم ارزش که به مقام زن قبول میشدند زنده بگور میشد. مگر آیا میکه حضرت پیامبر اسلام (ص) به رسالت مامور شدند این مساله را از بین برداشتند و باری گفتند که چنت زیر پای مادران است و بنا زن واجد حقوق گردید و

و حیثیت شان منحصبت موجود شریف و زحمتکش و قافله سالار نسل بشر تأمین گردید.

میرمن عزیزه آمره اداره جوایز مطبوعاتی در مورد سهم گیری موسسات مختلف و تجلیل از روز زنان چنین گفت:

سهم گیری موسسات مختلف در تجلیل از موقف زن نه تنها امروز آغاز می یابد بلکه همانطوریکه در کشور نهضت نسوان مدبرانه بوجود آمد، نه تنها در کشور ما، بلکه در جهان امریست متداوم و سعی عملی همه جانبه را میخواهد. اقدام وزارت و کلتور در این مورد و تعیین کمیته های مختلف در مورد ارزیابی و تهیه پرو گرام برای تجلیل سال بین المللی زنان در خور ستایش و تقدیر است.

موسسات رسمی و غیر رسمی، فابریکات، خیاط خانه ها و همه موسسات انفرادی به خصوص وزارت پلان در مورد احصائیه گیری تعداد زن های تعلیم یافته در موسسات

کشور و تشبث انکشاف دهات در مورد تنویر اذهان زنان قرا و دهات امریست لازمی و دایمی.

موصوف اضافه کرد: فرستادن هیئت های سیار از موسسات مختلف خصوصاً موسسه نسوان و به نمایش گذاشتن پارچه های تمثیلی و بصری، تهیه و تدویر کنفرانس و خطابه ها، تهیه و بخشش پروگرامهای تربیوی و علمی در شناسایی موقف حیاتی زن در ادبی و نشر و اشاعه و توزیع نشریه ها، در شهر و دهات رکن اصلی بحساب می آید و این تبلیغات و اقدامات گذشته از تجلیل از این سال، سعی متداوم و عمل پی گیر و همه جانبه بکار دارد.

وضع زندگی زنان کشور، به خصوص آن زنانیکه با دست داشتن در صنعت و حرفه های مخصوص که رکن اساسی اقتصاد کشور ما بحساب می آیند، در خور توجه و دقت تمام است.

میرمن حمیرا حمیدی مدیره لیسه

ملالی در مورد آ مادگی و زارت اطلاعات و کلتور و تجلیل از موقف زن چنین گفت: از نگاه من آ مادگی و زارت اطلاعات و کلتور در تجلیل از این سال در خور تقدیر است وظیفه همه موسسات رسمی و غیر رسمی، بطور عموم وظیفه تمام مردم است، تا در راه شنا سایی زن و موقف آن سعی نمایند، البته اینکار، سعی متداوم و تدریجی بکار دارد.

در تأمین این و جیبه سعی متداوم برای مراجعی مانند انکشاف دهات وزارت معارف و دیگر موسسات مربوط، امر حتمی و ضروری است. تأسیس موسسات مختلف برای ثبت و ضبط فعالیت های زنان و پر رسی در مورد شنا سایی زنان افغان بطور فعال و توسعه بخشیدن کورس های تعلیمی و حرفوی علاوه از کورس های سواد آموزی در شهر ها و دهات برای زنان بی سواد وظیفه حتمی و ضروری است. توسعه بخشیدن پرو گرام های رادیو و تدویر کنفرانس ها در دهات و شهر ها و توزیع نشرات مطبوعه در اطراف برای بهتر آشنا ساختن زن ها، در موقف و حقوق آنها سعی متداوم و توجه مقامات ذی صلاح **ضروری می نماید.**

(باقیدارد)



کمیته انسجام در حال صحبت

سری لاک اکنون غذای فوری برای اطفال

سری لاک جدید با ترکیب شیر قیادار
و شکر به نچتن ضرورت ندارد. آنرا صرف
همای آب مخلوط نمایند.



بلی! سری لاک جدید با ترکیب شیر
و شکر عجیب غذای فوری برای اطفال است

در هر گجا و در هر زمان سری لاک را همراه آب مخلوط نمایند غذای طفل در یک
لحظه آماده میشود. ویتامین بائیکه در آن ترکیب شده سری لاک را خیلی
مغذی - مولد انرژی و قوت ساخته است و در رشد سالم استخوانها و دندانها
طفل غذای مطلوب است.
بر علاوه سری لاک اقتصادی ترین غذای طفل است.



Cérélac® NESTLÉ

نستلی معروف ترین و معتبر ترین اسم در ساخت تغذیه طفل.

مصاحبه از احد «میرزاده»

هنرمند جوان که با تبا زردادن استعداد هنری اش در هنر و سامی آینده درخشانی در پیش دارد



بنیاد علی رسول زاده با بعضی از عکس های هنری اش

محمد صبور رسول زاده متعلم صنف یازده هم لیسه انصاری هنر مند جوانیکه آثار ارزشمندی بوجود آورده است. ضمن مصاحبه ای در باره چگونگی هنر و سبک کارش چنین میگوید:

از طفولیت به هنر مجسمه سازی رسامی و نقاشی علاقه داشتم و چون پدرم یک هنر مند میباشد در گذشته هر زمانیکه مشغول تهیه

انری میشد بادقت و کنجکاوی تمام از طرز کاروی دیدن مینوادم و من هم به امید روزی بودم تا بتوانم

مانند پدرم یک هنر مند باشم تشویق پدر وعلاقه مفرط به هنر رسامی و مجسمه سازی آهسته آهسته این

آرزویم را برآورده میساخت. از شش سال به این طرف در

پهلوی دروس مکتب به رسامی و مجسمه سازی علاقه خاصی گرفته

و در دستگاه کوچکی که در منزل داریم مشترکا کار مینمایم.

بنیاد علی رسول زاده گفت در آثارم معمولاً مناظر طبیعی کشور را بیشتر

انتخاب مینمایم و تاکنون در حدود بیست تابلو رسم نموده ام که بعضی از آنها طرف دلچسپی خاص تماشاچیان قرار گرفته است که از آن جمله پنجمین اثرم را که رسمی

رئیس دولت و صدرا عظم میباشد میتوانم معرفی نمایم. بنیاد علی رسول زاده انواع و اقسام مختلف چراغ هاما مانند (چراغ کنج

سالون - چراغ سقفی، چراغ خواب چراغ روی میز، چراغ و غیره) با شیت های مقبول و جالب نیز تهیه کرده که اکثر آن به فروش میرسد. درباره قیمت فروش این چراغ ها به مشتریان و رقابت آن با چراغ های سر میزی خارجی بنیاد علی

محمد صبور رسول زاده گفت:

اگر چراغ های ساخت ما با

چراغ های خارجی رقابت نتواند از

آنها پائینتر نخواهد بود و تشویق

دوستان و راهنمایی بیشتر استادان

هنر را آرزو دارم.

بقیه در صفحه ۵۸

نادره خرم متعلمه صنف یازده لیسه
نسوان کنلد

جوان واقعی

کیست؟

جامعه ما به جوانان وطن پرست ورشید ضرورت دارد و جوانان ثروت عظیم ما دی و معنوی کشور اند، اگر جوانان باروحیه عالی عشق وطن دوستی، فرهنگ ملی

سجایای اخلاقی شامل خدمت ملی گردند ثمره جوانی شانرا اجتماع می بردارد و لذتش را احساس میکند ما جوانانی را در جامعه سراغ داریم که تا هنوز معنی

واقعی جوان را درک نکرده اند بعضی ها دارند هیكل قوي و اندام بلندی را جوان می گویند وعده را عقیده بران است که جلو روان مود و فیشن و تقلید کننده گانیرا که

کور کورانه راه زندگی را در پیش گرفته اند جوان می خوانند و لی متاسفانه که نشانه جوانی این چیز ها نیست جوان واقعی

کسی است که دارای همه صفات انسانی بوده و مسئولیت های خود را در برابر اجتماع احساس نموده

دارای اخلاق و رفتار نیک و عالی بامحیط و اجتماع باشد جوان واقعی جوانی است که خویش را با زیور علم و دانش آراسته نموده و به فکر سعادت و نیکبختی وطن و مردم خود بوده و کلمه جوان را با معنی واقعی آن درک کرده منافع اجتماع را در نظر داشته باشند.

والبتة همه ما میدانیم که باوجود آمدن نظام جمهوری که صفحه جدیدی در تاریخ کشور ماکشود و در این نظام مردمی که علم بر دار منافع اکثریت طبقات مردم میباشد در بیداری جوان و دادن روحیه عالی زمینه کار و فعالیت را به روی جوانان وطن باز نموده است پس به جوانان است که با نیروی و همبستگی در راه رسیدن به اهداف عالی متری کشور طوریکه رهبر بزرگ ملی ما آرزو دارند گامهای وسیعی بردارند تا باشد که در زیر بیرق ظفر نمون جمهوری سعادت نصیب ما گردد.

تسهیلات مواصلات شهری در اروپای شرقی

در جستجوی
دوستان قلم

مایل به مکاتبه در باره موسیقی
جاز میباشم کسا نیکه درین باره
آرزوی مکاتبه را دارند لطفاً به این
آدرس نامه بفرستند:

لیسه حبیبیه محمد بااسلم متعلم
صنف یازدهم.

• • •

میخواهم در باره هنر عکاسی
معلومات تازه جمع آوری کنم
کسانیکه درین قسمت میتوانند کمک
نمایند لطفاً به این آدرس مکاتبه
نمایند.

لیسه غازی - نبی الله متعلم
صنف نهم.

• • •

اینجانب عبدالفتاح میخواهم
در باره آثار گرافیک معلومات جمع
آوری کنم.

آدرس - محمد فرید متعلم صنف
دهم لیسه صنایع کابل.

• • •

میخواهم در باره هنر رسامی و
مجسمه سازی معلومات تازه جمع
آوری کنم.

آدرس - لیسه آریانا - جمیله
متعلمه صنف دهم.

• • •

مایلم در قسمت جمع آوری
کلکسیون تکت پستی معلومات تازه
کسب کنم کسا نیکه درین قسمت
میتوانند رهنمایی کنند لطفاً به
این آدرس مکاتبه نمایند.

آدرس - لیسه زرغونه، نجیبه
متعلم صنف نهم.

• • •

آرزو مندم که مرا در قسمت جمع
آوری مسکوکات قدیمی رهنمایی
کنید.

آدرس - لیسه حبیبیه، محمد
فاروق متعلم صنف دهم.

• • •

میخواهم در باره هنر قدیم
معماری افغانستان معلومات جمع
آوری نمایم کسانیکه در این باره
معلومات دارند لطفاً به آدرس ذیل
مکاتبه نمایند.

عبدالروف - متعلم صنف یازدهم
لیسه نادریه.

این راه آهن زیر زمینی پراگ دارای
ظرفیت قابل ملاحظه و از نقطه نظر
ترزینی زیبا ترین میتروها بشمار
رفته عا لیتترین نمونه معماری و
مهندسی عصر محسوب میگردد.

در سال ۱۹۷۰ ترا موای شهری
۷۳۱ فیصد، پس های شهری
۲۶۹ و تا سال ۱۹۸۶ ترن های
زیر زمینی ۳۲ فیصد، پس های
شهری ۳۵۷ فیصد و ترا موای
شهری ۳۲۳ فیصد مسافری را
حمل خواهد نمود که میتوان گفت
طور عملی نصف مسافری شهری
حالا بواسطه ترن زیر زمینی حمل
میگردد.

انتظام، نظافت، و معیار کمی
شلوغ شهری این سیستم را مرجع
ترین شکل ترانسپورت شهری
عصر گردانیده است.



تعلیم و تربیه در جمهوریت اتحادی
آلمان یک سلسله کنسرت های
برای اطفال مکاتب ترتیب میدهند.
این کنسرت ها غالباً قبل از ظهرها



معلم موسیقی در باره میتود های موسیقی برای شنوندگان
شرح میدهد

تمرکز و کثرت نفوس در مراکز
مهم صنعتی از خصوصیات عمومی
کشور های اروپائی بشمار رفته
و شهر های عظیمی که جز وسایل
انتقالی مستریج، مطمئن و سریع
قطع فواصل آن استوار به نظر
میخورد ایجاد گردیده است.

تزیید صنعتی شدن شهر ها و
عجوم مردمان به سوی شهر ها که
از خصوصیات بارز کشور های
رو به انکشاف نیز بوده و مواصلات
شهری اهمیت حیاتی را احراز
میکند که میتوان بلا استفاذه از
تجارب کشور های مقدم تر، به
ارتباط مسئله نکاتی آموخت.
از جمله وسایل مواصلاتی هم یکی
احداث راه های آهن زیر زمینی
(میتروها) بوده که از تراکم
ترافیک در روی شهر جلو گیری
و هم آرامش شهر را، که در رو حیه
عمومی مردم اثر میگذارد بخوبی حفظ
میکند.

طور مثال میتروی شهر پراگ
که تا سال (۲۰۰۰) به پایه ۱۰۰۰
خواهد رسید جالب ترین میتروها
در اروپای شرقی محسوب میگردد
که در چهار بخشی روی چندین خط
احداث گردیده بخش اول خط سی که
مرکز شهر را به موزیم مر تبط

جوانان و موزیک

موسیقی از سالیان دراز در بین
ملل مختلف و مردمان آن رواج
داشته و هر مملکت از خود آلات
موسیقی بخصوصی دارند که
نمایندگی از کلتور و فرهنگ آن
می نماید.

همانطوریکه گفته اند موسیقی
غذای روح است هر کس هر
خصوصیتی که داشته باشد به
موسیقی علاقه میگیرد و روز به روز
به علاقمندان هنر موسیقی افزوده
میگردد.

در ممالک پیشرفته در عصر
چندین سال شعبات متعدد برای
تربیه جوانان مخصوصاً جوانانیکه
به موسیقی علاقه و استعداد دارند
تأسیس دیده شده است. چنانچه شعبه
شماره ۳۳

تغذیه شیر مادر

درین شماره اهمیت شیر مادر، رژیم غذایی و مواد مورد نیاز مادر شیرده را برایتان شرح میدهم که امید داریم مورد استفاده خوانندگان قرار گیرد.

بطور کلی شیر مادر بهترین غذا برای طفل است و اگر مادری بتواند فرزندش را با شیر خود تغذیه کند هم برای طفل و هم برای مادر بهتر است. از نظر جسمانی زنان شیرده کمتر به سرطان پستان مبتلا خواهند شد. ششاید شنیده باشید که نوزاد در اثر مکیدن پستان، ابتدا مقداری گسروم (مایعی که در ابتدای دوشیدن پستان خارج میشود) میخورد و این نوزاد را در مقابل بعضی از امراض مصونیت میدهد. این فرضیه نیز به تجربه ثابت شده و نوزادانی که از شیر مادر تغذیه میکنند کمتر دچار ناراحتی‌هایی گوارشی میشوند.

شیر مادر از هر جهت خالص است و زحمات ضدعفونی کردن و شستن پی‌درپی شیشه‌شیر و دیگر لوازم مورد احتیاج شیر دادن را کم میکند. به هنگام مسافرت نیز مشکلی درمورد شیر بچهدار وجود ندارد و کیفیت مادر پستان دردها، نوزاد بگذازد. شیر مادر از نظر اقتصادی نیز به اقتصاد خانواده سازگار است زیرا هیچ‌خرجی برای خرید شیر خشک و شیشه‌شیر و وسایل دیگر شیرخواری پیش نمی‌آید. ضمناً یکی دیگر از مفاد تغذیه از شیر مادر آنست که حس چوسیدن نوزاد ارضاء نمیشود. زیرا نوزاد تاحدی که خودش میل دارد آزادانه

پستان مادر را مک‌زده وقتی خسته شود دهانش را کنار می‌کشد.

پس از مدت کوتاهی شیردادن به طفل و برای مادر بصورت یک عمل لذت‌بخش و تفریح فراموش نشدنی بوجود آمده و بین مادر و فرزند ارتباطی ناگسستی بوجود می‌آید.

بعضی از مادران گاهی اوقات از آن میترسند که بعداً شیر دادن به طفل باعث خرابی و یا از دست دادن زیبایی اندامشان شود. درحالی‌که هیچ مادری ضرورت ندارد خیلی بیشتر از حد معمول غذا بخورد تا شیرش زیاد شود. تنه‌به‌اندازه ضرورت کافی است.

بعضی از مادران پریشان میشوند که می‌باید پستان‌شان بیش از اندازه بزرگ شود. این درست است که پستان به هنگام بارداری و شیر دادن به طفل بزرگتر میشود ولی بلافاصله پس از پایان یافتن مدت شیر دادن به نوزاد پستان به اندازه قبل از بارداری برمی‌گردد و لی‌هنوز جوی‌های در این مورد وجود ندارد که شیردادن به چند فرزند باعث نرم شدن و یا افتادن پستان ها خواهد شد. زیرا بسیار دیده شده مادرانی که بدون شیر دادن به طفل تناسب پستان‌هایشان را پس از مدتی از دست داده‌اند مثل خانم‌هایی که پستان‌هایشان پس از تولد چند فرزند به چنین شکلی درآمده است.

البته از نظر طبی بهترین غذای کامل برای نشو و نماي کودک شیر مادر است و مادران باید متوجه این موضوع باشند.



تهیه و ترتیب از مریم محبوب

آنچه درباره عشق گفته‌اند!

- × عشق یکطرفه، پرستش بی پاسخ است (آلمانی)
- + وقتی انسان جوانست، دیوانه وار عاشق میشود، وقتی پیرشد اگر عاشق بشود دیوانه است. (فرانسوی)
- × آنکه هرگز عشق را نشناخت، درنج و ناشناخته است. (توماس)
- × عشق بیماری بزرگ عقل است. (یونانی (الاطون))
- × دعوای عشاق، تجدید عشق است. × قهرو خشم درعشق مثل نمک درغذاست که اگر زیاد باشد نمیشود آنرا خورد ولی غذائی بی‌نمک هم لذتی ندارد (سنسگریت)
- × آنکه از تو عشق میخواهد، اگر دوستی ات را تقدیمش کنی، درست مثل اینکه آب به کسی دهی که از تشنگی میمیرد!
- × عشق چون مرگ نیرومند است!
- × برای اینکه دلدار زنده ات را بهتر دوست بداری، او را چنان دوست بدار که گویی همین فردا خواهد مرد!
- (عربی) فرستنده: سید احمد شاه و شامله

هشدار به حال پدران و مادرانیکه از حال فرزندان خود بی خبرند

درین قسمت مشکلاتی است که خودم در ابتدای شب عروسی به آن مواجه شدم .

البته شده بود نظریه تکلیفی که چندی قبل به آن دچار شده بود نتوانست که نتیجه ای بگیرد . . . و دیگر این که در اول خودم از آمیزشی، باو ترس داشتم از این که چگونه با او نزدیک شوم می ترسیدم بعداً در ذهنم هزاران فکر و اندیشه ضد و نقیضی خلق شد که چرا شوهر گرفتار چنین وضعی است و بعداً آهسته آهسته توانستم باین مشکل فایق آیم خوب موضوع در این جاست که چگونه دختری میتواند این گونه

مشکلات خویش را با مادر خود در میان بگذارد؟ به نظر من مسایل بین زن و شوهر و رفع مشکل آن که ممکن است پیش بیاید واقعیتی است که آدم نباید از گفتن / و یا ابراز آن ترس دارد داشته باشد و یا شرم و حیا او را از بیان موضوع باز دارد . برای هر دختر و پسر لازم است که قبل از عروسی با پاره از مسایل آشنا گردد و برای لازم است که دخترش را رهنمائی کند و برای پدر لازم است از گفتن چنین مسایل برای پسر خود اجتناب نکند و اگر خود چنین کاری

نمیکنند ، بوسیله کتابهای که در این مورد نوشته شده فرزند خود را رهنمائی کند .

نامه ای را که در شماره گذشته به نشر سپرده بودید . از زنده و جالب بود گاش همیشه این گونه مضامین به نشر برسد و طبقه جوان ما را در چنین مسایلی که احتیاج میرم به آن دارند راهنما باشد .

صالحه بن از کارته پروان



نبود او هم می گفت این مرد از (۰۰۰) می باشد خوب بالاخره خودم با فامیل طوری پیش آمد تو باید مردی را بگیری که از فامیل خودت باشد کردم که مادر و پدرم راضی شدند و مجلس عروسی ما برآه افتاد موضوع قابل یادآوری

من نامه (نصیحت یک مادر خوب برای پدران و مادران) را خواندم ، نامه آموزنده و جامع بوده و قابل یاد آوراست ، که این گونه مشکلات را نمی توان به یک ستون و یا دو ستون حل و فصل کرد ، باید این مشکل که با عموم دختران و پسران جوان به آن روبرو و مواجه اند از راه جراید و دیگر موسسات نشرانی بصورت جدی مورد توجه قرار گیرد و مردم بطور عموم از آن آگاه شوند چون این مسایل از مسایل جدی زندگی جوانان است هم از دختر و پسر .

متأسفانه باید گفته شود که بسیاری از پدران و مادران به چنین مسایلی اصلاً توجه ندارند همیشه رشته آینده ها و چنگل تفکرات و اندیشه های شانرا در چار چوب تعصبات خشک و قدیمی خود محدود ساخته اند پس درین صورت آیا دختری میتواند روبروی مادرش بنشیند که من فلان و فلان مشکلات را دارم و با فلان جوان مورد علاقه ام است .

من خودم زنی ام بیست و دو ساله و دو خواهر کوچکتر از خود دارم .

در ابتداء ازدواج خود من به یکسلسله مشکلاتی برخورد کردم که از نظر دیگران شاید پیش پا افتاده

و حل شده می نمود و این مشکلات ناشی از روش پدر و مادر بزرگه میگفتند : پسری را که میخواهی با او ازدواج کنی از فلان جا است ، اصل و نسبش معلوم نیست مردی نااهل است و ازین گونه حرفها . . . حتی برادر من به این وصلت راضی و با ما قریبت نزدیک داشته باشد .

تپه کننده سیده (شامل)
رایحه چه عطری باشخصیت شما هما هنگ است

چه عطری را انتخاب کنیم و حشی یا آرام



که هنوز در انتخاب عطر هما هنگ باشخصیت و تیپ خود مرد داند .
برای انتخاب عطر مناسب خود بایسد اول تیپ خود را مشخص کنید . آيا زنی اجتهاعسی

بقیه در صفحه ۶۲

صفحه ۴۳

عطر جزئی از اسرار محبوبیت و جاذبه یک زن بشمار میرود و می تواند خاطره او را برای همیشه در ذهن زنده نگه دارد ، زنان ب شماری هستند که در حفظ این راز و استفاده از این موقعیت دقت می کنند ، آنها می دانند که هماهنگی جاذبه شخصی آنها و عطر مورد نظر شان بطور کلی باید آنطور باشد که عطر بوی مبهمی پیدا کند ، زن در ها له ای از اینها غرق شود و کسی بدوستی نتواند نوع و اسم عطر را دریابد .

اگر در صدد انتخاب عطری هستید که با وجود از زنان چاب می کنم .



ورزش

تحول و انکشاف سپورت همکاری همه جانبه می خواهد

فراه، هرات، هیلمند در صورت امکان یک تیم از کابل در ولایت هیلمند صورت پذیرد که با انجام این مسابقات یقیناً استعداد های قابل امید واری تبارز میکنند و جنبش سپورتي در سراسر کشور عزیز میان می آید و جوانان علاقمند به سپورت تشویق میشوند و اطمینان می یابند که دگر سپورت انحصار نبوده و فعالیت ورزشی منحصر به مرکز نمی ماند.

● گام برداری های ورزشی در هیلمند نوید انکشاف سپورت است

با پدید آمدن نظام مترقی جمهوری فعالیت های ورزشی از انحصار پر آمده و استعداد های سپورتي در سراسر کشور عزیز تبارز میکند.

مقامات ورزشی مادر این اندیشه نبودند تا استعداد های انبفته تبارز کنند و بکار افتد.

خوشبختانه با انقلاب بیست و شش سرطان همانطور یکه در همه شئون حیاتی ما تحولات بنیادی آغاز یافت در ارگان ورزشی کشور بخصوص در ریاست او لمپیک نیز تحولات و تغییرات پدید آمد و امید واری پیدا شد که سپورت تحول می کند جوانان سپورت دوست می توانند بدون تبعیض و امتیاز خاص در حلقه های ورزشی راه یابند و استعداد خود را بکار اندازند چنانچه هم اکنون تحول و جنبش فعالیت های ورزشی را در

هلمند باستان، قندهار، هرات و مزار شریف و کندز و غیر ولایات کشور عزیز بخوبی مشاهده کرده میتوانیم هر چند در هلمند میدانهای ورزشی موجود بود و محیط پراکنده انکشاف و ترویج انواع سپورت مساعدت می نمود مگر متأسفانه در گذشته هیچگونه توجه بعمل نیامده لیک خوشبختانه در این اواخر در پر تو ارزشها نظام مترقی جمهوری جنبش و تحول سپورتي میان آمد، چنانچه موجودیت کلب ورزشی بناروالی و تیم های مختلف لیسه لشکرگاه بیانگر تحول سپورت در هلمند است.

کلب بناروالی هلمند که عجا لات دارای تیم های فوتبال و والی بال است. بغرض ارتباط سپورتي بین جوانان ولایات همجوار یا ابتکار و حسن نظر بنیاعلی پژواک والی خویش دست اقدام شد. و با دعوت از تیم های سپورتي ولایت کندهار و سفر ورزشی بولایت کندهار و هرات این امیدواری را یافت که جلب توجه شعبات مسول انکشاف انواع رشته های ورزشی در همه ولایات انکشاف یابد چنانچه متصدیان ریاست او لمپیک که با قعادر انکشاف سپورت علاقمندی دارند در اثر اقدام ولایت هیلمند بدین موافقه رسیده اند تا عنقریب یک تور نمون فوتبال به اشتراك تیم های فوتبال ولایت زابل، کندهار،



تیم فوتبال کلب بناروالی ولایت هلمند قبل از حرکت جانب ولایت هرات با بنیاعلی پژواک والی آنجا



تیم کودکان بنام عقاب مر بوط بناروالی ولایت هلمند

درخشش پهلوان افغانی در هفتمین

مصاحبه از آشتی

مسابقات آسیایی



پهلوان اسلم در حال مسابقه با «الشیخوف» پهلوان روسی

پهلوان باحریفش در حالیکه هزاران هزار تماشاچی آن دورا زیر نظر دارند سخت هیجان انگیز است و بالای روحیه ورزشکار که تجربه زیاد نداشته باشد، تاثیر زیاد میگذارد. فکر میکنم من هم همین موقف را داشتم. فکرش را بکنید ورزشکار بزرگ تهران گنجایش جمعیت غفیری را دارد.

از او میپرسم: شما در مسابقات گریکرو من از کدام تکنیک ها بیشتر استفاده کردید به تکنیک ها یکه در سیستم گریکرو من بکار میرود عبارت از سفلس، نیم سفلس، بغلی، پیچ مانکی و غیره میباشد و درموا رد و مواقع خاص با در نظر داشت چال ها ییکه حریف از آن استفاده میکند بکار برده میشود. - کدام حر یفت بیشتر از دیگران قوی بودند:

همه قوی بودند و بایک چا یکی خاص از فنون مختلف پهلوانی کار می گرفتند. پهلوان اسلم حین گفتگو مدال پرو نزش را بر گردن آویخت و چهره اش را غرور مر موزی رنگ زد آخر او افتخار بزرگی برای خودش و ریا ست المپیک کمایی کرده است و با همان شکستگی با صدای آرا می به گفتارش ادامه داد.

ظاهر ر بودن این مدال بسیار ساده بنظر می آمد ولی برای ما که هنوز

بقیه در صفحه ۵۸

پهلوانی که بتواند هنگام مسابقه بطور آگاه نقاط ضعف حریفش را در باید و حملات نخستین خویش را متوجه آن سازد گمان نمیکنم مسابقه را ببازد. در اینصورت یک کشتی باید در عین زمان هوشیار در آن هم باشد. مهارت و تمرین بسیار یک پهلوان را درین راه کمک زیاد میکند.

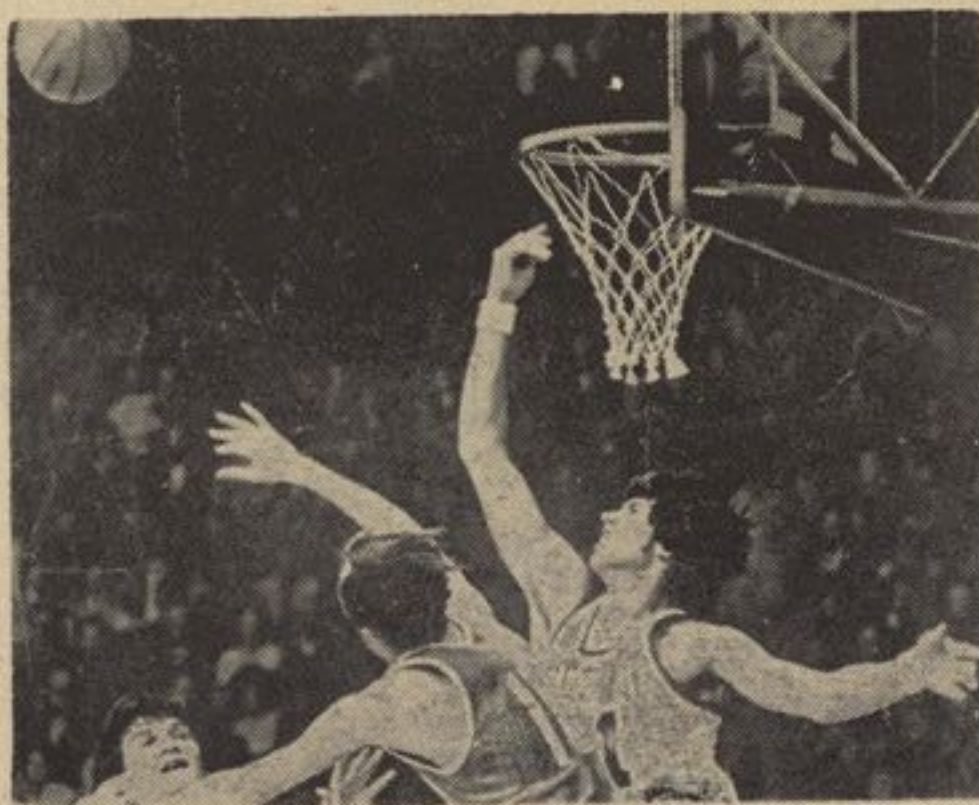
البته این تمرینات فقط در محوطه (ارکاره) نباید محدود بماند و حتی مسابقات داخلی برای رسیدن کافی نیست.

برای من که در گذشته فقط دو بار برای انجام مسابقات پهلوانی به خارج رفته ام اشتراک در مسابقات آسیایی تهران خیلی آموزنده بوده است. کشتی گرفتن و درگیر شدن یک

استادانش پهلوان ابراهیم و شیر حسن یادآور گردیده و همکاری آنها را در رمز پیروزی هایش نقش عمده می شمارد او که در دو صد مسابقه پهلوانی اشتراک ورزیده متانت و پایداری در سیمایش هویدا است. میگوید: برای اشتراک در بازی های المپیک خودش را آماده خواهد ساخت.

پهلوان اسلم یادداشتن ۵۲ کیلو وزن در کلاس دوم پهلوانی است آدم بظا هر آرام به نظر می خورد و نازای اندام تنومند و عضلات ورزیده است پهلوان اسلم به این عقیده است که: تسلط داشتن بر فنو نهای پهلوانی روحیه قوی و شرط عمده موفقیت یک سپور تمن می باشد.

برای توپ؟



مسابقه قهرمانی باسکتبال در بورتو یکو انجام میگیرد. در بین تیم های بزرگ که برای گذراندن این مسابقه آمدگی میگیرند تمهای اتحاد شوروی و آمریکا جلب توجه می کنند. مسابقه بین این دو تیم اکنون به سنت تبدیل شده است این تیم ها به صورت منظم بعد از سال ۱۹۵۸ از کشورهای هم دیگر دیدار می نمایند. تیم امریکا بتازگی هفتمین سفر خود را در اتحاد شوروی انجام داده در شهر های مسکو، لنین گراد، بیگار، تایلن و کیف مسابقه ها برپا کرده اند. بنابر اظهار تمرین دهندگان امریکایی این دیدار ها بر غنای تجارت هردو تیم و درک سطح قدرتمندی آنها گام بلندی بحساب می آید. همچنان این دیدار ها کوتاهی و نقص تکنیکی هردو تیم را بر طرف میسازد.



پهلوان اسلم در ختم مسابقه چینه تخته بورد در دستش میباشد

محمد اسلم پهلوان افغانی در هفتمین مسابقات آسیایی که در تهران برگزار شد برنده مدال پرو نز گردید اسلم دومین پهلوان افغانی است که در مسابقات آسیایی مدال پرو نز را در پهلوانی میرباید برای نخستین بار پهلوان ابراهیم در بازیهای آسیایی چند سال قبل در جاگارتا بر گزارد گردید، مدال پرو نز کمائی کرده بود پهلوان اسلم که از مدت ده سال به اینطرف پهلوانی میکند اینبار در مسابقات تهران شش مسابقه پهلوانی انجام داده که پنج مسابقه آن به سیستم گریکرو من بوده است. پهلوان اسلم درین مسابقات به چهار حریف عراقی، منگولیایی، هندی و پاکستانی خود غالب آمده و مقابل حریفان جاپانی و کوریایی خود نمراتی از دست داده است.

محمد اسلم در یک مصاحبه اختصاصی به خبرنگار ژوندون گفت: پهلوانان افغانی آشنایی چندانی با سیستم پهلوانی گریکرو من ندارند و یکی از علل عدم موفقیت پهلوانان مادر بازیهای آسیایی همین عدم تسلط و آشنایی بر سیستم گریکرو من میباشد از طرفی پهلوانان ما در مسابقات خارجی کمتر اشتراک می ورزیده اند.

خرابی شرایط مادی و تمرینات در گذشته که پیوستگی و مداوم نداشت دلایل دیگر بر باخت پهلوانان ما است پهلوان اسلم در چگونگی رهنمایی هایش به شیوه های پهلوانی از



جواب کدام يك؟

شكلك شماره ۳ با شكلك سفید بین مستطیل سیاه مطابقت دارد.

جواب آزمایش دقت

مكعب سفید باید شش خال در سطح نو قانی پنج خال در سطح طرف راست و سه خال در سطح پیش رو داشته باشد.

جواب او کیست؟

این نو یسنده فرانسوی گو ستاوفلو بر است

مسألة اسپ

کسانی که صورت حل جدول ادبی را در شمار گذشته خوانده باشند البته راه حل مسألة اسپ شطرنج را هم به مدد آن می توانند پیدا کنند، باین معنی که از نقطه نشانی شده اصل جدول در دو شماره پیشتر شروع کنند و نام ۱۲ شاعر را به ترتیب یاد شده در شماره گذشته تعقیب نمایند تا به حل این مساله که (ازیک خانه شطرنج باحرکت اسپ تمام خانه ها را عبور کنید) موفق شوند.

اما باید دانست که مساله اسپ جوابهای دیگر هم دارد و منحصر به همین يك راه حل نیست.

كوشش کنید تا راه حل دیگری غیر از آنچه در فوق نشان داده شد پیدا کنید اگر نتوانستید، در شماره آینده از نظر شما میگیرا نیم.

مسألة شطرنج



ازین پس در هر شماره يك مساله شطرنج تقدیم مینمایم تاخوانندگان عزیز که با این بازی سودمند و قدیمی آشنایی دارند، دقایقی از اوقات فراغت خود را به بررسی اینگونه مساله های فکری بگذرانند و اگر مایل باشند جواب خود را با

سفید بازی را شروع میکند و در دو حرکت سیاه را مات می نماید.

پاسخی که يك هفته بعد نشر میشود تطبیق نماید.

جدول اطلاعات عمومی

در این جدول نه کلمه مختلف که دو حرف ش و م در همه آنها مشترک است باید گنجا نیده شود، کلمات مزبور از وقت در شرح ذیل بدست می آید، توجه داشته باشید که این جدول بخلاف جدول های سابق بصورت عمودی خوانده میشود و از کلماتی که نسبتاً مشکل است يك حرف دیگر هم بمنظور تسهیل فهم آن آورده شده است:

۱- مرشد و پیر عرفانی مولانا جلال الدین بلخی.

۲- اولین جریده ای که در کشور ما منتشر شده است.

۳- قلعه ای بوده است در قدیم

که شهر فعلی هرات بنا بر روایات

ملی بر روی ویرانه های آن بنا شده

است.

۴- احساس بوی گلی یا چیز

دیگر.

۵- یکی از سلا حها.

۶- پارچه ای که از پشم یا فته

شده باشد.

۷- یکی از چهار جهت اصلی.

۸- رابایه ازین خانه بز و ن

برزن و کشتن تاکه همسایه ندا ند

که تو در خانه مایی

۹- از ولسوالی های ولایت

بدخشان.

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
ش	س	ش	س	ش	س	ش	س	ش
ش	س	ش	س	ش	س	ش	س	ش
ش	س	ش	س	ش	س	ش	س	ش
ش	س	ش	س	ش	س	ش	س	ش
ش	س	ش	س	ش	س	ش	س	ش
ش	س	ش	س	ش	س	ش	س	ش
ش	س	ش	س	ش	س	ش	س	ش
ش	س	ش	س	ش	س	ش	س	ش

طرح کننده: مونسه بشیر

جواب های شماره گذشته

جواب معمای منظوم

معمای مذکور به نام کریم است.

(بگشا گره از کمر بگردان می تاب)

کره کمر حرف میم است و گشودن آن از بین بردن آن است که در نتیجه کلمه (کر) باقی میماند گشودن (می) هم مقلوب گردان آن است که (یم) میشود و با اضافه (کر) نام کریم حاصل میگردد.

جواب مؤلف این کتاب کیست؟

مؤلف کتاب زین الاخبار، عبدالحی بن صخاک گردیزی معاصر غزنویان است.

جواب سوال جغرافیایی و حسابی

ولایت سمنگان است.

يك مسأله هندسي

این مسأله در ظاهر، هیچ ارتباطی با هندسه ندارد، ولی اگر قدری دقت کنیم راه حل آن جز با اطلاع از قواعد هندسه پیدا نخواهد شد.
يك ورق کاغذ بر دارید و بر روی آن دایره ای باندازه يك سکه دو افغانی رسم کنید که نه از آن کو چکتر باشد و نه بزرگتر. سپس آنرا بدقت ببرید یعنی شکافى باندازه يك دو افغانی در آن بوجود بیاورید.
آیا می توانید يك سکه پنج افغانی را از میان دایره مزبور عبور دهید بدون اینکه کاغذ پاره شود؟

چنین کاری امکان دارد و اگر اندکی فکر کنید راه حل مسأله را پیدا خواهید نمود. اما اگر نتوانستید باید تا هفته آینده صبر کنید.

حل کنندگان

درین هفته شباغلی ذبیح الله حسن از ولایت سمنگان و محمد کریم آرزو از مدیریت تعلیم و تربیه و محمد یوسف از پوهنځی ادبیات و محترمانه لایلا صفوتی، ۱ نیشه گل پیراو شفیقه «جوانمرد» از کابل جواب صحیح فرستاده اند.

آیا این شاغر نامی را میشناسید

- ۱- سال ولادتش معلوم نیست ولی در غر جستان متولد شده است.
- ۲- نام پدرش عبدالجامع بوده است.
- ۳- در قرن ششم هجری زنده میگردید و سال وفاتش را (۵۵۵) نوشته اند.
- ۴- در قصیده سرایی استاد بوده و مخصوصاً به صنایع لفظی بسیار توجه داشته است.
- ۵- علاوه بر شعر دری شعر عربی نیز میسرود. و بهمین سبب محمد عوفی او را در تذکره الباب الالباب و البلاغین خوانده است.

چیستان منظوم

این چیستان یا بعبارت دیگر لغز از عنصری بلخی است آیا می توانید منظور شاعر را پیدا کنید؟

چیست آن آب چو آتش و آهن چون پر نیان
بی روان تن پیکری پا کیزه خون در تن روان
گر بجنبانیش آب است از بلرزانی درفش
از بیندازیش تیر است از دهمانی گمان؟

معماي منظوم

این معما اثر طبع مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی است و از آن نام (بها) حاصل میشود:

گفتم ماهی گفت: کرا میگوی؟ گفتم که ترا گفت: چرا میگوی؟
بر حرف نخست نامش آنم که یکی افزون کردم گفت: چها میگوی
آیا میتوانید طرز استخراج نام بها را از آن معلوم کنید؟

۱	ا	ف	ع	ا	ن	س	ت	ا	ن
۲	×	×	×	×	×	×	×	×	×
۳	۲	۱	ح	س	ن	ا	×	×	×
۴	×	×	×	×	×	×	×	×	×
۵	×	×	×	×	×	×	×	×	×
۶	×	×	×	×	×	×	×	×	×
۷	×	×	×	×	×	×	×	×	×
۸	×	×	×	×	×	×	×	×	×
۹	×	×	×	×	×	×	×	×	×
۱۰	×	×	×	×	×	×	×	×	×

حل جدول اطلاعات عمومی شماره قبل

۶- غزل و ترجیع بند هم در دیوانش یافت میشود.

۷- این بیت از او است:
این فخر بس مرا که ندیدست هیچکس
در نشر من مذمت و در شهر من عجا
باین نشانی ها، امید است که به شناختن او موفق شده باشید، اگر نتوانستید، هفته آینده در همین صفحه با هویت وی آشنا خواهید شد.

خواننده گان عزیز!

اینک سر از این شماره، فوتورومان دنباله داری را تقدیم میکنیم که از یک مرد بحث میکند، مردیکه زنش را ترک گفته و با زن دیگری رابطه دوستی ریخته است، پسر این مرد سعی دارد که پدرش را وادار سازد. تا دو باره بخانه اش برگردد.
بخاطریکه این ماجرا را تا اخیسردنبال کرده باشید، پس سر از همین شماره این داستان را تعقیب کنید:

ورق بزنید

صفحه ۴۷

ترجمه و ترتیب از:

ق. صیقل

آخرین نو ازش



اینرا فراموش نکن که عشق، احساس است که پس از فریب و خوشگنزه و کما پس به تلخ و ناگوار

داکتر، پس چه باید بکنیم؟



پوست را بپوش و برای حقیقت را بگو و او را دلداری بده و دوباره بخانه اش برگرد.



دوباره رستیا بخانه بیایم؟ او کاملاً مجذوب و دلباخته آن زن شده.

در چهره مرد جوان، علامت تأثیر تو تشنه میاید.



این همه چیز را از حق و ابرو منسوب کنم که پدرم او را دلداری میدهم تا دوباره بخانه من برگردد. باز هم آن زن در تو زگیل میدانی؟ اینمورد سرخس لفت خواهد گرفت.



آن زن سیستانی بود، پسر نام دارد. من او را دیدم و فریبش او را بخانه پدرم بردم. نادم از این کار شرمناک تعبیر کند.

داکتر، به نظر شما تا چند ماه دیگر مادرم زنم را می تواند

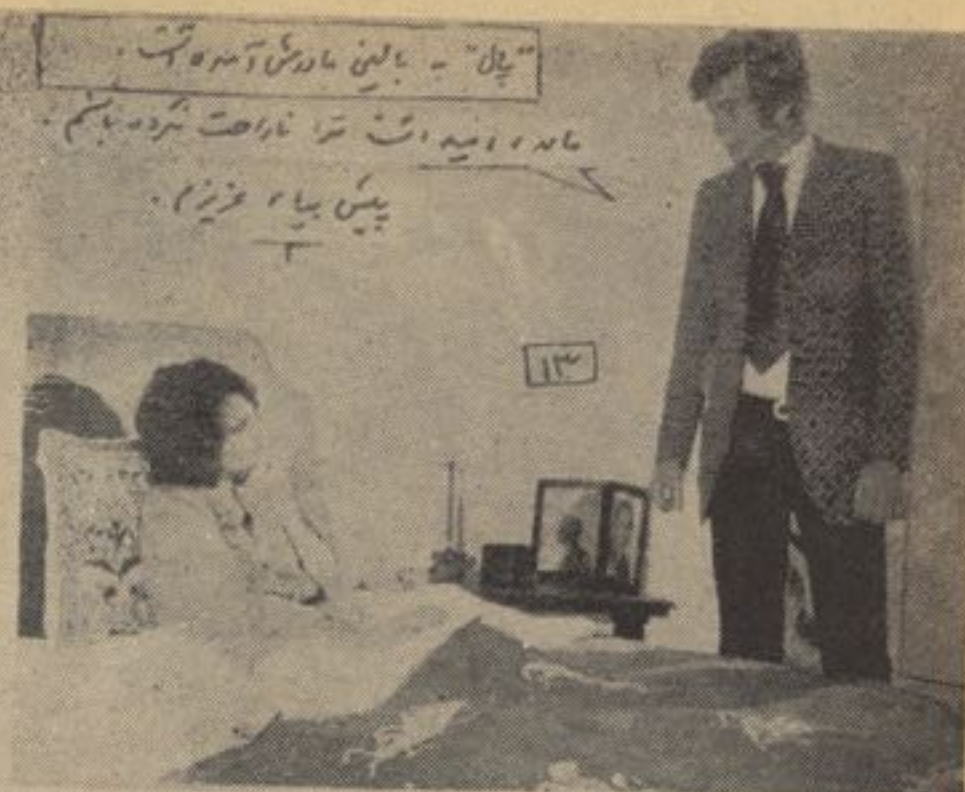
کشتن رویا شده باشد. من خیلی متاسم.



دقیقاً پدرم خانم را بخانه من می بردم که با آن زن ترکی داد، مادرم دستکاری را به من و گرفت و روز آن به بعد، ما به همه چیز پی بردیم.



خوب، پدرت مرد بدی نیست، منتها یک اندازه ساده و ظاهر بین است.





چرا جوامع بشري با گرسنگي دست بگر يابا نند

در شبانه روز حصول ميکند. تقريباً تماماً ممالك بر اعظم افريقا کمتر از شصت گرام پروتين يکنفر در شبانه روز بدست مي آورد که از آن کمتر از سيزده گرام آنرا پروتين حيواني تشکيل ميدهد باستثنای اتحاديه افريقاي جنوبي که ۸۰۲۲ گرام پروتين و از آن ۳۱۹۹ گرام آنرا پروتين حيواني تشکيل ميدهد و عرب متحد که ۸۰۸۸ گرام پروتين بدست مي آورد ۱۲ گرام آنرا پروتين حيواني تشکيل ميدهد. کمترین پروتين را ممالك شرق نزديک و امريکاي لاتين (بدون اروگوای، آرژانتين و چيلي) بدست مي آورند.

در اضلاع متحده مقدار پروتين حاصله يك نفر در شبانه روز به ۲۰۵۰ گرام ميرسد در حالیکه يك نفر هندی در شبانه روز ۷۸۰ گرام پروتين بدست مي آورد که امريکا و ساير کشورهاي غني مقدار پروتين مذکور را از حاصلات غني پروتيني وويتا مينی و در هند صرف از حاصلات نباتی بدست مي آورند.

توليدات بزرگی که در کشورهاي جهان سوم پيشي ميرود موجب کمبود مواد غذايي گرديده و مقدار پروتين حاصله يکنفر در شبانه روز کسر ميکند ولی در سالهاي اخير ازدياد نفوس در کشورهاي مذکور گراف نزولي را مي پيمايد چنانچه موضوع مواد غذايي در کشورهاي مانند مکسيکو، وينزويلا، برازيل، ترکيه، حبشه، سوريه، ايران، فلپاين، چيلي، پاکستان، هند و اندونيزيا رو به بهبودي گذاشته که نسبت به سالهاي ۶۰ در کشورهاي مذکور حاصلات مواد غذايي و مقدار پروتين في نفر بهتر شده است.

بعد از گرسنگي بي سابقه اي در سالهاي ۱۹۶۵ و ۱۹۶۶ دفتارد زراعت و مواد غذايي وضع

در حالت بهتری قرار نگرفته است تنها اروگوای، آرژانتين و چيلي مقدار کالوري متوسط را تکافو ميکند. در امريکاي وسطي از قبيل سلوادور ۱۸۴۰، هائندو راسر ۲۰۱۰ و همچنين بوليويا ۱۹۸۰ واکوا دور ۲۰۲۰ کالوري را في نفر در يك روز بدست مي آورد که نظريه نارم باز هم کم است.

بزرگترین مقدار کالوري جهان پنجاه و سه فيصد از نباتات غله اي بدست مي آيد. نباتات غله اي، پيازي و روغني که غذاي ابتدایي بوده در حدود هفتاد و پنج فيصد غذاي نفوس جهان را مخصوصاً (کشورهاي نادار) تهيه ميکند. در آسيا غذاي ابتدایي برنج و روغنات نباتي، در افریقایانيک و ارز و در امريکاي لاتين جوار و فاسوليه ميباشند.

ارگانيزم بشر تنها به مقدار کالوري اکتفا نکرده بلکه نشايسته و پروتين قوی حيواني و همچنين نمک هاي معدني وويتا مين ها نیز از ضروريات دایمي بشر بشمار ميرود که کمترین مقدار نشايسته براي يك نفر در شبانه روز هفتاد گرام و پروتين حيواني بيست الي سي گرام ميباشد از اينرو هند و شرق دور از ناحیه پروتين وضع خرابتری را دارا ميباشند چنانچه در اندونيزيا يکنفر در شبانه روز ۳۸۲۲ گرام پروتين حاصل ميکند که ۴۵۰۰ گرام آنرا پروتين حيواني تشکيل ميدهد. در افغانستان يکنفر در شبانه روز ۵۶۴۰ گرام پروتين حاصل ميکند که ۷۷۰۰ گرام آنرا پروتين حيواني تشکيل ميدهد. هند از جمله ۴۵۶۰ گرام پروتين و ۴۶۰۰ آنرا پروتين حيواني و سيلون از جمله ۵۰۰۰ گرام پروتين ۱۸۷۷ آنرا پروتين حيواني و فلپاين از جمله ۵۰۰۰ گرام پروتين ۱۸۷۷ گرام آنرا پروتين حيواني يکنفر

(امراض خون) فيلا ريوزا و غيره ازان ظهور ميکند و اين امراض بر مادران واطفال بيشتتر چيره ميشود. نواحی گرسنگي: نواحی دایمي گرسنگي در سالهاي بي سابقه که موجب وقايع ناگواري گرسنگي و فراهم ميکند کشورهاي جهان سوم ميباشند. باسائس احصائيه ده، پانزده در صد نفوس جهان مبتلای گرسنگي اند. و تقريباً شصت در صد آن غذاي غير منظم دارند. انسان لازمست روزانه در حدود ۲۷۵۰ کالوري اخذ کند اين رقم حد وسطي مقدار کالوري ميباشد که نظر به کار، سن، جنس اقليم و غيره فرق ميکند. (اف، اي، او) نظريه موقعيت، محل و نواحی آن مقدار کالوري را چنين قبول کرده است که نارم امريکاي يکنفر روزانه ۲۶۱۰ کالوري و نارم جاپاني ۲۳۱۰ کالوري را قبول کرده اند.

در اروپا، امريکاي شمالي، استراليا و اوقيانوسيه ضرورت مقدار کالوري تا اندازه اي بر آورده شده است لذا در متباقي نواحی جهان (بدون کمی استثنا) مواد غذايي به تناسب کالوري کمتر ديده ميشود. خرابترین حالت در آسياي جنوبي و شرقی (بدون جاپان) ديده ميشود منجمله اهالي هند حد متوسط ۱۸۱۰ کالوري، اندونيزيا ۱۹۰۸ کالوري و افغانستان ۱۹۵۰ کالوري را دارا ميباشند. در شرق و وسطي کمبود کالوري باوجود عايدات زيادیکه از رهگذر نفت بدست مي آورند باز هم روزانه مقدار کالوري سير سعودي خود را مي پيمايند چنانچه روزانه مقدار کالوري در عربستان سعودي ۱۸۵۰ کالوري و در ايران ۱۸۹۰ کالوري ميرسد. همچنين در افریقایانيک متحد ۲۸۱۰ کالوري و اتحاديه افريقاي جنوبي ۲۸۲۰ کالوري را دارا ميباشند.

امريکاي لاتين از اين رهگذر نیز

موضوع گرسنگي از ابتداي وجود بشر، با مردمان جهان و جوامع بشري همراه بوده است که در نواحی مختلفه با شکال مختلفه در سراسر جهان در اوقات و حالات مترقبه ظهور نموده صد ها هزاران و ميليونها افراد بشر با گرسنگي دست بگريبان استند که با ساس آن بعضی اوقات قسمت اعظم جوامع بشري را تباهی و حادثات ناگواري مبتلا ساخت. با وجود اين همه ناگواريها تا زما نيکه کتاب (جغرافياي گرسنگي) انتشار نيافته بود احصائيه گرسنگان جهان ثابت و معلوم نبود و فعلاً نیز احصائيه که بتواند تعداد گرسنگان کره ارض را بسا نشان بدهد. وجود ندارد و اين مساله خیلی مشکل بشمار ميرود. تنها گفته ميتوانيم که مليون ها افراد بشر مبتلای اين مرض خانما نسوز شده و يا اينکه در طرف ده سال اخير مبتلا خواهد شد.

در قرن ۱۹ در چين صد مليون و همچنين در هند در دهه چهارم قرن نزديک در هنگام جنگ جهاني دوم در حدود بيست ميلون نفر از گرسنگي جان سپردند. يکی از علل مهم انقلاب کبير فرا نسه در ۱۷۸۹ گرسنگي بود.

نظريه گرسنگي با عقیده فقدان مواد غذايي همراه ميباشد يعنی فقدان کالوري و مواد غذايي. لذا در اثر غذاي غير حقيقي و کمبود مواد ضروريه غذايي يعنی از قبيل پروتين، ویتامين ها، مواد معدني و غيره، وجود وزن خود را پاخته وضعيفی را بار مي آورد و حتی در بعضی ممالك موجب مرگ هزاران نفر از افراد کشورهاي مذکور ميگردد. اين فقدان امراض از قبيل (کمبود ویتامين)، و غيره را توليد ميکند و علاوه بران بعضی اوقات امراض ديگري از قبيل سل، ملاريا، بيلهارسيوز

بهتری را اختیار کرد چه وضع حاصلات بهتر عقب ما نندند اما در جوی در سالهای مذکور حاصلات را بهبودی بخشید. گرچه در سالهای مذکور ممالك آسیایی وافر یقایی از حاصلات بهتر عقب ما نندند اما در سالهای مابعد تو لیدات ذرا عتسی بر اعظمهای مذکور بلند رفته علت آن نه تنها وضع جوی بوده بلکه سرمایه گذاری طویل المدت، بکار بردن نوع بهتر گندم و پرنج و همچنان شمیزا سیون ذرا عتی بوده است. علت گرسنگی: اولین تجربه ای که تجسس و جستجوی علت گر سنگی را آشکار سازد تئوری توماس رابرت مالتوس بقیه در صفحه ۶۰



امروز ملیونها نفر افراد بشر به گرسنگی دچارو محتاج بکمک اند



مترجم: نیرو مند

نوشته از: نور ما شیر

قربانی در معبد

چنان جلوه مینمود که او را در معبدی قربانی کرده باشند. دگمه های بالا پوشش باز بود. از روی پیراهن ابریشمی آبی رنگش دسته کارونسبت کاری شده معلوم میشد که تیغه آن عمیقاً قلبش را شکافته بود. در حدود سی سال از عمرش میگذشت. چهره لطیف و قشنگی داشت. با وصف آنکه دیگر در قطار زنده ها بشمار نمی رفت باز هم صورتش متفکر بنظر می رسید. گو آنکه به آرامی جان سپرده، به آوازهای که در اطرافش بلند است گوش فرا داده.

فاکتر به اندیشه فرو رفت: چه عواملی این مرگ تکاندهنده را آفریده است؟

دفعته به «تریک تحر یک مبههم» دست دراز کرده، موهای زرد رنگ و دراز زن را از صورتش دور نمود و به آن خیره شد. موها بطرز خاصی در دستهای فاکتر حرکت لغزید. اما فاکتر فوراً ذهنیت قرون وسطی ایرا از کله خود دور کرده به شرایط عینی قرن بیستم بازگشت. آن زن طبعاً موی ساختگی به سر کرده بود. فاکتر موی ساختگی را از سر مرده برداشت و دید که صورت زن را موهای کوتاه و حلقه حلقه در میان گرفته بود. اگرچه به اندازه موهای دراز و طلایی زیبا نبود، معیناً چهره جذا بسی داشت.

افراد پولیس با سامان و ادوات خود از راه رسیدند و بکارهای عادی و معمول همیشگی شان شروع کردند. فاکتر هم بتدریج به حال بقیه در صفحه ۵۸

اشغال کرده، مانع ورود موترها میشدند و از نزدیک شدن تو ریسستها، کورستان جلو گیری مینمودند. ضمناً به حمل سامان و ابزارشان که معمولاً برای تحقیق و تفتیش محل جنایت ازان استفاده میشود پرداختند. چنان مینمود که آنها شتون هیچکرا در حال تجرید می آوردند، بگو نه ای که گورستان به کشتی شبیه بود که لنکر آنرا برداشته و آنرا به گذشته افسانوی اش بازگردانده باشند. لوحه سنگهای سر قبرها که بعضاً تا شش متر ارتفاع داشت، به اشباح هولناکی میماندند که زنی را در پیشگاه آنها قربان کرده باشند. به کابوس های وحشتناکی شباهت داشتند که از مکیدن خوق زن جوان رفع عطش کرده باشند.

فاکتر با صدای بلند گفت: چه جنایت تکاندهنده که موی را بریدن انسان را ست می سازد. در اینجا قربانی سابقه نداشته و غالباً این یک عمل جنایتکارانه کدنام روح خبیث میباشد و به احتمال قوی از موجودی سر زده که از لحاظ روانی بهیچوجه نمیتواند آدم سالمی باشد سپس با لحن نسبتاً آرامتری اضافه نمود: یا کسی هست که با این عمل وحشت انگیزش مرابه آن و امیدارد تا او را مرد دیوانه ای تلقی نمایم.

فاکتر نسبت به مرده همدردی عمیق در خود احساس نمود. جسد مربوط به زنی بود که بی پناه در جریان باد های سرد در آن محوطه خاکی مربوط به روزگار قدیم تسلیم مرگ دردناکی شده بود.

های پتلون خشک کرد. باد همچنان موهای زرد رنگ را ملعبه خود ساخته بود.

فردا صبح هنگامی که سر مامور پولیس جنایی ها را لان فاکتر به روی جسد خم میشد، باو قطع نشده بود و کمافی السابق با موهای طلایی رنگ بازی میکرد. فاکتر دستهای حساس خود را در جیب های پتلون فرو برده بود و پشتش را بسمت جریان بادی که بسردی از روی او راق های که بالای فیل پایه ها ایستاده بود، می وزید برگرداند و خودش را در گورستان شتون میگ مثل آنکه در خانه خود شس باشد، آرام احساس مینمود. زیر زمانی از شغل با ستا نشنا سی دست کشید که متوجه شد پول کافی برای حصول کسب اجازه این کار ندارد. یا لاقلاً آن مقدار پول که باید برای تحصیل اجازه نامه با ستا نشنا سی می پرداخت برای ادامه حیات به آن ضرورت داشت و همین امر سبب شد که بدنبال کسب و کار دیگری برود.

او از شغل فعلی خود نا دم نبود، چه میدید که فعالیت پولیس جنایی نه تنها شخص را راضی نگه میدارد بلکه بمفهوم جدی یک وظیفه اصیل هم میباشد.

نخستین کاری که فاکتر باید میکرد، ممانعت از هجوم دستجمعی تو ریسستها به آن محل بود. تو ریسستها را محترمانه از شتون هیچ دور کردند و نگذاشتند از کمره های شان استفاده کنند. افراد پولیس پارکینگ شتون هیچ را

سایه های هو لئاک و بلند در نظرش بسی مزه می آمد. نور شیرین رنگ ماهتاب بر حواشی لوحه سنگها تابیده آنها را بصورت هیولاهای در آورده بود که گردهم نشسته باشند. او از اینکه تمام کار بر وفق مراد انجام یافته بود راضی مینمود. اما این لوحه سنگهای قبر! گورستان شتون هیچ نه هینک در روز به یک آبدۀ خاک آلود و متروک دوران کهن شباهت داشت. اما اکنون روشنی سپید ماه بوجه تریس آوری به آن جان بخشیده بود. علی رغم موس سرشار و طرز تفکر موافق به روحیه عصر و زمان سایه ها را شبیه اله های انتقام انیک و تیتان اعصار قدیم میدید که باخشم و استهزا بصورت تشس مینگریستند.

لوحه سنگهای گورستان سنا به های خود را سر راه او پهن کرده بود. تصور مینمود که زیر فشار وزنی که بر دو شش عمل میکرد، به زحمت قدم می برداشت و نفس زنان خودش به سینه میکشید. از وسط یک زمین دایره ما نندریگی و از حلقه سنگهای قبور و از کنار و بین فیلپایه ها عبور کرده، از حلقه نیم دایره شکل و نعل مانند سنگهای سر قبرها به سوی محراب نزدیک شد. کنده سنگ هموار تابه کمرش می رسید و او جسد زنی را که بر دو شش داشت به روی سطح درشت آن بر زمین نهاد، با د نرم و سبک زمزمه گنان از روی سیزه زار زالسبوری وزیده با موهای طلایی رنگ و دراز جسد زن بازی میکرد. او کف دست عرق بر خود را به پاچه

درد سر از دیاد نفوس



از سفر پیدایش آیت ۲۸ انجیل
«خداوند بر کت عطا فرموده
و خداوند بر ایشان فرمود : بر کمر
باشید . و زیاد و پر کنید زمین را و
آنها مقهور خویشان : بهره بگیرید
از ماهیان دریا ، و پرندگان هوا
و هر زنده جانی که بروی زمین می
می جنبند .»

* از آهنگ ازدواج اندو نیز یا
«شما هفده پسر و شانزده دختر
خواهید داشت»

— از کتاب پاول هر لیچ بنام
بمب نفوس.

«در حالیکه شما این کلمات را
میخوانید ، پنجاه نفر از کودکان ،
از گرسنگی مرده‌اند و چهل طفل
دیگر بدنیا آمده اند .»

وضع روشن است . شهرها
انباشته از مردم میشود ، دهکده‌ها
بد ریخت میگردند ، بحران انرژی
و چیز را در هم میکوبد کمبود
غذا همه جا مشهود است ، آلودگی
آب و هوا پدید میآید ، امراض
ساری ، کولرا مرگ می آفریند ،
سقط جنین و انجمن های رهنمای
خانواده بمیان می آید و واقعیت
وحشتناک ، قحطی در صحرای
افریقا ، ملیو نها انسانی که در
هند به خاطر قیمت بلند مواد غذایی
در حال مرگ اند ، خانواده های
متوسطی که حتی در توکیو و پاریس
به زندگی بخور و نمیر عادت گرفته
اند .

تمام این تراژیدی ها تا اندازه ای
باز در نفوس پیوند دارد .
اگر آهنگ رشد نفوس کنونی

ادامه یابد نفوس جهان تا ۳۵ سال
آینده دو چند میشود این آهنگ
چنین است :
سال ۱۸۰۰ به تعداد ۰.۹ بلیون
نفر ۱۹۰۰ به تعداد ۱.۶ بلیون
نفر سال ۱۹۷۴ به تعداد ۳.۹ بلیون
و سال ۲۰۰۰ به تعداد ۶.۵ بلیون
نفر .

بعد از پیروزی های طب بر
امراض طول عمر انسان
افزایش به عمل آمد
و اکنون بشر مانند برف کوه چپ
که با هر ریزش پشته یه تر می
رود ، بزرگ میشود . در حالیکه
نفوس جهان در سال ۱۸۳۰ به رقم
یک بلیون نرسیده بود در سال
۱۹۲۰ رقم ۲ بلیون را بدنبال
گذاشته و به ۳ تا ۴ بلیون رسید .
نورمان بورلاک برنده جایزه ی صلح
نوبل می گوید :

«اگر آهنگ رشد نفوس با همین
سرعت رشد نماید تمام مژه های
غذا بر باد خواهد رفت .»

به آنها اگر با معجزه ای تمام
خانواده های دنیا تصمیم بگیرند
که فقط دو طفل داشته باشند ،
آهنگ رشد نفوس تا قرن آینده ادامه
خواهد یافت .

درد آورتر اینکه عدم توزیع
نا درست در رشد نفوس جهانی
وجود دارد . آن کشور هایی که
کمتر امکان بدست آوردن غذا ،
لباس و پناهگاه دارند با سرعت
بیشتر نفوس در گیر اند .

فراسوی سال ۲۰۰۰ ، ادامه
رشد نفوس انفجاری را بمیان خواهد

افزایش نفوس ممکن است چنین بلایی بر سر کودکان آینده بیاورد

آورد که باور ناپذیر است کشور
های چون کینا ، الجزایر و کلمبیا
که هم اکنون ۳ فیصد آهنگ رشد
نفوس دارد با پایان قرن بیست و یک
نه برابر جمعیت خواهند داشت .
ماه گذشته در بین امواج داغ
این مطلب نمایندگان ۱۳۵ کشور
در بخارست گرد هم نشستند . در

اینجا نمایندگان از مترقی ترین
زنان که شعار «بدنم بخودم متعلق
است» تا واتیکان دور هم جمع
شدند . انیتینو کاریللو منشی عمومی
کنفرانسی بیان نمود که :
«کنفرانس مذکور در یک نقطه
اساسی تلاشهای بشری برای
تعریف و بر خورد با این مشکل
تشکیل شد.»

از لحاظ نظر این کنفرانس
فیصله نامه های صادر خواهد
کرد که کشور های مختلف را
به اقدامات شدید توصیه خواهد
کرد . ولی از همان آغاز شروع
کنفرانس ژرفای عمیق اندیشه های
مختلف ظاهر شد . خواسته های
کشور های رشد یافته برای
کاهش نفوس با بیانیه های آتشین

در سال ۱۹۷۲ از طرف پو هنتون
تکنولوژی مساجوست مطالعه ای در
مورد تحدید رشد نفوس صورت
گرفت . گرد صنعتی گاهشی در
نفوس به میان آمده است و این
جریان در کشور های در حال
رشد نیز صدق خواهد کرد .

— برس بریکس از انستیتوت
هدسن نیویارک می گوید که دنیا
نیروی باروری بیشتر غذا داشته
ومی تواند تا ۳۰ بلیون نفر را با
سطح مصرف امریکا ، غذا بدهد .
در کشور های در حال رشد آهنگ
تند رشد نفوس پیشرفت
اقتصادی را می بلعد . در مکزیکو
با وجود انقلاب سبز زراعتی رشد

بقیه در صفحه ۵۶

صفحه ۵۵



اکنون در توکیو پایتخت جاپان چهره ها بهم فشرده تر میگردند

علی شیر نوایی

خویش تلقی خواهیم کرد. آنها میبایستی بانوشتن عرایض شکایات خود را تقدیم میکردند نه اینکه فتنه و آشوب در مرکز به راه اندازند. اگر بفکر من باشد - نوایی با وضعی حاکی از نوعی تبسم کنایه آمیز ادامه داد - در پیستم خسرو آنها را همپایه برج آسمان بدانید و نباید سنگی را که به فرق موجود حریص و طماعی چون خواجه عبدالله خطیب میرسد - به سلطنت نسبت دهید. به نظر این فقیر چنین میرسد که شمشیر کشیدن بر مردم نسبت شکستن سرباز عامل بیداد گر، بشمار عناصر درنده خوئی که در دستگاه وجود دارند جرأت خواهد بخشید تا سر بلند کنند. اگر مردم سنگ در دست گرفته اندستما دردی در دل دارند. باید این درد را تشخیص نمود و با آب عدل آنها را شست و شو کرد و به درمانش پرداخت.

حسین بایقرا ساکت ماند. او متردد بود سپس چشمان کشیده پر تحرك خود را بسوی شاعر دوخته با وضعی اندوهناک گفت: شخص (نك حرامی) چون خواجه عبدالله را مجازات خواهیم کرد، درین باره زده ای تردید نداشته باشید. اما اهل آشوب و فساد نیز که آرامش دار السلطنه را برهم زده اند، نباید از جزا معاف گردد. اگر آنها اقل سیاستاً به نوعی (جریمه) محکوم گردند، متبعه از وقوع چنین آشوبها جلوگیری خواهد شد.

نوایی قلباً خشنو دشت. برای اینکه پافشاری پیبوده سلطان را درهم شکند، با آهنگی قاطع و جسورانه گفت: عالم پناها، هرگاه جان و مال جمع، در اختیار گرگان درنده گذاشته شود و آنگاه ایشان از دست این گرگان فریاد و فغان براه اندازند، ناشنیده گرفتن صدای آنان درواز انصاف و عدالت است. باید آنان را بجای تهدید و سیاست مورد لطف و تفقد قرار داد. در معامله ای که با مردم صورت میگردد نه برتری و منان بلکه بر تیر و ی عدل و داد است که باید داشت و آنان را از چنگال بیداد و ستم رهانند. زیرا (جامعه) ۰۰۰ چنان دریای عظیمی است که اگر طغیان کند، هم کاخ خسروان و هم کلیه درویشان را یکسان زیر و رو میکند. باید نیکی کرد در راه نیک سپرد. هر قدر سعادت مردم و وطن بیشتر تامین گردد، بهمان پیمانه (دستگاه) نیز از خطر محفوظ خواهند ماند. سلطان از اظهار اعتراض در برابر منطق شاعر عاجز آمده بود. لیکن به صدور فیصله ای که با نظر یات برخی از بیکها و مشاورین مغایر باشد، جرأت نمیکرد. از طرف دیگر در شرایطی که هنوز دشمن چون میرزا یادگار هنوز کاملاً سرکوب نشده بود و روز تاروز به تعداد حامیانش افزود میشد، ضرورت آن احساس

ارزش های نظام جمهوری

اعمال و کردار های اجتماع علی خویش را مطابق باین رو شی و طرز العمل فعلی و عملی پیا میسر اسلام (ص) عیار نکنند و آن را در زندگی خویش مورد تطبیق و عمل قرار ندهند، نمیتوان ایشان را در شمار مسلمانان واقعی و برخوردار از مزا یای اساسی اسلام حساب کرد.

پس بنابر همین حساب و تحلیل که آنچه پیامبر بزرگ اسلام عملاً اجرا کرده اند هر چند به آن باز بان و کلمات با صراحت امر نکرده اند، جزء مقررات اسلامی و واجب الا طاعت میباشد، نظری می افکنیم به سیستم اداره و طرز حکومت داری در آن روزگار.

محمد (ص) از انجا نیکه تنها و دور از همه طرف و حی و فر مان الهی قرار گرفت و خداوند (ج) او را دستور داد و با متانت و شهادت کامل کمر بست و در راه اصلاح جهان آشفته بشریت، بدون اندیشه و هراسی از هر گونه پیش آمد و حوادث نا گوار، پا بمیدان گذا رد و بزرگترین ایثار و فدا کاری آنها بخاطر دیگران از خود نشان بد هد، او کارش را مطابق بد دستور آغا ز کرد و دیری نگذشت که یکعهده عناصر حق شناس و حق پسند، یکی بعد دیگر بدو را او حلقه زدند و از دستورات وی پیروی کردند و آئینش را با جان پذیرفتند و این عمل در حقیقت امری بیعتی بود که بدون اجبار و اکراه نسبت بو ی نشان دادند.

محمد (ص) سمت زعامت و رهبری توده اسلام را در دست داشت ولی زندگی او فرقی از زندگی افراد عادی نداشت، مانند هر شخص دیگر غذا تهیه میکرد و جز یکنوع غذا در یک وقت صرف نمی نمود، شخصی که او را نمی شناخت و ناگهان وارد مجلس و صحبت وی میکرد هیچ نوع فرق و امتیازی میان او و اطرافیان نش از حیث برتری ها و فوارق مادی مشا هده نمیکرد زیرا پیامبر اسلام با اهل

طیب نوایی که منزل و مطایبه را دوست میداشت و هر نوع مطایبه را با وجد و شور میشتید و سپس با وضعی متفکرانه، پاسخی عمیق در برابر آن اظهار میداشت، در اینجا خنده ای بسنده کرد و حرف خود را با جدیت ادامه داد: چنان طر میسرند که این فقیر، بمجرد وصول نزد اهالی پایتخت، بادست تپی نخواهد توانست به ارضای خاطر آنان پردازد. اگر مطلب خود را روشنتر بیان داریم اینست که ما را با فرمان همایون سر فراز سازید.

سلطان با علاقمندی پرسید: فرمان با چه مضمونی باید نوشته شود؟ نوایی گفت:

پانچان مضمونی نوشته شود که هر یک از کلمات فرمان عالی چون خورشید بر دلها و روزگاری بیانشد و در هر نقطه و هر سطر آن دریایی سان دریای بر ملاطم عدالت شما در توج باشد. همچنان فرمان مذکور حاوی چنان کلماتی باشد که بفرق بیدگران و منافقان و آنانی که دارای عاصه و اغضب کرده اند چون سنگباران فروریزد.

حسین بایقرا بدون آنکه حرفی بر زبان آورد خنده ای زیرکانه کرد و سپس درباره امور دیگری که باید در هرات انجام داده شود سخن گفت. هنگامیکه شاعر میخواست با کسب اجازه برگردد سلطان گفت:

از همین حالا برای سفر تدارك ببینید فرمان مرا بسرعت تهیه نموده و در دسترس شما قرار خواهیم داد.

درس از دیاد نفوس

سترون سازی عمومی:

حکومت هند همه اقدامات ممکن را در زمینه بعمل آورده است هم اکنون طی پنج سال زیاده از ۱۰ میلیون نفر زنان را یا عقیم یا سترون ساخته شده اند.

با آنها این کافی نیست. ولی از آنجائیکه این طرح با رشد اقتصادی اجتماعی همراه نیست به شکست مواجهه شده است.

در نتیجه، بسیاری کشور های در حال رشد باز ملامتی را بر گردن توزیع نا عادلانه ثروت بین کشور ها ی دارا و نادار می اندازند.

رشد هر چه بیشتر نفوس تهدیدی است برای اقتصاد جهان در هند، زنان رنج بیشتری را متحمل می شوند.

در هند امکانات زیاد برای خانواده ها برای جلو گیری از زایش در دست تهیه است این چهره گرسنه تهدیدی است برای جهان پر جمعیت آینده

۳۲ فیصد نفوس آن را بی اثر ساخت شعار رئیس جمهور مکزیکو هنگام قبل از انتخابات مبنی بر «حکومت نمودن با نفوس زیادی به شعار «کنترول تولیدات» بدل شد.

به آنها کشور های زیاد از این حقیقت چشم می پوشند. طی دو سال گذشته حاصلدهی غذا در افریقا پائین آمد در حالیکه رشد نفوس آنها ۲۵ فیصد را دارد. با آنها بسیاری کشور های افریقا سیاست خانوادگی ندارند.

هند اولین کشوری بود که سیاست جلو گیری از نفوس را به میان آورد ولی با آنها طی دو دهه اخیر سالانه ۱۲ میلیون نفر به جمعیت آن کشور افزوده شده است و این برابر به تمام نفوس استرالیا است. اگر این آهنگ رشد ادامه یابد آن کشور از چین که پر نفوس ترین کشور جهان است در سال ۲۰۰۰ پیشی میگیرد.

اظهارات بی اساس نماینده پاکستان دارد کرد

است . و مدعی شده که این کار در موافقتنامه سال ۱۸۹۳ (معاهده دیورند) صورت گرفته است و حکومت افغانستان همیشه آنرا قبول کرده اند . شاعلی آخند گفت مردم سرحد شمال غرب هنگام تأسیس پاکستان از حق تعیین سرنوشت استفاده کرده اند و درین مورد ریفراندوم سال ۱۹۴۷ را که در ولایت سرحد صورت گرفته، برای اثبات ادعای خود یاد آوردی نموده و مدعی شد که ۹۹ فیصد مردم پشتون طی این ریفراندوم بطرف فدرالی الحاق به پاکستان رای دادند .

شاعلی آخند با اشاره به بیانات معین سیاسی افغانستان را جمع به سیاست خشن و دور از انسانیت پاکستان در بلوچستان گفت که نماینده افغانستان گفته است که حکومت پاکستان بر مردم خود ظلم میکند در حالیکه حکومت پاکستان نه تنها بر مردم خود ظلم نمیکند بلکه می خواهد مناطق مردمی را که قرن ها تحت سلطه ملوک الطوائفی بسر برده اند، نجات بدهد .

وی گفت حکومت پاکستان تنها در حالاتی متوسل به قوه میشود که مخالفین از راه تشدد پیش می آیند و این تشدد را ارسال اسلحه و اعزام خرابکاران تربیه شده از ماوراء سرحد، ممکن میسازد .

شاعلی عبدالرحمن پژواک سفیر کبیر افغانستان در دهللی جدید که بحیث مشاور و هیات افغانستان در جلسات بیست و نهم مجمع عمومی ملل متحد اشتراک نموده است، طی پاسخی به گفتار نماینده دایمی پاکستان در آخرین روز بحث عمومی مجمع عمومی ملل متحد چنین گفت:

در پایان جلسه کامله دیروز نماینده پاکستان بیانیهای ایراد و هیات افغانستان حق جواب خود را محفوظ نگه داشت تا حقیقت آنچه را نماینده پاکستان بصورت نا درست ارائه کرده بود تقدیم نماید .

از آنجاییکه موضوع پشتو نستان هنوز شامل آجندای ملل متحد نشده است بیانیته من در مرحله فعلی مختصر خواهد بود .

اولا می خواهم هرگونه حسن نیتی را که بتوان در بیانیته نماینده پاکستان در مقابل مردم افغانستان یافت مقابلتاً جواب بالمثل بدهم .

ثانیا می خواهم مطالبی را که بتاريخ ۷- اکتوبر معین سیاسی وزارت خارجه افغانستان در بیانیته خود گفت و نماینده پاکستان به آن جواب داد یکبار دیگر تأیید و تأکید نمایم . در حالیکه این بیان نماینده پاکستان را که

حکومتش حاضر است روی هر مسئله ای که بر روابط دو کشور تأثیر وارد میکند مسود مذاکره قرار بدهد حسن استقبال میکنم می خواهم در عین حال این حقیقت را نکسار ناپذیر را نیز تأکید کنم که خوشبختانه بین ما هیچ موضوعی که بر روابط دو کشور تأثیر کرده و باید مورد مذاکره قرار بگیرد وجود ندارد بجز از موضوع پشتو نستان و حقوق حقه و انکار ناپذیر پشتو نسا و بلوچها .

ماهواره اظهار نموده ایم که این یگانگی اختلاف سیاسی بین دو مملکت تنها موضوعی است که باید مورد مذاکره قرار گرفته و از طریق مسالمت آمیز حل گردد .

نماینده پاکستان گفت که معین وزارت خارجه افغانستان برای آنان این احساس ناگوار را گذاشته است که افغانستان بالای بعضی اراضی پاکستان ادعا دارد . افغانستان هیچ نوع ادعایی بر هیچ قسمتی از خاک پاکستان ندارد .

و قتیکه معین سیاسی وزارت خارجه افغانستان به خاکپای غصب شده اشاره کرد منظورش به هیچ صورت خاک پاکستان نبوده بلکه بصورت آشکار اشاره بر سرزمین های پاکستان کرد که توسط قوای نظامی پاکستان استعماری مدت ها قبل از موجودیت پاکستان از افغانستان جدا ساخته شده بود یعنی آن سرزمین هایی که بعد از انقسام هند مورد ادعای پاکستان قرار گرفته و تا حال تحت اشغال پاکستان میباشد افغانستان این خاکپارا هیچ وقت جز و پاکستان نشناخته است .

آنچه معین سیاسی وزارت خارجه افغانستان گفت و در مسجلات جلسه ۷- اکتوبر مجمع عمومی درج گردیده چنین است که : افغانستان کاملاً ذیعق بود اراضی از دست رفته خود را دوباره مطالبه کند مگر افغانستان این کار را نکرد زیرا سر افغانستان عقیده داشت که باید حقوق مردم این سرزمین ها شناخته شده و بر اساس اراده اهلش خودشان احترام گردد . این موقفی نیست که افغانستان جدیداً و یا حتی در این مجمع تا زه اختیار کرده باشد .

بتاریخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۴۷ هنگام شمول پاکستان در ملل متحد طبق داکومان رسمی ملل متحد افغانستان عین موقف را انتخاب نموده و عین نظر را اظهار کرد .

نماینده پاکستان به علامه گذاری سرحد بین افغانستان و پاکستان اشاره نمود در زمان

علامه گذاری خط نام نهاد دیورند پاکستان اصلاً وجود نداشت . آن سرحد بواسطه قوای نظامی یک قدرت بزرگ استعمار داری بالای افغانستان تحمیل گردید . و معاهده که به آن اشاره کرد تحت فشار افغانستان تحمیل شد در حالیکه ملت افغانستان در مقابل آن عدم رضایت شدیدی نشان داد .

بعد از غصب اراضی مذکور هیچگاه کسی ساکنین آن با اشغالگران استعماری در صلح بسر نبرده و تا امروز نیز به مجادله خود علیه پاکستان ادامه میدهند .

نماینده پاکستان مدعی شد که در وقت ظهور پاکستان بحیث یک دولت مستقل و

صاحب حاکمیت ریفراندومی صورت گرفت و بیش از ۹۹ فیصد آراء بطرف فدرالی پاکستان داده شد تمام سوابق و اسناد نشان میدهد که کمتر از ۵۰ فیصد نفوس ساحه تحت اداره بریتانیا در رای دهی حصه گرفتند و هیچ کسی از سرزمین های آزاد و قبایلی که خارج حدود اداره بر تانوی بود در رای دهی شرکت نکرد . زعمای مردم ساحه تحت اداره بریتانیا رسماً با ریفراندوم نام نهاد باین دلیل مقاطعه کردند که بایشان صرف دو انتخاب متکی برملا حظات دینی داده شده یعنی پیوستن است .

بقیه صفحه ۳۳

دسته های گل

مارتینسن نگاهی بزمین افکنده و بعد بسوی سلف افاق دید و آهسته گفت :
- خیال میکنم شما نخواستید درین مورد نزاکت امر مراعات شود .

- اوه ، معذرت میخواهم . گاهی وارد شدن از طریق معمول و از راه در ورودی مفیدتر و مناسبتر است نسبت به آنکه انسان مانند کرم بهین منظور از لای پنجره و یا کلکین خود را پرت کند و پایش روی تابه داغ بچسبد .

- خوب ، بفرمایید .
- آیا میدانید ، سوزی چرا خودکشی کرد؟
- همان و همونه . . . وی نامه ای بمن گذاشت ولی در آن نامه هم حرفی در پرتابه نزده است .
- در نامه چه نوشته بود ؟

- نوشته بود ، بحال میکشد که چینی زندگی دارد و تأکید کرده بود که بمن یگانه مرد پالادر حیات او بودم که بان صفا و وفا با مرد دیگری مواجه نشده است . . . میدانستم که سوزی هرکاری دلش بخواهد فوراً انجام میدهد .

مرد عینکی بعد از لحظه ای سکوت ، افزود :
- میدانید آقای پولیس سوزی خیلی زیبا بود .
- آری میدانم .

- زیبایی وی ، اساس همه ماجرا و بدبختی های وی بود . سوزی متناسب به زیبایی خود رشد نیافته بود ، یعنی معنویات وی ، عقل و شعور

میساخت . . . این مطلب را از این جهت گفتم که شما را یک کارگاه زیر دست میشناسم .
سرمامور آدرس آن مرد را از زن مسن گرفت و خدا حافظی کرد .
• • •

مردیکه در را برای سرمامور پولیس کشود ، تقریباً سی سال داشت .
عینکی بچشم و کتابی بدست داشت و خود را بنام (تبری مارتینسن) معرفی نمود .

پولیس وارد منزل شد و در ورودی را عقب خود بست .
وی توانسته بود بدون اجازه نامه رسمی وارد منزل شخصی شود و بدین صورت در آینه کسی علیه وی اقامه دعوی نخواهد کرد که پژور وارد منزل گردیده است .

مارتینسن پیاله قهوه را بپولیس تعارف نمود و سرمامور نیز آنرا رد نکرد .

هنگامیکه صاحب منزل برای خودش قهوه می آورد ، پولیس فرصتی یافت تا بکنج و کنار افاق نظر اندازد . کتابی را از بین الماری بیرون کشید ، نگاهی بعنوان آن انداخت و بسا ورود مجدد مارتینسن ، آنرا دوباره بجایش نهاد .

وقتی قهوه نوشیده شد ، مرد عینکی پرسید :
- چه خدمتی میتوانم بطشما انجام بدهم :
- لطفاً بمن شرح بدهید که خانم سابق شما چرا انتحار کرد ؟

جوانان و موزیک

البته باید گفت از گستری که برای جوانان و کودکان تقدیم می‌گردد توسط ارکستر سمفونی برلین تهیه و ترتیب شده است در عکس‌شمایک عده ازشنوندگان و علاقمندان موسیقی را می‌بینید که به گفتار معلم موسیقی به دلچسپی و علاقمندی گوش داده و میتودهای جدیدی که در راه تربیه جوانان به موسیقی تدوین گردیده است توسط معلم و متخصص موسیقی می‌آموزند.

قربانی در معبد

عادی بر گشت. مانند یک ماور پو لیس جنایی بر خود مسلط گردید دستکولی را که زیر پای جسد به روی زمین افتاده بود، برداشته به تفتیش محتویات آن پرداخت. چیز جالب توجه در بین دستکول ورقه تلگرامی بود که به آدرسی خانم الکساندر چرمیچل - خیابان کینگ ۲۰ زالسبورگ - متن تلگرام ازین قرار بود: ساعت ۹ امروز شام در محل پارکینگ شتون هیگ بهم میبینیم جدیست. فاکتر آهسته با خود گفت، پس این ملاقات تلگرامی قرار گذاشته بود. منازعه دو جنس، متن تلگرام بالباس قشنگ ابریشمی و موهای ساختگی صدق می‌کرد. فاکتر یک نفر را را بنام هوگ نزد خود فرا خواند. سر جنت پولیس مردی بود چاق با موهای سرخ‌رنگ، رنگ صورتش هم به گونی بود که گمان می‌رفت، خون بدنش در صورت او جمع شده باشد. هوگ به تناسیب که سن و سالش بسیار جوان معلوم میشد وقتی هوگ نزدیک آمد، فاکتر خطاب به او اظهار داشت: اینرا با خود بردار، در اداره آنرا مطالعه میکنیم و در باره اش حرف می‌زنیم.

هنرمند جوانیکه...

کنده کوچک بلوطچیز پیش با افتاده بی پیش نیست ولی استعداد هنری این هنرمند آنرا شکل میدهد. به گفته بناغلی رسول زاده روزها در چوب فروشی‌ها قدم می‌زد و در جستجوی کنده چوبی که بتواند بزلم خودش از آن اثری به وجود بیاورد چون کاوش گری توته‌های چوب را زیر و رو مینماید تا اینکه بتواند به دریافت شیء مطلوب بشود. موفق شود.

از بناغلی رسول زاده پرسیدم آیا تاکنون کدام اثرش را به مسابقه

گذاشته و برنده جایزه شده است وی در جواب اظهار نمود در جوایز مطبوعاتی سال جاری یک اثرم رابنم (صندوقچه آلات موسیقی - افغانی) به نمایش گذاشتم که جایزه شناخته شد. این اقدام نیک وزارت اطلاعات و کلتور را برای تشویق بیشتر هنرمندان مورد تمجید قرار داده یقین کامل دارم بعد از این در پرتو ارزشهای نظام نوین هنر و هنرمندان کشور بیشتر از پیش تشویق خواهند شد.

دسته‌های گل

وی نمیتوانست بگذشت از طاهری وی پرسید مردان خواه بخواب پسوی کشیده میشدند، ولی سوزی نمیدانست با آنهمه مشتاقان خودش چه معامله ای بکند و چگونه خودش را حفظ نماید. همیشه از توفرار میکرد؟ دیگر کاری از دست وی ساخته نبود. سوزی خیلی سمرگرد بامن وفادار باقی بماند ولی نتوانست در حقیقت طریقه آنرا نمیدانست عادت هرنداشت در روشنی عقل و خرد دیگران حرکت کند کارهای من که بدقتش موافق نبود، قدم بدم او را از من فاصله میداد. پولیس نکاهی بچهره مرد عینکی افکنده، پرسید: شما واقعا او را دوست میداشتید؟ - بلی، حتی بعد از جدائی هم او را میپرسیدم - پس چرا از هم جدا شدید؟ - برای اینکه وجود مردان دیگر را در حرم اوتحمل نمیتوانستم. باوصف آن مرکز از سوزی منتظر نبودم، حتی از مردانیکه با وی آمیزش داشتند نفرتی نداشتم، صرف چنین وضعی را نمیتوانستم بیش از آن تحمل کنم. سرمامور پولیس آنچه را میبایست بداند، دانسته بود. میترسید که درین لحظه وقار مرد عینکی با ریختن قطرات اشک صدمه ببیند، ولی او با چشمان بی‌فروغ پسوی دیده، عکس‌العملی نشان نداد. پولیس با صدای خیلی آهسته اظهار کرد: - پس شما او را کشیدید، همنطور نیست؟ - بلی - تفنگچه کجاست؟ - در کشوی میز. سرمامور پولیس مظفرانه بلند شد، اتاق

درخشش پهلوانان

کمبودهای در زمینه سپورت داریم گرفتن مدال برونز آسان نیست. او گفت ریاست المپیک با طرحها و پروگرامهای علمی و تازه که با سیستم بین الملی سپورت مطابقت دارد آینده امیدوار کننده را برای ورزش در کشور بوجود آورده است. کار مداوم ورزش کاران تلاش پیگیر آنها و از همه بالاتر تشویق و مساعدت ساختن شرایط تا حدود مالی که ریاست المپیک دارد چهره ورزش را در گون خواهد ساخت.

رادیوزد و سلاح کشنده را از روی کتاب نازک قهوه‌ای بوسیله دستمال برداشت تا خطوط انگشتان قاتل از آن زدوده نشود.

مارتینسن با صدائیکه بیشتر به زمزمه شباهت داشت، گفت:

- کتاب قهوه‌ای که دیدید، مجموعه یادداشتهای اوست و همین یادداشتها بود که مرا به مشخصات مردانیکه به وی تجاوز کرده بودند، آشنا ساخت. سوزی اسم و آدرس و قیافه و خصوصیات اخلاقی همه را در یادداشتها ذکر کرده بود.

سرمامور پولیس کتابچه را برداشت و آنرا ورق زد سپس اظهار کرد:

- اسم من هم در اینجا ذکر شده ... پس چرا مرا از بین نبردید؟ صدای مارتینسن دیگر کاملا آرام و بدون هیجان بود:

- کاری که از دستم ساخته بود، کردم و عاشقان او را تابود ساختم.

- و چرا مرا نابود نکردید، آخر من جز آنان بودم؟

- قبلا تصویب نمودم، از مردانیکه نبود شان کردم و مرکز نفرتی بدل نداشتم و هم هیچ دلیلی برای کشتن شما وجود نداشت، آقای پولیس.

صدای مارتینسن آهسته تر شد و افزود:

- شما برای سوزی گل میفرستادید؟ - جی.

- ... و شما در آن میانه یگانه کسی بودید که دسته گلی برای تدفین سوزی فرستادید...

مارتینسن دیگر نتوانست تعادلی خود را حفظ کند، از مرد و چشمش سیل اشک جاری شد و روی صحن اتاق درخشان...

حضرت عبدالله بن عبدالله

در روایات است که وقتی که آن الفاظ عبدالله بن ابی که (عزمتند ذلیل را بسدر خواهد کرد) بگوش پسرش حضرت عبدالله بن عبدالله رسید چون این مرد مسلمان مخلص بود فوراً شمشیرش را بیدار کرد و گفت: (تا زمانیکه اقرار نکنی که رسول خدا عزمتند و پا و قار نیست و تو ذلیل و خوار هستی ترا زنده نخواهم گذاشت و نه در مدینه اجازه ای دخول خواهم داد) . بالاخره بالای او اقرار کرد که عزمتند رسول خدا و ایمان را نداشت. تفصیل این موضوع را قرآن کریم در سوره منافقین بوجه نیکو بیان نموده است.

زمانیکه تحریکات منافقین بسم حضرت عمر (رضی) رسید به پیغمبر اسلام گفت: عبا بن بشر را مأموریت دهید تا او را بکشد. روایت است که اسیر بن خضیر به پیغمبر اسلام گفت: یا رسول خدا چه پاری از در نمی پیش آید چه بدون شک خداوند شما را بهتر دنیا می مخلوقات فرستاده است. اقوام و دوستان وی اراده دارند تا از مهرب و دانه های زینتی تا جی را منظم ساخته پسر وی بگذارند و او گمان می کند که شما سیادت و قیادت او را سلب می کنید.

بعد از آنکه نقشه ها و پلانیهای منافقین انشاء شد وی خواست داخل مدینه شود ولی پسرش حضرت عبدالله از دخول آن مانع شده گفت: استاد شو قسم بخدا تا زمانی که خدا و رسول به خودت اجازه ندهند

۲۳ مخ باتی

دخوب او خوب لید او

آیا خوب تعبیر درست دی؟

خوبونه دتعبیر له مخی له دیری یخوا زمانی بخته رایدیخوا تر خیرنی لاندی نیول شوی دی اود خوب تحقق پیدا کولو ته دانسان له ژوند سره پوره پا ملرنه شوی، خوب تعبیر دیره او پرده سابقه لری، خینی وایی چی قول هغه خوبونه چی لیدل کیری انسانانو ته هغوی دراتلو- نکی ژوند په باب پوره پوره معلومات ورکوی خو څوک نشی کولای چی لیدل شوی خوبونه ټیک په یاد ولری خوچی سم تعبیر کړای شی اومعنی خنی واخستل شی .

خوبیا هم دخیو مشخصو حالاتو یا اجسامو لیدل په خوب کی هر یو خاص کلاسیک، تعبیر لری لکه داجی آس، میاشت، ماهی دیکمرغه ژوند لپاره، اوبش، سره غوښه، او بنی- خانه (جیل) دمړینی لپاره، مړینه د اوږد ژوند لپاره، رڼی اوبه، گلان، وینی دنیکنامی لپاره، ژبا دخو ښی

لپاره سره او سپین ژر او پیسې د ښخی کولو لپاره دغنمو دودی داواذ دیردا کیدو لپاره، خوشحالی اوخندا دغم لپاره خری اوبه تور رنگونه سپی اوتیاری دبدمرغی لپاره، سپی مار، لږم اونور ځناور ددښمن لپاره، دسترو کسانو لیدل دلور تیا له پاره اوږیر داسی نور سمبولونه ټاکل شوی دی، خونشی کیدای چی حتی به سلو کی لس هم پری اعتماد او داپینه وکړای شی یعنی داجی که دمثال به ډول څوک سره او سپین ژر په خوب کی وینی نوخامخا دی ښځه وکړی نه دا درسته نده .

خو هغه عقاید چی اوسنی اکثرا یوهان یی لری زمونږ هغی لومړی خبری ته ورته بریښی چی که خوب په پوره پوره توگه اوله ټولو جز- نیاتو سره لادرك اوبه خاطر کښی وساتل شی نوکیدای شی چی دانسان دراتلو ونکی ژوند دڅرنکوالی په ټاکلو کی څه ناڅه مرسته وکړی او

ارزش های نظام جمهوری

مجلس خویش چون رفیق خالص و با صداقت بود ساده می نشست و ساده بر میخاست و احساس بزرگی و زعامت و ریاست هیچگاه در تخیلش دور نمیگرفت .

دوره پیا مبری و مبارزات اصلاحی محمد (ص) همه در یک راه و برای تا مین یک هدف عالی و بزرگ به پایان رسید که عبارت از اصلاح عقاید و نحوه پذیرش ذهنیت ها و تثبیت مرکز اساسی و مبدا اصلی افزایش و تحقیق بخشیدن بکرامت انسانی و آزادی افکار از قید او هام و خرافات بود . این دوره، هر حلقه اساسی گذار از اصل عدالت اجتماعی، مساوات، آزادی، صیانت حقوق و منافع، تعیین حدود ملکیت ها، تثبیت وظایف و مسئولیت های اجتماعی مبارزه بر ضد هر نوع ظلم احجاف و غارتگری به حساب می آید.

این دوره در کمال پیر و زی وظرف مندی آنکو نه که نصیب هیچیک از مصلحین و رهبران نامی تاریخ بشریت نگردیده بپایان رسید و پیامبر بزرگ اسلام از جهان ما بجهان جاویدان رخت بستند و نگاه انسانها پنهان شد نه، اما تعالیم حیات بخش دینش را بحیث بزرگترین میراث و یگانه عامل منحصر بفرد سعادت بشریت در میان انسانها گذاشتند همچنانکه در روزگار حیات خویش خطاب ب مردم فرمود: «در میان شما دو چیز را گذاشتم تا آنکه مطابق به آن ها عمل

یاخو داجی انسان ته څه خبر داری ورکړی .

خینی یوهان بدی نظر ټینگ ولاړ دی چی مختص سمبولونه ټولو لپاره یوشان معناوی لرلی شی، دمثال په توگه هر هغه څوک چی په خوب کی وینی چی مخ په لوړه روان دی نو ټولونه ددی معنا لری چی دهغه حیثیت اومقام مخ په لوړ والی دی نو که هر څوک داراز خوب وینی چی مخ په لوړه خیر یی نو همدا معنا تری افاده کیری . نو خینی نور یوهان بدی عقیده دی چی خوبونه دهر هرچا لپاره بیل بیل باید افاده شی اوهر څوک باید پخپل خوب کی

دیوی معنا لپاره ځانته سمبول وټاکي دمثال په توگه ښایي چی که څوک سمسور باغ په خوب کی وینی، نو باید دیوه تر لپاره، دخوښی ډبل لپاره دنیگمرغی اود یوه بل لپاره هوساینه افاده کاندی، خو له دی امله چی بیا هم دټولی معناوی څه ناڅه سره نژدی دی نوکیدای شی چی بیا هم ووايو هغه درسته ده چی په خوب کی د یوه مالو مداره څیز لیدل یواځی یوه کلی معنا لری چی بیا جزئیات یی دافرادو له نظره بیل بیل تعبیر کیدای شی .

(پای)

چرا جوامع بشری . .

(۱۷۶۶-۱۸۳۷) بود. وی چنین اظهار عقیده میکرد که نفوس جهان باسای هندسی و حاصلات مواد غذایی بصورت حسابی بلند میشوند. در نتیجه این تیئوری غیر متنا سب کمبود مواد غذایی عمیق تر شده و دایما بشر را به گرسنگی تهدید میکند چه مالتوس اشتبا می کرده پایین آمدن پرو سس دیمو گرا می و همچنین امکانات حاصلات بهتر مواد غذایی با تخنیک جدید و علوم زراعتی را در نظر نگرفته بود. اشخاص مابعد مالتوس ملتفت شدند که حتی جنگ، امراض، فقر و ناداری و بعضی دیگر از آفات سماوی نیز علل گرسنگی شمارده میشوند.

در کشور های متصرفه علل زیادی دارد که بزرگترین اسباب آن ضعف اقتصادی و تخنیک می باشد. اکثرا زراعت محلی این کشور ها جهت مواد خام و احتیاجات کشور های استعماری بمصرف میرسد که آهسته آهسته و ضعیف حاصلات زراعتی کشور های مذکور روبه خرابی گذاشته و برهم می خورند از طرف دیگر کشت مونسو کلتور (زرع يك نوع نبات در يك ساحه) نباتات صنعتی جهت تهیه مواد خام صنعتی برای کشور های استعمار حفظ رفوهمای موجوده شان و در آوردن زراعت در چو کات معینه، خرابی و عقب مانسی کشاورزی کشور های مذکور گردیدند. نداشتن صنعت، فشار ممالک متمدنی بصارات و حاصلات زراعتی و نباتات صنعتی جهت پیشبرد و تقویه صنایع کشور های مترقی زراعت ممالک افریقای را متضرر ساخته سبب فقدان مواد غذایی میگردد. علاوه بر آن تقسیم غیر مساوی و یا نه عایدات ملی در بین طبقات اجتماعی سستی کار در اثر کمبود مواد غذایی کالوری و هم مصرف غیر عادلانه مواد غذایی بین طبقات مختلفه اجتماعی و غیره قسمت اعظم نفوس این بر اعظم را مبتلای گرسنگی ساختند.

امکانات از بین بردن گرسنگی : بنابر احصائیه های مختلفه ممکن است بصورت ما کسیمیل برای بیست میلیارد یا بیست و هفت میلیارد و حتی ۱۵۷ میلیارد (سکنه سیاره ی زمین) مواد غذایی تهیه کرد. پیشرفت علوم با طرق جدیدی توام

علاوه بر کمک های مواد غذایی در پهلوی آن کمک تخنیک که از طرف اف.ای.او مرهف شده است، پاروی کیمیاوی، کافی، مواد مجادله علیه حشرات، ماشین آلات و نوع بهتر تخم، تعمیر مراکز تخنیک، ماشین آلات زراعتی، مراکز تجربی، کمک های پولی از طرق صندوقهای وجهی و اعتبارات بین المللی، مؤسسات صلیب احمر، سرهمیاشت ها و با تکهای منطقوی یا محلی علاوه بر کمک های مستقیم و ل مهمی را تجارت بین المللی تبادلوی با کمک های صناعتی که از وظایف

یو - ان ، سی - تی - ای - دی میباشد بازی می کنند.

از طرف اف.ای.او پلان ر شد انکشاف زراعت در جهان مطرح بحث قرار گرفته است که مبنی به پلان پنجاه ساله جهت کمک های بهتر بین المللی میباشد. مجادله علیه گرسنگی از جمله فعالیت های ضروری بین المللی بوده که موضوع مواد غذایی جهان یکی از پرو بام های بزرگ موسسات مذکور میباشد که تاثیر بارزی در انکشاف اقتصاد مادی و سیاسی تمام کشور های جهان خواهد داشت.

عکس العمل:

نظر به ازدیاد نفوس در سالهای بیست نفوس جهان تا به شش یا هفت میلیارد رسیده بود نشریات اف.ای.او در ۱۹۶۶ راجع به حاصلات زراعتی و بلند بردن مواد غذایی ترتیب داده است نشان میدهد که تا سالهای ۱۹۷۵-۱۹۸۵ چانس خوشبینی کمتر دیده میشود. در کشور های مترقی هنوز هم جهت اصلاح و ترتیب سطح مواد غذایی خود کو شانشان تا سال ۱۹۷۷

بسیاری از کشورها از جنگال گرسنگی تا اندازه ی رهایی خواهند یافت

ولی احتیاجات فوری بشر بسیار امکان دارد تا ده سال آینده رفع گردد بیشتر از همه کشور های آسیایی مخصوصا هند و کشور های افریقایی بعد از سال ۱۹۷۷ از رهگذر گرسنگی تا اندازه ای آرام خواهند شد. بی نظمی و بهم خوردگی انکشاف اقتصادی و تولیدات تدریجی امکانات بیشتری از قطع گرسنگی خواهد بود.

ژوندون

در سالهای ۱۹۰۹-۱۹۱۳ تا ۱۹۶۳-۱۹۶۷ در جا پان از ۳۰۸ به ۱۵۸۵ کنتال بلند رفته و بر خلاف در هند از ۱۶۵۸ کنتال به ۱۵۸۳ کنتال پایین افتاده است.

حل این موضوع عبارت از جنس خوب غله جا تیکه حاصل بلند را دارا اند بکار برده شود. رشد اساسی آن ریفورم اجتماعی در زراعت و همچنین ترقی تخنیک زراعتی و تعمیم شیمی در زراعت میباشد. در آینده با استعمال آب های دریاها و ابحار باتولیدات مواد غذایی ترکیبی و مصنوعی یکی از جهات اساسی زراعت است. آزاد ساختن نواحی کشت نباتات صناعتی که تا امروز میلیون ها هکتار رامصرف ساخته بودند امید واری زیادی جهت رشد و تقویه کشاورزی موجود است. بالاخره دلیل حقیقی جهت انکشاف و افزایش تولیدات فوق العاده

زیادتر کنترول و هم موضوعات عنعنوی را کنار گذاشته شود چنانچه ۱۹۰ میلیون گاو در هند مورد استفاد قرار نکرده و هم در افریقا زنان از تخم و شیر استفاده نمی کنند در بعضی از کشور ها نظر به عنعناتی که دارند صرف بیک یارو نوع غله جات اکتفا کرده که باعث گرسنگی شده و افراد بشر را دایما با گرسنگی دست و گریبان میسازد.

اشتراک مساعی و مجادله علیه گرسنگی:

اولین عکس العمل جهانی در مورد مجادله پرو گرام غذایی ۱۹۶۲ ملل متحد علیه گرسنگی بوده که با گرسنگی مجادله و کمک های مداومی نموده اند. مخصوصا در سال های بحرانی حاصلات زراعتی البته این کمک ها هنوز هم تا مدت خیلی طولبی ضروریست تا بشر از جنگال این حیوان درنده رهایی یابد.

با صنعت میتوان راه های غیر محدودی راجعت تهیه مواد غذایی بدست آورد که باسای آن بسرعت تولیدات زراعتی را بلند برد. گرسنگی واضح میسازد که تا حد امکان از اثر جی و توده غیر قابل ملاحظه روی زمین طور یکه لازم است استفاده نشده است.

باسای اف.ای.او میتوان زمینهای قابل زراعت را تقریبا به ۵۱۰ میلیون هکتار بلند برد که منجمله دو صد میلیون هکتار در افریقا، یکصد و بیست میلیون هکتار در آسیا و اتحاد شوروی، یکصد و ده میلیون در امریکای شمالی و شصت میلیون در امریکای جنوبی. مثال خوب امکانات بزرگ آن نواحی زمین های پست امازون، حوضه آبی دریای کانگو است که نواحی دارای خاک خوب و آبیاری بهتری میباشند حتی میتوان نواحی نمکسار و قسمتی از صحاری را که ۲۵ فیصد ساحه خشکه را دربر گرفته اند تحت آبیاری و زراعت گرفت طوری که بندهای هایدرو تخنیک را با لای دریاها اعمار و آبهای ابحار را از نمک تصفیه و مورد استفاده زراعت قرار داد.

از دیار تولیدات زراعتی در نواحی قابل زرع خیلی مهم است مشروط بر اینکه از قوت زمین طوری که لازمست استفاده شود در غیر آن يك حاصل غیر متناوب در کنتال يك هکتار زمین رخ میدهد. در این جاه ملاحظه میکنیم که حاصلات از هر هکتار ۲۶ کنتال گندم در اروپا، ۹۶ در آسیا، ۷۹ کنتال از فی هکتار در افریقا بدست آمده است. لی در هالند در سالهای ۱۹۰۹-۱۹۱۳ حتی وسطی از هر هکتار ۲۳۴ کنتال گندم و در سال های ۱۹۶۳-۱۹۶۷ متوسطی ۴۴۴ کنتال گندم بدست آورده است در حالیکه در عین زمان در هند کنتالی از هر هکتار تغییر نکرده یعنی ۸۱ کنتال ماند همین طور کنتال برنج

۲۳ ساعت خانواده

چگونه اطفال رها شدند، چگونه خانوادگی و یکشنبه مصون اند و بطور صبح همه چیز درست می شود. و چگونه آنها تسلیم می شوند. مورگان تفنگش را با بین می آورد و با غضب می گوید (لعنت به اکر تسلیم شوم)

در حالیکه او و کپ می زند کز ا ر ش می رسد که نه نفر در کالیفرنیا که توسط دو نفر او را به گروگان گرفته شده بودند قتل عام کردند.

جویس دیگر فحشسته نمی تواند. به اتاق خوابش می رود. بعدتر، هنگامیکه المر باومی پیوندد بااضطراب میگوید (ما هم کشته خواهیم شد) و بار دیگر ضعف می کند المر سعی می کند او را آرام بسازد. و می گوید که مورگان آدم متعبد تری است. و لسی جویس باور نمی کند و این امر او را می ترساند.

(این راهی نیست که این مردم دیوانه عمل می کنند ؟ همین نیست که آدم می کشند و بعد معذرت می خواهند یا می خندند به فکر می کنم که تا صبح زنده نخواهیم ماند.)

ساعت ۳:۰۳ ق.ظ

۵ شنبه ۸ اکتوبر

زنگ تلفون برای مدتی صدا می کند چرا مورگان جواب نمی دهد المر از بستر خیز می زند. در گوشه تلفون چیزی شنیده نمی شود.

به آهستگی پایین می شود و می بیند ۱ تفنگچه روی میز آشپز خانه مانده است. و در اتاق سالون مورگان ظاهراً بخواب رفته

انیشین



مسؤل مدیر :

علی محمد «برالی»

معاون روستا باختری

مہتمم ع.م عثمان زاده

دمستول مدیر ددفتر تیلفون: ۲۶۸۴۹

دمستول مدیر دکور تیلفون: ۲۱۹۶۰

سوچبور ۲۶۸۵۱

دمعاون ددفتر ارتباطی تیلفون ۱۰

دتوزیع او شکایات مدیریت ارتباطی

تیلفون ۵۹

پته: انصاری واپ

داشترا لیه

به باندنیو هیوادو کبسی ۲۴۵۲۱

دیوی کبسی به ۱۳ افغانی

به کابل کبسی ۱۵۰۰ افغانی

شماره ۳۲

روز بازار

میرسانند. گویا مرکزیت دید و باز- دیدو آشنایی را محلی تشکیل میدهد که در اطراف آن خیمه های زیاد بر افراشته شده و هتلداران و میخانه های شخصی از قراء و دهات مختلفه در آنجا گرد آمده و با عرضه داشتن مشروبات، کباب با شنواندن آواز های موسیقی محلی مشتری سان را پذیرایی میکنند. اکنون آنچه نسبت به شراب و براندی بیشتر صرف میگرد. علاوه از بازیها و سرگرمی های قدیمی و دلچسپ از قبیل چرخ فلک ساره، صحنه ها و نمایش حیوانات وحشی، در آنجا خیمه هایی هم هست که بطرز بسیار جالب و مششع آراسته و چراغان شده و انواع قمار موثر دوانی، چرخ فلک بشکل نمایی پرنده و راکت ها بان مربوط میباشد و اکثر این نوآوری ها از ایتالیا بد- نجا برده شده است.

این همه وسایل ساعت تیری و اسباب خوشگذرانی کافی است که مردم را از گوشه و کنار دور و نزدیک مملکت تحریک و تشویق کند که برخی از ایام تعطیل سالانه خود را در این روز بازار بمصرف برسانند. یا هستند بعضی از کارگرانی که چند یکشنبه (رخصتی هفتگی) کار میکنند تا برای اشتراک در بازار وقت کافی داشته باشند، و یا خود در دو نوبت شب کاری میکنند تا در دو روز آزاد باشند به همین ترتیب دیگر مردمان نیز سعی میورزند تا در روز های بازار خود را بکلی فارغ بسازند. مثلاً دهاقین کار های مهم موسمی

خانه میهم در حالیکه او این کار را در حق ما نکرد ؟ و اگر او را بکشم آیا می توانیم بعد از آن در این خانه زندگی کنیم ؟

می بیند که جویس پسپوشی ایستاده و ایدای در حالیکه جاکت روی سرش دارد از زینت های پایین می شود. به آهستگی و سرعت تفنگ را پایین می آورد. تفنگ و نیچسترو تفنگچه را برمی دارد و وزن و طغش از دروازه آشپز خانه بیرون می کند. می داند که مورگان هنوز تفنگی دارد که در صورت بیدار شدن از پشت آنرا نشان خواهد داد.

در بیرون او دست هایش را بالا نموده چپ می زند.

(آتش نکند.)

بعد جویس و المر و ایدای روی برف ها

بادوش به طرف دکا نالمر می دوند.

بار دیگر جویس از پریشانی حق حق می گیرد. یک لحظه بعدتر، موثر گزمه باشند داخل منزل میشود.

ساعت شش و پانزده ق.ظ

درفضای نیمه روشن یک پو لیس فدرال از گویا می گوید :

(بیرون شوید. پنج گانه وقت دارید، دست ها بالا !) مورگان هنوز از خواب نشسته است، بیرون می شود نگاه گوسپندوار از چشم های

پف کرده اش بیرون می شود. پو لیس ها به او نزدیک می شوند. دست هایش می زنند.

خانواده ی المر زمان زیاد ضرورت دارند تا از کابوس این حادثه رها یی

مردی بانقلاب بقیه

متوجه شد که سر ما به اش در
مخاطره افتاده است فوراً وارد اقدام
گردید و جیمز جان پلیس، یگان
رقیبش را که می توانست باعث
ور شکستگی و تیاهی اش بشود،
توسط افراد باند بقیه ها تهدید کرد.
هر گاه میخواست یک نفر را
بترساند و تهدید کند، ولو بطرف
مقابلش یک آتشه نظامی می بود
یا یک تاجر ساده، بمجردی و جو د
چنین اشخاص خطری برای سرمایه
گذاری اش بشمار می رفت جانشین
هیچگاه برای آرام نشان دادن او
مضایقه نمی کرد. جانشین صرف
یک سپه بزرگ را در طول دوره
فعالیتش مرتکب شد و آن این بود
که به ما تیلند موقع داد ما نئند
خوکی در منزلی که خود دشی به اسم
خود آنجا را خریده بود، زندگی کند
وقتی متوجه شد که الک رد پای
ماتیلند را گرفته و تا منزلش او را
تعقیب کرده است، به ما تیلند
هدایت داد تا به چهار راه بر کلی
نقل مکان کند. برای او لباس های
جدید فر ما بش داد و سپس او را
مجبور ساخت به هور سنهام رفت
و آمد کند.

من از روی آهنتوش بام شنا هد
بیرون رفتن قاتل از عمارت بودم
و از روی بام شاهد فیر های تفنگچه
به روی ما تیلند بودم. در آن موقع
خودم را هم در مخاطره انداخته
بودم و به زحمت توانستم جان
سالم از معرکه بدر ببرم.

خوب برای اینکه شما را بیشتر
به ما جرای زندگی خودم آشنا
ساخته باشم، متذکر می شوم که
پنج سال تمام از لیم خبری نداشتم
و تصمیم گرفتم به حیات او ادا مه
دهم تا پولها یم را بدست آورم.
البته یک صندوق پولی که در
ایست لای در چاه انداخته بودم
وجود داشت. و باید احتیاط میکردم
تا بصفت شخصی که آن عمارت را
خریده بود شناخته نشوم. مدتی
را در بر گرفت تا اطمینان حاصل
شد که دیگر کسی مرا نمی شناسد.
و آنگاه با قرار داد خرید خانه در
جیب سوار یک کشتی شدم که
گوسفند حمل میکرد و خودم را
به انگلستان رساندم. در ست همان
طوری که قبلاً شما آقا یان گفتید با
چند دالری که در کیسه داشتم،
در ساو وها میتون به خشکه پیاده
شدم. مستقیماً به عمارت خریدگی

صفحه ۶۲

باغ همراهی نمودند دیک عذر
خواسته گفت: من برای چند مدتی
به دفتر نمی آیم. الک متبسمانه
پاسخ داد. منم این موضوع را
حدس زده بودم. اما آقای میچر
گاردون! لطفاً به من هدایت بد هید
که با این دو صندوق پیدا شده در
کلبه شتاین بروخ چه کار کنم؟
دیک جواب داد: من در آنجا هیچ
صندوقی را ندیدم.

الک در حالیکه اشاره مینمود
اظهار داشت: اما من آنها را دیده
بودم. وقتی من با یو لیس مادموازل
بنت را آوردیم و به کلبه برگشتیم
صندوقها ناپدید شده بود. جوشا
براد در طول تمام مدت تا بازگشت
ما در آنجا بود.

آنها یکی بطرف دیگر دیدند و دیک
اظهار داشت: من اصلاً میل نداشتم
این موضوع را تعقیب کنم. زیرا
خودم را بسیار بسیار مدیون جوشا
براد می پندارم.

الک جواب داد: من هم مثل شما
مدیون او هستم الک با شرسا ری
اظهار داشت: میدانید که او دیروز
نظمی را برایم تکرار تکرار خواند تا آنرا
حفظ کنم؟ این نظم در حدود یکصد
و پنجاه مصرع دارد. اما من صرف
دو تای آنرا حفظ کرده ام. اینطور
شروع میشود.

بقیه صفحه ۴۳

چه عطری را

استفاده نکنید این درست است همان عطری
باشد که مخالف پوست و یا تیپ شما باشد عطر
سازان دنیا روی هر نوع عطر کار می کنند، آنرا
بدقت بررسی و آزمایش می کنند، و هر عطر را
برای تیپ مخصوص تهیه می کنند.

ابتدا سعی کنید صابون، پودر و یا سامان
آرایش خود را نیز از نظر بوی بوی آن ها معطک
سازید.

اگر سچن هوای آزاد عطر را خراب میکند برای اینکه
هر بار سر شیشه عطر را باز نکنید، از شیشه
هایی که مجهز به عطر پاش میباشند استفاده
کنید.

سور و گرما دشمن عطر هستند. در نور آفتاب
در مدت چند روز عطر اصالت بوی خود را از
دست میدهد پس بهتر است شیشه عطر خود
را در یک خانه میز حفظ کنید.

هرگز آب یا الکل به عطر تان اضافه نکنید.
سعی کنید از خرید شیشه بزرگ عطر خود
داری کنید وقتی در شیشه باز شد مدت زیاد طول
نمیکشد که عطر خراب و غیر قابل مصرف میشود
معمولاً بعد از سه ماه که عطر هوا خورد ماهیت
خود را از دست میدهد همانطور که کفتم عطر
مو قیوی با عطر موسیاهام فرق دارند ولی
این قانون بکلی صحیح نیست گاهی اتفاق
می افتد که عطریک تیپ به تیپ دیگری برانده است
در این صورت دودسته می توانند از یک نوع
عطر استفاده کنند.

ژوندون

هستید؟ آیا زن خانه زندگی هستید؟ آیا از اهل
ورزش هستید؟ آیا بدم یک صفات را بیشتر
بنظر می آورید شخصیتان را به شیک پوشی و یا
هوش و دانشتانرا؟ یا ظرافت زنانه کی تانرا -
جاذبه جنسی تانرا؟ و نیز فکر کنید چه نوع عطر
را دوست دارید.

عطر گل های وحشی، عطر سبک، سنگین، تند
؟ ملایم ؟ وحشی و یا آرام و سپس به این نکات
توجه کنید.

هرگز عطری را که دیگران انتخاب کرده و شما
پسندیده اید برای خود انتخاب نکنید و نیز عطر
را مستقیماً از شیشه بوی نکشید، بلکه کمی
از آنرا به پشت دست بزنید و سپس استشمام
کنید.

باید بدانید که پوست های مختلف را با عطر
های مختلف باید جور -

کرد و برای هر نوع پوست یک نوع عطر مناسب
است اینکه می گویند برای آنهایی که موی سیاه
و یا گیسوان بلند دارند عطر چنین و چنان باید
انتخاب شود همه به خاطر نوع و ترکیب پوست
بدن می باشد و رنگ موی فقط علامتی است
برای تشخیص نوع پوست. و هرگز برای
اینکه یک شیشه عطر جالب نظر شما را جلب
کرده و یا آنرا برای شما هدیه آورده اند از آن

بانکnotes ده افغانیگی جدید بدوران چلند گذاشته شد



پیام ښاغلی رئیس دولت..

افزایش بی سابقه نفوس در دنیا با عواقب نامطلوب آن یکی از مسایل دیگری است که توجه فوری ملل جهان را ایجاب میکند و بنابر تصمیمات کنفرانس بخارست شاخص اقداماتی میباشیم که قرار است در چوکات ملل متحد انجام گرفته و از رشد خطرناک نفوس در سالهای آینده جلوگیری نماید.

دنایا معا صر با مشکلات عظیم اقتصادی و پرورشی باشد و نظام فعلی اقتصاد بین المللی یکی از عوامل اصلی آن محسوب میشود، برای اینکه اکثریت مردم جهان بتوانند به انکشاف سریع اقتصادی نایل شوند، تبادل نظر و رسیدن به موافقت تنها از طریق این موسسه جهانی ممکن بنظر میرسد.

افغانستان بحیث یک کشور روپا انکشاف از سیم سازمان ملل متحد برای بهبود وضع اقتصادی ملل جهان تقدیر نموده و به نوبه خود از مساعی ملل متحد درین زمینه جدا پشتیبانی مینماید، از فراین موجوده برمیاید که ضرورت آنکا به کوشش های دسته جمعی امکانات نوینی را برای مذاکره میان کشورهای غنی و فقیر بوجود آورده و میتوان امیدوار بود که این چنین مذاکرات روی مسایل اقتصادی و اجتماعی در چوکات ملل متحد انجام گیرد.

بامسرت مشاهده میکنیم که سازمان ملل متحد سال آینده مسیحه را بنام سال بین المللی زنان اعلام کرده و قرار است درین سال اقدامات وسیع به منظور پیشرفت حقوق زنان در سراسر جهان صورت گیرد.

حکومت افغانستان با اساس گذشته و به پیروی از تصمیم مجمع جهانی برای رسیدن با اهداف ملل متحد صرف مساعی نموده و خواهد کرد.

در خاتمه یکبار دیگر آرزو مندی خود و حکومت افغانستان را برای پیشرفت هر چه بیشتر اهداف سازمان ملل متحد ابراز نموده و امیدوارم مساعی ملل متحد در راه بسط و تحکیم صلح و رفاه بین المللی قرین موفقیت باشد.



بناسبت تجلیل از سالگرد ملل متحد گفت فوق العاده پستی که به سمبول آن موسسه مزین است طبع گردیده است.

عوض نمودن یک نوت به نوع دیگر آن به بانکها شپری خانگه ها و نمایندگی هارما جمع نموده از هردونوع نوت های جدید و سابق منتخب پول قانونی برای معاملات و داد و ستد استفاده نمایند.

وزارت مالیه به تعقیب ابلاغیه قبلی خویش به اطلاع عموم هموطنان عزیز میرساند که د افغانستان بانک بر علاوه بانکوت های هزار افغانیگی صد افغانیگی و بیست افغانیگی جمهوری که بدوران چلند قرار دارد بانکوت



نوع ده افغانیگی آنرا که از نگاه رنگ و سایر و اجرا می باشد. و دیگر مشخصات با بانکوت های سابقه بابه دوران گذاشتن این نوع بانکوت متفاوت بوده و مزین به فوتوی ښاغلی رئیس دولت و موسس نظام جمهوری می باشد تهیه و نیز از هموطنان محترم تقاضا میشود تا به قصد

بقیه صفحه ۳

تجلیل روز جهانی ملل متحد

هایی ایراد کردند. محفل بانمایش یک فلم و توزیع شماره اختصاصی جریده پامیر به مناسبت این روز پاریس یافت.

همچنین محفلی بدین مناسبت از طرف بوهنخی حقوق و علوم سیاسی در ایتوریم بو هتو ن کابل ترتیب شد و بود که در آن عده از روسای بو هنخی ها، استادان و محصلان اشتراک ورزیده بودند.

محفل ساعت ده قبل از ظهر پانواختن سرود ملی آغاز یافته و متعاقبا بیانیه افتتاحیه از طرف بو هنوال دکتور غلام سخی معاون رئیس بو هنخی حقیق و مرستیال پروگرام انکشافی موسسه ملل متحد استادان و محصلان ایراد گردیده و در اخیر فلمی که بیانگر فعالیت های این موسسه در سطح جهانی بودنهایش داده شده و علا و تا نشریه های بسزبان های دری و انگلیسی بهمدعین توزیع گردید.

دولتی مطبعه

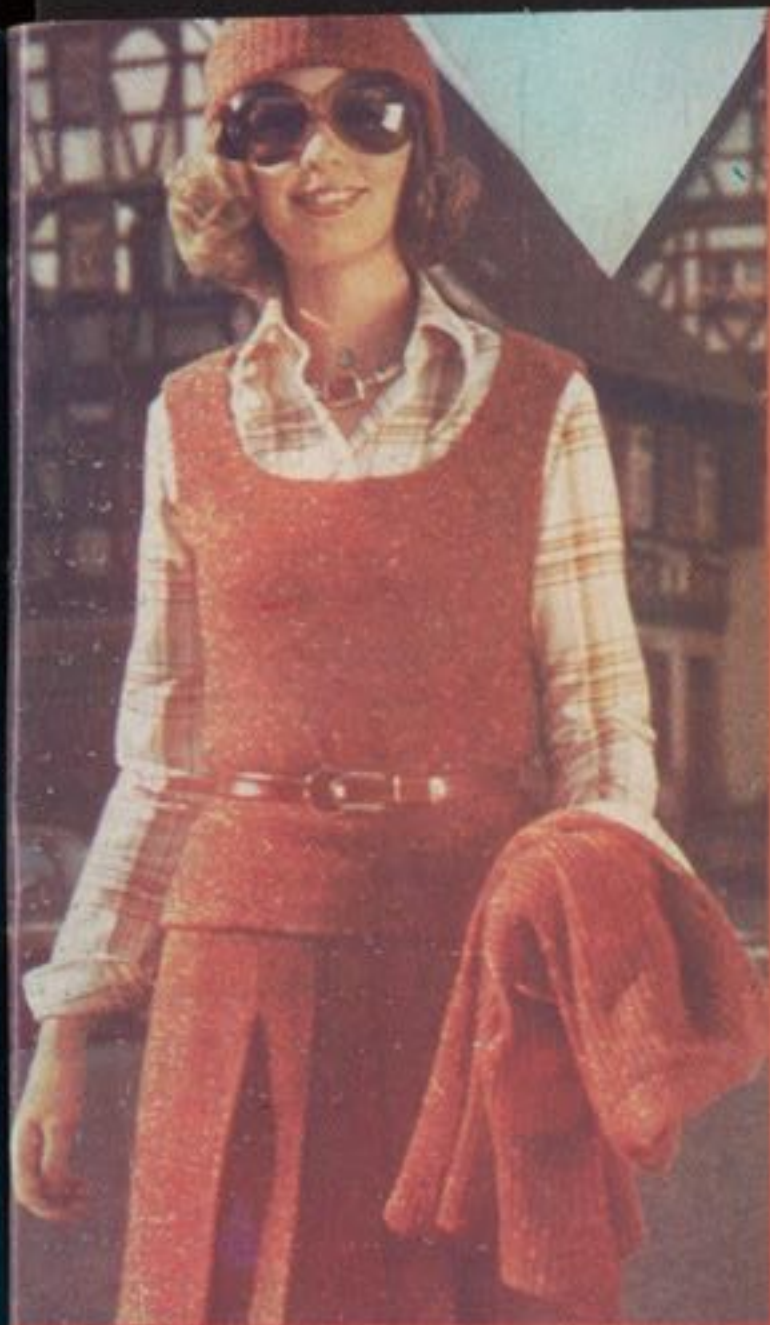
خود را اظهار داشته است. بعدا پیام دکتور کورت والد ها یم سرمش ملل متحد توسط دکتور قیو مسی مدیر حفظ الصحة ښاروالی کابل قرانت گردید.

درین محفل همچنان ښاغلی بار تو یک آمر نمایندگی پروگرام انکشافی ملل متحد در افغانستان پس از تشریح یک سلسله فعالیت های موسسه ملل متحد از همکاری های مشترک، کوشش های خستگی ناپذیر حسن تفاهم و درایت مقامات حکومتی دولت جمهوری افغانستان در امر انکشاف آن اظهار قدر دانی نمود.

در محفل سینما آریانا رئیس امور صحی ښاروالی کابل، وکیل ریاست نشرات وزارت اطلاعات و کلتور و معاون ریاست امور صحی ښاروالی راجع باین روز جهانی بیانیه

محفل پس از تلاوت قرآن مجید و ناختن سرود ملی آغاز گردیده و متعاقبا دکتور غلام سخی نورزاد ښاروال کابل ضمن بیانیه افتتاحیه خویش به نمایندگی از شهر یان کابل این روز فرخنده را با امید استقرار صلح و امن گیتی، تمین رفاه و سعادت عام بشریت تبریک و تهنیت گفت.

ښاروال کابل مطالبی پیرامون فعالیت های این موسسه جهانی ایراد نموده و علاوه کرد که دولت جمهوری افغانستان که از بدو تاسیس این موسسه جهانی به صفت یک دولت بیطرف و غیر متسلک عضویت سازمان ملل متحد را پذیرفته است در تمام امور بین المللی بحیث یک کشور بیطرف صلح خواه و ترقی پسند جامعه انسانی مواد منشور ملل متحد را محترم شمرده و پشتیبانی



Thank you for reading

Find more e-books and articles on Ketabton - your multilingual digital library.

www.ketabton.com

Ketabton - Pashto, Farsi, Arabic & English